
بیداری امت و اشارات
حج


بسم الله الرحمن الرحیم

# بیداری امت در اثبات رجعت

نویسنده:

محمد مهدی اصفهانی کاظمینی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# بیداری امت در اثبات رجعت

## مشخصات کتاب

سرشناسه : موسوی اصفهانی محمد مهدی ۱۲۸۰-

عنوان قراردادی : ایقاظ الامه من الضجعه فی اثبات الرجعه .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : بیداری امت در اثبات رجعت تالیف محمدمهدی اصفهانی کاظمینی ترجمه ابوالقاسم سحاب تحقیق باقر بیدهندی.

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۳۶ص.

شابک : ۱۴۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۹۶-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه:ص. [۱۳۱] - ۱۳۶.

موضوع : رجعت -- احادیث

شناسه افزوده : سحاب ابوالقاسم ۱۲۶۶ - ۱۳۳۵ ، مترجم شناسه افزوده : بیدهندی ، باقر ۱۳۳۷ -

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

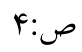
رده بندی کنگره : BP۲۲۲/۴/م۸۶الف۹۰۴۱ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۰۱۴۵۶

ص:۱

## اشاره



## مقدمه محقق

لیس منّا من لم یقل بمتعتنا، و یؤمن برجعتنا(۱)

امام صادق علیه السلام

در کتاب های روایی شیعه احادیث بسیاری درباره «رجعت» وجود دارد. از این روایت ها استفاده می شود، مقارن ظهور حضرت مهدی و در آستانه برپایی رستاخیر عمومی، گروهی از مؤمنان خالص و شماری از کافران تبهکار و منافقان فاجر به این جهان بازگشت می کنند. دسته نخست به منظور طی مدارجی از کمال و مشاهده عزت اسلام و ذلت کفر، و گروه دوم برای این که کیفر بسیاری از کارهای ناروای خود را ببینند و حاکمیت نهایی دولت حق را مشاهده کنند.(۲)

این بازگشت اختصاص به این دو گروه دارد و غیر از آنان در قیامت صغری کسی به دنیا بازگشت نخواهد کرد.(۳)

قرآن مجید بر درستی اعتقاد به رجعت که از خصوصیات مدرسه اهل بیت علیهم السلام شمرده شده است، گواهی می دهد و در آیاتی از سوره



---

۱- ۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸؛ الایقاط ۳۰۰؛ بحار،ج ۵۳، ص ۹۲.

۲- ۲. البته پداش و کیفر نهایی در قیامت تحقق خواهد یافت.

۳- ۳. نک: تصحیح الاعتقاد، ص ۴۰؛ مصنفات الشیخ المفید، ج ۷ ص ۳۵؛ المسائل السرویه، ص ۳۵.

بقره(۱) و سوره مائده(۲) نمونه هایی از رجعت امت های پیشین را گزارش کرده است.

در حدیثی متواتر از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده است که امت اسلامی با امت های گذشته همگونی تام دارد و وقایع حساسی که در میان آنان روی داده در امت مرحومه نیز بدون کم و کاست به وقوع خواهد پیوست(۳)

بنابراین به مقتضای نبوت مزبور باید رجعت در امّت رسول خداصلی الله علیه وآله نیز رخ دهد. امام رضاعلیه السلام در پاسخ سؤال مأمون عباسی در خصوص رجعت، به حدیث یاد شده استدلال نموده است.(۴)

شیعیان باورهای اعتقادی خود را از قرآن و پیامبرصلی الله علیه وآله و عترت آن حضرت، بر اساس آیات فراوان که به رجعت تفسیر یا تأویل شده است، می گیرند.

و انبوهی از روایات که به سرحد تواتر می رسد، به رجعت پرداخته اند و دانشمندان شیعه برای تبیین موضوع رجعت و روشنگری اذهان، کتاب های فراوان و مقالاتی گرانمایه نوشته اند.(۵) و آن را از آثار



---

۱- ۴. آیات ۵۵ و ۵۶، ۷۲، ۲۴۲، ۲۵۹.

۲- ۵. آیه ۱۱۰.

۳- ۶. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۰۳؛ من لایحضر الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۹؛ کمال الدین، ص ۵۷۶.

۴- ۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۹، ح ۴۵.

۵- ۸. نک: الذریعه، ج ۱۰ ص، الشیعه والرجعه از آیت اللّه طبسی، ص ۳۴۹ به بعد، مقدمه الایقاظ به قلم علامه سید هاشم رسولی محلاتی؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ - ۱۲۴.

قدرت پروردگار بزرگ قلمداد کرده اند، یکی از آثار بر جای مانده از بزرگان ما رساله حاضر است که به کالبد شکافی رجعت پرداخته است.

پژوهش حاضر به خامه حضرت آیت اللّه علّامه سیّد الفقهاء و المجتهدین آقا سیّد محمّد مهدی اصفهانی کاظمینی(۱) (م: ۱۳۹۱ ه. ق) به رشته تحریر در آمده است و مسأله رجعت را در آینه وحی الهی و روایات معصومان علیهم السلام مورد بررسی قرار داده است که نویسنده و مترجم شهیر و پرتلاش حضرت آقای ابوالقاسم سحاب رحمه الله آن را ترجمه کرده است. برای احیاء نام و اثر این دو عزیز به تحقیق و نشر آن اقدام کردیم.

از خداوند متعال می خواهم که آن دو عزیز را از رحمت و بخشایش خویش برخوردار سازد و آنچه که برای دوستانش فراهم آورده است، به آن دو نیز مرحمت فرماید.

شکرگزاری از عنایت برادر عزیز و بزرگوار، نویسنده ارزنده، فاضل ارجمند جناب آقای مجید بابکی که حروفچینی و صفحه آرایی این کتاب را بر عهده گرفتند و حقاً در این باره، زحمت کشیدند، بر عهده



---

۱ – ۹. درباره ایشان نک: مناهج المعارف یا فرهنگ عقاید شیعه، ص ۳۰۱؛ علمای معاصرین، ص ۲۴۳؛ نقباء البشر مخطوط، معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۲۵۵؛ المستدرک علی معجم المؤلفین، ص ۷۵۵؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۵۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۰۹؛ معجم الرجال الفکر و الادب، ص ۱۳۸؛ انوار الکاظمین، ص ۱۲۵؛ دایره المعارف اعلمی، ج ۲۸، ص ۲۴۸؛ سراج المعانی، ص ۱۸۳؛ مقدمه زبده الکلام فی المنطق به قلم راقم مسطور.

این حقیر است و برای ایشان و مسؤول محترم انتشارات مسجد مقدّس جمکران و همکاران ارجمندشان سلامت و دوام توفیق آرزو دارم.

و برای ناشر محترم چاپ اوّل جناب آقای علمی که در راه خدمت به فرهنگ اسلام فراوان زحمت کشیده اند توفیق بیشتر و پاداش خیر آرزو دارم.

قم - کمترین خادم دین و مذهب

باقر بید هندی

ص:۱۰

## مقدمه مؤلف

ستایش برای خداست و درود و سلام بر محمدصلی الله علیه وآله و آل او که آل الله اند، سپس می گوید بنده نیازمند به خدای بی نیاز، فرزند مرحوم علامه حاج سید محمّد، بن علامه سید محمّد صادق، فرزند آیت اللَّه علامه حاج سید زین العابدین موسوی خوانساری اصفهانی - اعلی اللَّه مقامهم و رفع فی الخلد اعلامهم - محمد مهدی موسوی اصفهانی کاظمی - عفی اللَّه عنه -: یکی از فضلای بزرگوار و سادات فضلا از مردم اصفهان از آقایان شهشهان که خدا او را توفیق به رضای خود داده و آینده او را بهتر از ماضی وی قرار دهد، از من خواستار شد که رساله ای در اثبات رجعت به رشته تحریر در آورده و آیات وارده و اخباری را که بر آن دلالت دارد با گفتار علمای امت و نواب ائمه علیهم السلام و آنچه را که دانشمندان بزرگ از کتاب ها و رسالات و پاسخ پرسش ها در این خصوص تألیف نمودند در آن رساله به مورد بیان آورم. بنابراین با کثرت گرفتاری و پریشانی خاطر در موقعی که آتش جنگ در کشور

عراق مشتعل بود و نـایره فسـاد در تمامی بلاد بین عباد شـعله می زد و عموم مردم به قحطی و گرانی گرفتار و دچار بی چیزی بودنـد و هر کس به تلخی زنـدگانی که بـدتر از تلخی مرگ تصـور می رفت، دچـار شـده و مرا بیم و وحشـتی که جز هـول و دهشت فوت بود، دامنگیر داشت. با این وصف خود را به تألیف این رساله شریفه و مختصر لطیف بر سبیل اختصار، بدون طول و تفصـیل وادار نمودم و آن را به ایقاظ الامه من الضجعه فی اثبات الرجعه (بیداری امت در اثبات رجعت) نامیدم. و این رساله را بر یک مقدمه، و چند باب، و خاتمه مرتب نمودم، و توکل من در تمام کارها و در هر حال بر خداست و بس.

## در بیان معنی رجعت

### معنی لغوی و اصطلاحی رجعت

اما معنای «رجعت» در لغت:

کلمه رجعت (به فتـح راء) یـک مرتبه از رجوع و بازگشت اسـت(۱) که از رجع یرجع رجوعـاً از باب ضَـرَبَ یَضْـرِبُ به معنی انصرف و عاد، و به فارسی به معنی بازگشت نمودن آمده. و رجعت در فارسی به معنی



---

۱- ۱۰. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴؛ الفوائـد البهیه از محمّد جمیل حمود، ج ۲، ص ۳۱۸؛ منتهی الا-رب فی لغه العرب، ج ۱، ص ۴۳۳؛ صـحاح اللغه، ج ۳، ص ۱۲۱۶؛ محیط المحیط، ج ۱، ص ۳۲۵؛ تاج العروس، ج ۵، ص ۳۴۸؛ المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۲۰ ماده «رجع».

برگشتن است. و به اصطلاح(۱) ما جماعت امامیه، بازگشت به دنیا بعد از مردن و بعد از ظهور امام عصر مولانا حجه بن الحسن(۲) می باشد.(۳)

در قاموس گوید: و یؤمن بالرجعه، أی: بالرجوع الی الدّنیا بعد الموت؛ یعنی(۴) ایمان و عقیده به رجعت یا بازگشت به دنیا بعد از مرگ دارد. پس صاحب «قاموس» اشاره به چیزی می کند که معتقَد امامیه است چنان که پوشیده و مستور نمی باشد.

ص:۱۳

---

۱ - ۱۱. اصطلاح کلامی ما این است. رجعت معانی اصطلاحی فقهی، نحوی، عرفانی، جامعه شناسی هم دارد نک: لغتنامه دهخدا، حرف راء، ص ۲۹۵ - ۲۹۴.

۲ - ۱۲..

۳ - ۱۳. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۵۰؛ رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص -۳۰۳ ۳۰۲؛ اوائل المقالات، ص ۱۳؛ حقّ الیقین، ص ۳۳۵؛ الالهیات علی هدی الکتاب والسنه والعقل، ج ۴، ص ۲۸۹؛ مرآه الانوار و مشکوه الاسرار، ص ۳۵۹.

۴ - ۱۴. القاموس المحیط، «رجع»، ج ۳، ص ۳۶.

## باب اول در آیات وارده در اطراف این موضوع

### در آیات وارده در اطراف این موضوع

بدان که آیاتی بسیار در قرآن مجید وارد شده که دلالت بر ثبوت رجعت دارد و ما بعضی از آن را در اینجا ذکر می نماییم:

### آیه نخست

خدای متعال در سوره نمل (جزء بیستم)، آیه ۸۵ می فرماید:

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛

یعنی «روزی که ما محشور می کنیم از هر امتی فوجی را از آنهایی که تکذیب می کنند آیات ما را و آنها تقسیم بندی می گردند»، یا این که ایشان بازداشت می شوند. شیخ طبرسی رحمه الله در صفحه ۲۴۰ در جلد ۲ مجمع البیان، چاپ تبریز در مورد تفسیر این آیه شریفه که بدان اشاره شد چنین گوید: آنانی که از امامیه عقیده به رجعت دارند، استدلال ایشان در صحت رجعت به این است که می گویند دخول حرف «مِنْ» در کلام سبب تبعیض می شود، و این موضوع دلالت دارد بر این که، روزی که در آیه به آن اشاره شده در آن روز قومی محشور می شوند و قومی دیگر محشور نمی شوند، و این صفت تبعیض، از برای روز قیامت نیست؛(۱)

ص:۱۴

---

۱ – ۱۵. بعضی از مفسر اهل سنت آن را برای قیامت دانسته اند نک: تفسیر روح المعانی، ج ۲۰ / ص ۲۳ و مرحوم علّامه طباطبایی از آن جواب داده است.

زیرا که خدای سبحان درباره آن می فرماید: «وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» (۱)، «ما تمامی ایشان را در آن روز محشور می کنیم و احدی را فرو گذار نمی نماییم». (پایان سخن طبرسی).(۲)

استاد علّامه سید عبد اللّه کاظمی مشهور به شُبّر رحمه الله در ص ۸۰۱ در تفسیر خودش، چاپ تهران در مورد تفسیر این آیه می نویسد: این آیه در اخبار به رجعت تفسیر شده؛ اما حشر اکبر قول خدای تعالی است که می فرماید: «وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» (۳) (انتهی).

مولانا محدّث ملامحسن کاشانی رحمه الله در تفسیر صافی خود وقتی که آیه مذکور را تفسیر می کند، تصریح می نماید که آن روز، روز رجعت است.(۴)

و نیز مولانا علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در ص ۲۲ در تفسیر خودش، چاپ تهران چنین می نویسد: اما رد بر آن کس که منکر رجعت است، قول خدای متعال است که می فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً» (۵) و گوید: حدیث کرد مرا پدرم از ابن ابی عمیر، از حماد، از حضرت ابی عبد اللّه (جعفر بن محمّدعلیه السلام) فرمود: چه می گویند در این آیه که: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً»؟

من عرض کردم: آنها می گویند که مسئله حشر در قیامت است.

ص:۱۵

---

۱- ۱۶. سوره کهف، آیه ۴۷.

۲- ۱۷. الایقاظ من الهجعه،ص ۶۴به نقل از مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۳۰ - ۴۳۱، بحارالانوار،ج ۵۳، ص ۱۲۶.

۳- ۱۸. سوره کهف، آیه ۴۷.

۴- ۱۹. تفسیر روح المعانی، ج ۴، ص ۷۶.

۵- ۲۰. سوره نمل، آیه ۸۳.

حضرت فرمود: چنین نیست که می گویند، بلکه این حشر در رجعت است، آیا خداوند در قیامت از هر امّتی دسته ای را محشور می نماید و باقی را واگذار می کند؟ و آیه قیامت این آیه است که خدا می فرماید: «وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» (۱) بدین معنی که ما «آن روز احدی را واگذار نمی نمائیم و تمامی محشور می شوند».(۲)

باز علی بن ابراهیم - رحمه اللّٰه علیه - در ص ۴۷۰ از تفسیر خودش ضمن تفسیر قول خدای متعال «وَ إِذا وَقَعَ القَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً - الی آخر آیه - بِآیاتِنا یُؤْمِنُونَ» چنین تصریح نموده: خبر داد مرا پدرم از ابن ابی عمیر، از ابی بصیر، از ابی عبد اللّٰه علیه السلام که فرمود: روزی سیر رسول خداصلی الله علیه وآله به جانب امیرالمؤمنین علیه السلام منتهی شد، حضرتش را دید که در مسجد به خواب رفته و مقداری ریگ را جمع نموده و زیر سر خود قرار داده، رسول خداصلی الله علیه وآله او را به پای خود تکان داده و فرمود: قم یا دابه اللّٰه! یعنی برخیز ای دابه خدا و جنبنده الهی!

پس از آن یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول اللّٰه! آیا می توانند بعضی از ما بعضی دیگر را به این نام بنامند؟

حضرت فرمود: نه، به خدا این نام تنها مختص او است، و اوست آن دابه ای که خدا در کتاب خودش یاد فرموده و گوید:

«وَ إِذا وَقَعَ القَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ



---

۱- ۲۱. سوره کهف، آیه ۴۷.

۲- ۲۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴، و ج ۲، ص ۱۳۰، مختصر البصائر، ص ۴۱ - ۴۲؛ الرجعه، ص ۷۶؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۲؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۹؛ ج ۲، ص ۴۷۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۰.

النّاسَ کانُوا بِآیاتِنا لا یُوقِنُونَ».(۱) «آن گاه که گفتار بر ایشان واقع شده، بیرون می آوریم از برای آنها جنبنده ای را از زمین که با ایشان سخن می گوید و در حقیقت آنها مردمی بودند که یقین به آیات ما نداشتند».

پس از آن فرمود: یا علی! وقتی که آخر زمان شد خدا تو را به نیکوترین صورتی بیرون می آورد و با تو وسیله ای است داغ گذار که به آن دشمنان خودت را داغ یا علامت می گذاری.(۲)

پس از آن مردی به حضرت ابی عبداللّه علیه السلام عرض کرد که: عامه می گویند که این آیه با آنها تکّلم می کند. حضرت فرمود: خدا با ایشان در آتش جهنم تکلم می کند و تکلم با ایشان از کلام و دلیل است. علاوه بر این که این آیه در رجعت است که خدا می فرماید: «وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ * حَتّی إِذا جاؤُوا قالَ أَکَذَّبْتُمْ بِآیاتِی وَلَمْ تُحِیطُوا بِها عِلْماً أَمَّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» عامه می گویند: چگونه شود این که دابه با خلایق سخن بگوید؟ این آیه جماعت شیعه را به این گونه سخنان واداشته. حضرت به قصد نفرین فرمود که: یعنی در روزی که ما از هر امتی فوجی را محشور می نمائیم از آنها که آیات ما را تکذیب می کردند پس آنها بازداشت می شوند، تا وقتی که آنها را بیاورند و به آنها بگویم، آیا شما بودید که آیات مرا تکذیب می نمودید



---

۱- ۲۳. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲- ۲۴. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۳؛ تفسیر قمی، ص ۴۷۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۴؛ نورالثقلین، ج ۴ ص ۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۹.

در صورتی که احاطه به آن نداشتید، آیا چه بود آنچه که شما عمل می کردید؟

امام علیه السلام فرمود: «آیات»، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام می باشند.

پس آن مرد به حضرت ابی عبداللّه علیه السلام عرض کرد که: عامه و اهل سنّت و جماعت عقیده دارند که قول خدا: «وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً» (۱) مقصود قیامت است.

حضرت فرمود: آیا خدا از هر امتی دسته ای را محشور می نماید و باقی را واگذار می کند؟ نه چنین است، بلکه این آیه مربوط به رجعت است، و لیکن آیه مربوط به قیامت آیه: «وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» (۲) می باشد.(۳)

پس از آن علی بن ابراهیم می گوید: خبر داد پدرم، از ابن ابی عمیر از مفضل، از حضرت ابی عبد اللّٰه علیه السلام از قول خدای متعال: «وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً» امام فرمود: نیست احدی از مؤمنین که کشته شده باشد مگر این که بر می گردد، و می ماند تا بمیرد و جز کسانی که صاحب ایمان محض و عقیده خالص اند یا کافر محض می باشند، بازگشت نمی کنند.

و باز پیرو این خبر از حضرت ابی عبد اللّٰه علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: مردی به عمّار بن یاسر گفت: یا ابا یقظان! [کنیه عمّار]در کتاب خدا آیه ای است که قلب مرا فاسد و خراب نموده و مرا دچار شک و تردید کرده.



---

۱- ۲۵. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲- ۲۶. سوره کهف، آیه ۴۷.

۳- ۲۷. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۲؛ الرجعه از استرآبادی، ص ۷۹ - ۸۱.

عمار گفت: کدام آیه؟ آن مرد گفت: آیه «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ» (۱) «و آن گاه که واقع شد گفتار بر ایشان بیرون می آوریم برای ایشان جنبنده ای را از زمین که با ایشان سخن گوید و آنها مردمی بودند که به آیات ما یقین نداشتند».

این «دابّه» کدام دابّه است؟

عمّار گفت: به خدا سوگند من به جای خود نمی نشینم و نمی خورم و نمی آشامم تا این که آن را به تو بنمایانم.

آن گاه عمّار با آن مرد خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد در حالتی که آن حضرت خرما با کره میل [می فرمود و به عمّار فرمود: یا ابا یقظان، پیش بیا. عمار پیش آمده، نشست و با حضرت به خوردن خرما مشغول شد. آن مرد تعجب نمود. وقتی که عمار از جا برخاست، آن مرد گفت: سبحان اللّه! یا ابا یقظان، آیا تو قسم نخوردی که نخوری و نیاشامی تا این که دابه را به من بنمایانی و آن را به من نشان دهی؟!

عمار گفت: من آن را به تو نمایاندم اگر درست بیندیشی و در آن تعقل کنی (انتهی).(۲)



---

۱- ۲۸. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲- ۲۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۳ به نقل از او، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۲ ح ۳۰ ذیل آن؛ الایقاظ من الهجعه، ص ۲۵۸، ج ۴۴ و ص ۳۴۳، ج ۷۳ (صدر آن)؛ الرجعه ص ۸۱ – ۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۰؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۶.

مؤلف می گوید: در این حدیث دلالتی بر معرفت و آگاهی عمار از تفسیر، چیزی است که پوشیده و مستور نبود.

شیخ طبرسی رحمه الله در ص ۲۴۰ از جلد دوم مجمع البیان چاپ تبریز خود بعد از نقل خبر مذکور از تفسیر علی بن ابراهیم می گوید:

عیاشی نیز این حکایت را عیناً از ابی ذر - رحمه اللّه - نقل و روایت نموده.(۱)

### آیه دوم

خدای متعال در سوره انبیا (در جزء ۱۷) آیه ۹۵ می فرماید: «وَحَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَ نَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ»، «یعنی محال یا حرام است بر قریه ای که ما اهل آن را هلاک نمودیم اینکه آنها دیگر بار بر نمی گردند».

علی بن ابراهیم قمی به این آیه در تفسیر خودش ص ۲۳، طبع تهران استدلال بر رجعت نموده و می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید: هر قریه ای که خدا اهل آن را به عذاب هلاک فرمود ایشان در رجعت بر نمی گردند، و لیکن در قیامت برخواهند گشت، و آنها که ایمان خالص و محض ایمان دارند و غیر آنها از کسانی که به عذاب هلاک نشده و کافر محض بوده اند بر می گردند و رجعت دارند.(۲)

باز در ص ۴۲۳ از تفسیر خود که بدان اشاره نمودیم در تفسیر آیه



---

۱- ۳۰. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۸.

۲- ۳۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ۴۱ به نقل از آن؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۰، ح ۴۹؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۹، ج ۲، ص ۴۷۱، و ج ۳۴، ص ۲۱۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۰، ح ۱۱۲؛ الرجعه، ج ۴۸، ص ۷۷.

مذکور می گوید: حدیث کرد مرا پدرم، از ابن ابی عمیر، از ابن سنان، از ابی بصیر و از محمد بن مسلم، از ابی عبد اللّه، و ابی جعفرعلیهما السلام که فرمودند: هر قریه ای را که خدا اهل آن را به عذاب هلاک گردانید در رجعت بر نمی گردند، پس در ادامه آن روایت فرمود: این آیه از بزرگترین ادله، بر رجعت می باشد زیرا که هیچ یک از اهل اسلام انکار ندارد که مردم به تمامی در قیامت بر می گردند چه آن کس که هلاک شده و چه آن کسی که هلاک نشده و قول خداوند سبحان «لا یرجعون» مقصود از آن رجعت است؛ اما در قیامت آنها بازگشت می کنند و بر می گردند تا داخل آتش شوند.(۱)

## آیه سوم

خدای سبحان در سوره آل عمران، (در جزء سیم قرآن مجید) آیه ۷۵ می فرماید: «وَ إذ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَحِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلی ذ لِکُمْ إِصْرِی قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشّاهِدِینَ»؛

«وقتی که خدا از پیغمبران عهد و پیمان گرفت به آنچه که شما را از کتاب و حکمت داد، پس از آن آمد شما را رسولی که تصدیق کننده و به



---

۱ – ۳۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۲؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۱.

راستی وا دارنـده بود به آنچه که با شـما بود. آن گاه بایـد که به او ایمان بیاوریـد و بایستی که او را یاری کنیـد، او گفت: آیا شمـا اقرار کردیـد و گرفتیـد شـما بر این پیمـان مرا؟ گفتنـد: مـا اقرار کردیم. گفت: پس گواه بگیریـد و من با شـما از گواهی دهندگانم».

علی بـن ابراهیـم - رحمـه اللَّه علیـه - به این آیه بر رجعت اسـتدلال نمـوده و در ص ۹۶ از تفسـیر خودش وقـتی که این آیه را تفسـیر کرده می گویـد: خـبر داد مرا پـدرم از ابـن ابی عمیر، از ابـن مسـکان، از ابی عبـداللَّه علیه السـلام که فرمـود: خـدا هیچ پیغمـبری را از آدم تـا خـاتم بر نینگیخته و مبعوث ننموده، مگر این که او را به دنیـا بر می گردانـد تـا این که امیرالمؤمنین علیه السـلام را یاری کنـد. و این قول خـداست که می فرماید: «و لتؤمنن به» یعنی به رسول خداصـلی الله علیه وآله «ولتنصـرن» یعنی امیرالمؤمنین.(۱)

و در تفسیر صافی و قمی و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، ما بعث اللَّه نبیاً تا آخر خبر.(۲)

علّامه سیّد هاشم بحرانی رحمه الله در ص ۱۸۲ از جلـد اول تفسـیر برهان خود (چاپ طهران) از سـعد بن عبد اللَّه، از احمد بن محمد بن عیسی، از

ص:۲۲

---

۱- ۳۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۲ (به نقل از آن)؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۱ ح ۵۰؛ الایقاظ عن الهجعه، ص ۳۲۷.
۲- ۳۴. البرهان، ج ۱، ص ۶۴۶، ح ۲۹، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۵۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۴۱ و ۵۰ و ۶۱.

محمّد بن سنان، از عبد اللَّه بن مسکان، از قیصر بن ابی شیبه روایت کرده که گوید: شنیدم که حضرت ابی عبد اللَّه علیه السلام می فرمود و این آیه را تلاوت می کرد: «وَ إِذ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ» - الی آخر آیه -.

قسم به خدا از زمان آدم به بعد تاکنون، خداوند پیغمبری و فرستاده ای را مبعوث ننموده مگر این که تمامی را به دنیا بر می گرداند تا در برابر و محضر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام مقاتله و کارزار کنند.(۱)

مولانا محقق، محدّث کاشانی رحمه الله در تفسیر صافی خود وقتی که این آیه را تفسیر می کند، به مانند همین موضوع را بیان می نماید، و در کتاب المواحده از امام باقرعلیه السلام است که می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدای تعالی واحد یگانه و در یگانگی خود یکتا بود، پس از آن متکلم به کلمه شد که آن نور گردید و از آن نور محمدصلی الله علیه وآله و من، و ذریه مرا آفرید، پس از آن متکلم به کلمه شد که آن روح گردید و آن روح را در آن نور جای داده و در بدنهای ما ساکن گردانید، پس مائیم روح خدا و کلمات او و به سبب ما از خلق خود محجوب و مستور بود، و ما مدتها در ظلمت خضراء می زیستیم، در آنجا که آفتاب و ماه و شب و روزی نبود و چشمی بدانجا سیر و طواف نمی نمود، ما خدا را می پرستیدیم و تقدیس و تسبیح می نمودیم و این پیش از آن بود که خدا خلق خود را



---

۱ - ۳۵. البرهان، ج ۱، ص ۲۱۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۱ و ۵۰ و ۶۱.

بیافرینـد و از پیغمبران عهـد و پیمانی به ایمان و یاری برای ما بگیرد. و این است قول خدای عزّو جل که می فرماید: «وَ إِذ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ» یعنی: لتؤمنن بمحمّد و لَتَنْصُرُنَّ و صیه و سینصرونه جمیعاً.(۱) و معنی آیه پیش از این گـذشت و متمم آن است تـا این که به محمّـد ایمـان بیاورنـد و وصـی او را یاری کنند، و به زودی تمامی آنها او را یاری می کنند و خدا میثاق مرا با میثاق محمّد به نصـرت و یاری بعضی از ما به بعضـی دیگر را گرفته و من محمّدصلی الله علیه وآله وسلم را یاری نمودم و در برابر او جهاد کردم و دشمنان او را کشتم و به عهـد خـدا و میثـاقی که دربـاره نصـرت محمدصـلی الله علیه وآله از من گرفته بود، وفا کردم و هیـچ یک از انبیای خـدا و فرسـتادگان او کسی مرا یاری نکرده و این عدم یاری برای آن است که خدا جان آنها را گرفته و ایشان را به جوار خود خواند و به زودی آنها مرا یاری می کننـد و برای من خواهـد بود ما بین مشـرق تا مغرب آن، و به زودی آنها را از آدم تا محمّدصـلی الله علیه وآله وسلم بر می انگیزاند و در محضر و مقابل من آنها با شمشیر بر سر مردگان و زندگان و ثقلین به تمامی می زنند.

پس ای عجب! و چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خـدا ایشان را زنده می نماید و بر می انگیزاند و آنها دسـته دسـته، لبیک لبیک یا داعی اللَّه! می گویند و به جانب کوچه های کوفه می روند، و شمشیرهای خود را از



۱- ۳۶. البرهان، ج ۱، ص ۶۴۶؛ تأویل الآیات، ج ۱، ص ۱۱۶ ح ۳۰؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۲.

غلاف کشیده و بر دوشهای خود نهاده و با آنان به سر و کله کافران و ستمکاران و پیروان از ستمگران اولین و آخرین می زننـد تا این که خـدای متعال وفا کنـد به وعـده ای که درباره ایشان در کلام خود فرموده: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذ لِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ»

یعنی: «وعـده داد خـدا به آنهـایی که ایمـان آوردنـد از شـما و کارهـای نیکو و شایسـته کردنـد که ایشـان را در زمین خلیفه و جانشین خود سازد همان طور که مردمی پیش از ایشان را خلیفه قرار داد و برقرار گردانـد برای آنها دینی را که از برای ایشان پسندیده و مبدّل ساختیم ترس ایشان را به آرامش و ایمنی تا این که بپرستند مرا و برای من چیزی را شریک قرار ندهنـد و کسانی که بعد از آن کافر شدند ایشان از جمله فاسقان اند.»

در تفسیر پیرو آن است که مرا به حالت آسودگی و آرامش بپرستند و از احدی در پرستش من نترسند و تقیه و پرهیزی از برای آنان نباشد و برای من نوبت و رجعت است. نه، منم صاحب رجعت ها و کَرّات و نوبت ها و صاحب حملات و نعمت ها و دولت های عجیبه و شگفت آور و منم قرنی از تازه ترین تازه ها تا آخر حدیث که طولانی است (انتهی).(1)



---

۱- ۳۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۴۱ و الایقاظ، ص ۳۸۱.

### آیه چهارم

قول خـدای تعالی است در سوره نور (جزء ۱۸) آیه ۵۵: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذ لِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ».

ترجمه این آیه در ضمن بیان آیه سوم گذشت.

علی بن ابراهیم قمی در ص ۲۲ از تفسیر خود در رد منکرین رجعت و استدلال به آیاتی که دلالت بر رجعت دارند، بیانی دارد که تصـریح این موضوع را می نمایـد و هم آنچه را که خـدای تبـارک و تعـالی به ائمه علیهم السـلام از رجعت و یـاری وعـده فرموده بیان می کنـد و می گویـد: وعده داده است خدا به شـما ای کسانی که ایمان آوردید، ای گروه ائمه و پیشوایان و شـما که عملهای شایسـته نمودید، یقین که شـما را خلیفه و جانشین خود می گرداند در زمین چنان که مردمی را پیش از شما خلیفه و جانشـین قرار داد، و برقرار می سـازد برای ایشـان دینی را که از برای ایشان پسـندیده است و یقین که تبـدیل می دهـد بیم و ترس آنهـا را به آرامش خـاطر و آسودگی تا این که مرا بپرسـتند و برای من چیزی را شـریک نیاورنـد و این از جمله چیزهایی است که بعد از رجوع و بازگشت آنها به دنیا می باشد.(۱)

ص:۲۶

---

۱- ۳۸. تفسیر قمی، الایقاظ، ص ۳۳۲؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۱.

مؤلف می گوید: تفسیر این آیه همان بود که در خبر مولانا امام باقرعلیه السلام گذشت.

### آیه پنجم و ششم

قول خدای متعال است در سوره قصص (جزء بیستم قرآن مجید) آیه ۴ که می فرماید: «وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَیَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الوارِثِینَ». «ما می خواهیم منّت بگذاریم بر آنهایی که ضعیف شمرده شدند در زمین و قرار بدهیم ایشان را امامان و پیشوایان، و ایشان را بگردانیم وارثان». و در پیرو این آیه (آیه ۵) می فرماید: «وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الأَرْضِ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ».(۱)

علی بن ابراهیم قمی - رحمه اللَّه علیه - در ص ۴۸۲ از تفسیر خود بعد از ذکر آیه نخستین از دو آیه که بدان اشاره شد و آیه پیش از آن دو آیه می گوید: بیان این حکایت آن است که خدای متعال به پیغمبر خود خبر می دهد به آنچه که موسی علیه السلام و اصحاب او از ستم و کشتار فرعون دیدند تا این که تعزیت و تسلیتی از برای او باشد در آنچه که به اهل بیت او از امت وی می رسد، و بعد از تعزیت او را مژده می دهد که بعد از این به آنها تفضل خواهد نمود و آنها را خلفا و جانشین در زمین خواهد کرد و ایشان را ائمه و پیشوایان بر امت خود می نماید و آنان را با دشمنانشان به دنیا بر می گرداند تا این که داد آنها را از دشمن ایشان بگیرد و عدالت



---

۱- ۳۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۳.

و انصاف نسبت به آنها شود، پس می فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الوارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ».

و این رجعت از برای آن است که ما بنمایانیم به فرعون و هامان و سپاهیان ایشان و آنان که حق آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم را غصب نمودند. و ضمیر «مِنْهُمْ» راجع به آل محمّد است. «ما كانُوا يَحْذَرُونَ». یعنی قتل و عذاب و صدماتی که آنها متحمّل شدند. و اگر این آیه درباره موسی و فرعون نازل شده بود یقین که می فرمود: «وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ» یعنی: از موسی. و نمی گفت مِنْهُمْ و از آنچه که گذشت در قول خدای متعال: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» ما دانستیم که خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است و به چیزی است که خداوند، رسول خود را به آن وعده می دهد که آن بعد از وی خواهد بود، و امامان از اولاد و فرزندان او می باشند و جز این نیست که خدا این مثل را برای ایشان در موسی و بنی اسرائیل و در دشمنان ایشان به فرعون و هامان و سپاهیان ایشان زد و فرمود که فرعون بنی اسرائیل را به قتل رسانید و بر آنها پیروز گردید پس خدا پیروز نمود موسی را به فرعون و بر او و یارانش ظفر یافت تا این که خدا آنها را هلاک نمود و بدین گونه است اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله که از دشمنان ایشان به آنها کشتن و غصب حق و ناروائیها رسیده، پس آنها را با دشمنانشان، خدا به دنیا بر می گرداند تا این که آنها را بکشند - الی آخر.

پس ملاحظه کن و بیندیش. و کسی که بخواهد بر اخبار وارده در اطراف تفسیر این دو آیه که بدانها اشاره شد آگاهی و اطلاع یابد بایستی کتاب البرهان فی تفسیر القرآن (طبع طهران) را ملاحظه نماید.

### آیه هفتم

قول خدای متعال در سوره قصص (جزء بیستم) آیه ۸۵: «اِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدی وَمَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ». «به درستی که آن کس که قرآن را بر تو واجب گردانید یقین که تو را به سوی بازگشت گاه خودت بر می گرداند. بگو ای پیغمبر پروردگار من داناتر است به آن کس که به راه راست و طریق هدایت رفته و به آن کس که او در گمراهی آشکار است».

جماعتی از ائمه مفسرین مانند قمی و محدث کاشانی و دیگران در این آیه استدلال به رجعت نموده اند.

مولانا علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در ص ۲۹۴ از تفسیر خودش به سند او از حریز، از حضرت ابی جعفرعلیه السلام روایت کرده و گوید: درباره جابر [بن عبد الله انصاری] از او پرسیدند، فرمود: خدا رحمت کند جابر را که پایه دانش او به اینجا رسیده بود که تأویل این آیه را شناخته بود که: «الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ» یعنی رجعت.(۱)



---

۱- ۴۰. البرهان، چاپ بعثت، ج ۴، ص ۲۵۴ - ۲۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۰۷؛ الایقاظ، ص ۲۳۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۴؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۴۸.

باز در تفسیر قمی به سند او از ابی خالد کابلی از علی بن الحسین علیه السلام روایت شده در قول خدای متعال: «إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ»؛ که فرمود: بازگشت می کنند به سوی شما پیغمبر شما و امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام.(۱)

علاّمه سیّد هاشم بحرانی رحمه الله در تفسیر برهان راجع به تفسیر آیه مزبور اخبار دیگری دارد که لازم است به آن مراجعه شود.(۲)

و غرض بیان تفسیر آیه از اخبار اهل بیت عصمت علیهم السلام است که آنها شناسایان و عارفین به قرآن و احکام آن، و عالم به محکم و متشابه، و مجمل و مفصل، و ناسخ و منسوخ کلام مجید الهی می باشند؛ زیرا که قرآن در خانه ایشان نازل شده و اهل خانه از دیگران دانا ترند به چیزهایی که در خانه است و مقصود و منظور الهی در این آیه آنها می باشند که خدا می فرماید: «وَما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلّا اللّهُ وَالرّاسِخُونَ فِی العِلْمِ»؛ «تأویل قرآن را جز خدا و آنها که در علم و دانش پا برجا و استوارند کسی نمی داند». و در آنچه ما بیان نمودیم برای اظهار مطلب کفایت است و خردمند را اشاره کافی است در صورتی که اگر مکابر مدعی به باطل با هزار عبارت و بیان هم قانع شود باز در مکابره و انکار خود باقی خواهد ماند.



---

۱- ۴۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۷؛ مختصر بصائر الدرجات، ح ۴ (به نقل از تفسیر قمی)؛ تأویل الآیات، ج ۱، ص ۴۲۵، ح ۲۴؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۳۸، ۱۵ ح ۲۳.

۲- ۴۲. البرهان، ج ۱، ص ۴۰ و ج ۳، ص ۲۳۹.

## آیه هشتم

قوله تعالی فی سوره المؤمن

دلیل ما در باب آیه یازدهم در جزء بیست و چهارم از سوره قرآن مجید است که خدای سبحان فرماید: «قالُوا ربَّنا أَمَتَّنا اثْنَتَیْنِ وَأَحْیَیْتَنا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ»؛(۱) «گفتند: پروردگار ما، ما را دوبار میراندی و دو بار زنده گردانیدی، و ما اعتراف به گناهان خودمان نمودیم. پس آیا راهی از برای بیرون شدن ما هست».

مؤلف می گوید: این آیه از آیاتی است که قائلین به رجعت به آن استدلال می کنند.

مولانا علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در صفحه ۵۸۳ از تفسیر خودش می گوید: آیه «قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنا اثْنَتَیْنِ وَأَحْیَیْتَنا اثْنَتَیْنِ» تا آخر آیه «مِنْ سَبِیلٍ» به فرموده حضرت صادق علیه السلام درباره رجعت است. (انتهی).(۲)

مولانا محقق محدّث کاشانی مرحوم ملامحسن فیض رحمه الله هم در صافی بعد از نقل خبری که بدان اشاره شد، چنین گوید: شاید مراد این باشد که تثنیه موت و حیات در آیه، یکی برای رجعت و دیگری برای زنده گردیدن و دوباره مردن در قبر از برای سؤال باشد.(۳)



---

۱- ۴۳. سوره غافر، آیه ۱۱.

۲- ۴۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۵ (به نقل از آن)؛ البرهان، ج ۴، ص ۹۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۱۳، ح ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۶، ح ۳۶.

۳- ۴۵. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۳۶.

و نیز مولانا علاّمه مجلسی - طاب ثراه - در صفحه ۲۱۴ از جلد ۱۳ بحار الانوار خود بعد از تعیین خبری که قمی در تفسیر این آیه روایت کرده چنین تصریح می نماید:

بیان: یکی از دوبار زنده شدن، در رجعت، و دیگری در قیامت است و یکی در دوبار مردن، یکی از این مردن در دنیا و دیگری در رجعت است. و بعضی از مفسرین تصحیح دو بارگی را به زنده شدن در قبر از برای سئوال، و مردن در آن دانسته اند. و بعضی از ایشان، «اماته» و مردن نخستین را حمل بر آفرینش آنها نموده که ابتدا جزء مردگان بودند (انتهی)، رجوع به کتاب مذکور شود.(۱)

علامه سید هاشم بحرانی رحمه الله در تفسیر برهان خود در تفسیر این آیه می گوید: از حسن بن محبوب، از محمّد بن سلام، از ابی جعفرعلیه السلام در گفته خدای تعالی: «ربَّنا أَمَتَّنا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إلى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» فرمود که: او مختص اقوامی است در رجعت بعد از مرگ، پس از آن در قیامت اجرا می شود.(۲)

### آیه نهم

قول خدای تعالی در سوره مؤمن (جزء بیست و چهارم) آیه ۵۱: «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الحَياهِ الدُّنْيا وَيَوْمَ يَقُومُ الأَشْهادُ». «به یقین که ما یاری می کنیم فرستادگان خودمان را و آنان که ایمان آوردند در



---

۱- ۴۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۶.

۲- ۴۷. البرهان، چاپ بعثت؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۶؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۴۹، ج ۴، ص ۷۴۹.

زندگانی دنیا و روزی که گواهان قیام می کنند».

گوئیم که: این آیه شریفه از جمله آیاتی است که دلالت بر رجعت دارد. علی بن ابراهیم رحمه الله در ص ۵۸۶ از تفسیر خودش می گوید: و قوله: «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَالَّذِینَ آمَنُوا فِی الحَیاهِ الدُّنْیا»؛ این آیه در رجعت است، وقتی که رسول خدا و امامان علیهم السلام بر می گردند به دنیا.(۱)

احمد بن ادریس، از احمد بن محمّد، از عمر بن عبد العزیز، از جمیل، از حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام به ما خبر داده و گوید که: من عرض کردم: قول خدای تعالی: «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَالَّذِینَ آمَنُوا فِی الحَیاهِ الدُّنْیا وَیَوْمَ یَقُومُ الأَشْهادُ» فرمود: این صحیح است. و قسم به خدا که، این آیه در رجعت است، آیا نمی دانی که بسیاری از پیغمبران در دنیا یاری نشده و کشته شدند و امامان و پیشوایان هم بعد از ایشان کشته شده و به قتل رسیدند و یاری نشدند. و این عمل باید در رجعت انجام گیرد.(۲)

و این از امامانی است که در ردیف و درجه اوّل از ائمه حدیث و تفسیر و فقه قرار گرفته و در تفسیر آیه مشار الیها جز آن چیزی را که ما نقل کردیم روایت نمی کند، بلکه محقق محدث کاشانی رحمه الله که او نیز یکی از ائمه حدیث و فقه و تفسیر و اصولین است - در تفسیر این آیه اکتفا به



---

۱- ۴۸. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۸؛ تفسیر البرهان، چاپ بعثت، ج ۴، ص ۷۶۴، به نقل از تفسیر قمی.

۲- ۴۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۸؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۵ (به نقل از تفسیر قمی)؛ تأویل الآیات، ج ۳، ص ۵۳۱؛ البرهان، ج ۴، ص ۷۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۴۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۲۶.

تفسیری نموده که در تفسیر قمی آمده و رأی خود را در این باب به او چسبانیده. و علامه سید هاشم بحرانی هم در تفسیر برهان موقع تفسیر این آیه، اخباری را آورده که تصریح می کند این آیه درباره رجعت است.(۱)

و در آنچه ما ذکر کردیم برای اشخاصی که خدا به آنها شرح صدر داده و دل آنها با اسلام است و کسانی که بر آن دین هستند که خدا از برای ملائکه و رسولان و پیغمبران خود پسندیده همین طور کفایت است.

### آیه دهم

قول خدای متعال در سوره مؤمن (در جزء بیست و چهارم) آیه ۸۱: «وَيُرِيكُمْ آياتِهِ فَأَيَّ آياتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ».

مولانا علی بن ابراهیم قمی رحمه الله می گوید: یعنی امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام در رجعت وقتی که ایشان را خدا بر می گرداند.(۲) و علامه سید هاشم بحرانی در تفسیر این آیه اکتفا به آن چیزی نموده که علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود آورده است.(۳)

### آیه یازدهم

قول خدای تعالی در سوره اعراف (جزء نهم) آیه ۱۵۷: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛



---

۱- ۵۰. البرهان، ج ۴، ص ۷۶۴.

۲- ۵۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۱؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۵ (به نقل از آن)؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۶؛ الایقاظ من الهجعه، ص ۳۴۴ ح ۷۸؛ البرهان، ج ۴، ص ۷۷۱؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳- ۵۲. البرهان، ج ۴، ص ۱۰۴، و چاپ بعثت، ج ۴، ص ۷۷۱.

«پس آنها که ایمان به پیغمبر آوردند و دفاع از او نمودند، بزرگ شمردند او را و یاری کردند و پیروی نمودند قرآنی را که به او نازل شده، ایشانند رستگار شوندگان».

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در ص ۲۲۵ تفسیر خود می نویسد: پس آن کسانی که ایمان به او آوردند (یعنی رسول خدا) و از او دفاع کردند و یاری نمودند او را و پیروی کردند از نوری که با او نازل شده بود (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام) ایشانند رستگار شونده، پس خدا پیمان و عهد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را بر پیغمبران گرفت که به امت های خود خبر دهند و یاری کنند او را و آنها را به گفتار خود یاری نمودند و امت های خودشان را به پیروی امر کردند و به زودی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رجعت می کند و آنها هم رجعت می کنند و پیغمبر را در دنیا یاری می نمایند.

## آیه دوازدهم

قول خدای سبحان است در سوره یونس (در جزء یازدهم) از آیه ۳۹: «بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الظّالِمِینَ»؛ «دروغ شمردند به آنچه نرسیدند به دانش آن، و هنوز نیامده است ایشان را تأویل و معنی قرآن، و هم چنین تکذیب کردند کسانی را که پیش از ایشان بودند، پس ببین چگونه خواهد بود عاقبت ستمکاران».

علی بن ابراهیم رحمه الله در صفحه ۲۸۸ تفسیر خودش در تفسیر این آیه

می گوید: آیه مزبور در رجعت نازل شده، و آن را تکذیب نموده و گفتند که رجعت نیست، پس از آن فرماید: «وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُم مَّنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ»؛(۱) «از آنها کسانی هستند که ایمان به آن دارند و کسانی هستند که ایمان و عقیده به آن ندارند و پروردگار تو داناتر است به تباهکاران».

در کتاب صافی، از عیاشی، از حضرت امام باقرعلیه السلام روایت شده که از حضرتش از امور مهمه راجع به رجعت و غیر آن پرسیدند، حضرت فرمود: این چیزی را که راجع به آن از من می پرسید هنوز زمان آن نرسیده و خدا می فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ».(۲)

و مانند آن از حضرت صادق علیه السلام است که باید به آن مراجعه شود و اخباری را که راجع به این آیه آمده علامه سید هاشم بحرینی در تفسیر برهان(۳) خود وارد نموده که باید ملاحظه نمود.

## آیه سیزدهم

قوله تعالی در سوره یونس (در جزء یازدهم) آیه ۴۷ است: «وَ إِمّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ»: « ... یا این که بنمایانیم به ایشان بعضی از آنچه را که ما به آنها وعده کردیم یا این که ما تو را بمیرانیم».

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خودش ص ۲۸۸ گوید: یا محمّد، یا



---

۱- ۵۳. سوره یوسف، آیه ۴۰.

۲- ۵۴. تفسیر عیاشی، ۲، ۱۳۲ ح ۲۰؛ تفسیر صافی، ۲، ۴۰۳؛ نور الثقلین، ۲، ۳۰۴، ح ۵۶.

۳- ۵۵. البرهان، ج ۲، ص ۱۶، ح ۱.

این که بنمایانیم به تو و بعضی از آنچه را که ما به ایشان وعده کردیم از رجعت و قیام قائم الخ.

### آیه چهاردهم

و نیز قوله تعالی در سوره یونس (در جزء یازدهم) آیه ۵۲: «أَثُمَّ إِذَا ما وَقَعَ آمَنتُم بِهِ ءَآلْنَ وَقَدْ کُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ»؛(۱) «پس وقتی که عذاب آمد شما به آن ایمان می آورید و حال آنکه عذاب را به تعجیل میخواستید».

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر خودش می گوید: «وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ» یعنی، «صدقتم بالرجعه».(۲) علامه سید هاشم بحرینی رحمه الله هم در تفسیر خودش اکتفا به تفسیر علی بن ابراهیم نموده و رأی خود را به رأی او پیوسته.(۳)

### آیه پانزدهم

قول خدای سبحان در سوره یونس (جزء یازدهم) آیه ۵۵ است که می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ لِکُلِ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِی الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ»؛(۴) «اگر باشد هر نفسی را که ستم کرده است بر خود به کفر، (یعنی اگر کافری را باشد آنچه در زمین از جمیع مال و متاع و خزاین و دفاین آن)، هر آینه فدیه دهد به آنچه داده تا خود را از آن عذاب باز خرد».

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر خودش راجع به ظلمت می گوید: مقصود، حق آل محمّد است که اگر در آن وقت (یعنی وقت رجعت) فدیه بدهند.



---

۱- ۵۶. سوره یونس، آیه ۵۱.

۲- ۵۷. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳- ۵۸. البرهان، ج ۳، ص ۳۳.

۴- ۵۹. سوره یونس، آیه ۵۴.

سید هاشم بحرانی هم در تفسیر خودش اکتفا به چیزی نموده که ما آن را از قمی نقل کردیم.(۱)

### آیه شانزدهم و هفدهم

قول خـدای تعالی است در سوره نحل (جزء چهاردهم قرآن مجید) آیه ۴۰ «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً وَلكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ». و قول خـدای متعال: «لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَ نَّهُمْ كانُوا كاذِبِين»؛(۲)

«قسم خوردنـد به خـدا به سـخت ترین قسم خودشان که خـدا بر نمی انگیزاند کسـی را که میمیرد، بلکه نه چنین است و وعده خـدا بر او حق است، و لیکن بیشتر مردم نمی داننـد تا این که بیان کند خدا برای ایشان آنچه را که در آن اختلاف می کنند و باید بدانند کسانی که کافر شدند که ایشان دروغگویانند».

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در صفحه ۳۶۰ از تفسیر خودش بعد از ذکر آیه شانزدهم که بدان اشاره شد چنین می گوید:

حـدیث کرد مرا پـدرم، از بعضـی از رجـال خود که رشـته خبر را تا حضـرت ابی عبـد اللَّه علیه السـلام (امام جعفر صادق علیه السلام) می رساند که حضرت



---

۱- ۶۰. البرهان، ج ۳، ص ۳۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۱؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۰۶؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- ۶۱. سوره نمل، آیه ۳۹ - ۳۸؛ نک: کافی، ج ۸، ص ۵۱؛ تفسیر قمی، ص ۳۶۰.

فرمود: مردم در این آیه چه می گویند؟ راوی عرض کرد: می گویند این آیه درباره کفار نازل شده [است]فرمود: کفّار قسم به خـدا نمی خوردنـد، و جز این نیست که این آیه در قومی از امت محمّدصـلی الله علیه وآله نازل شده که به آنها گفته شده بعد از مرگ، رجعت می کنیـد و پیش از قیامت به دنیا بر می گردید، آنها سوگند می خورند که بر نمی گردند، پس خدای متعال رد قول آنهـا را نموده و می فرمایـد: «لِیُبَیِّنَ لَهُمْ الَّذی یَخْتَلِفُونَ فِیهِ وَلِیَعْلَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَ نَّهُمْ کانُوا کاذِبِین»؛(۱) «در رجعت آنها را بر می گرداند و می کشد ایشان را و سینه های مؤمنان را از ایشان شفا می دهد».(۲)

در تفسـیر صـافی و کتاب کافی و عیاشـی از حضـرت صادق علیه السـلام روایت شـده که حضـرت به ابو بصـیر فرمود: چه می گویی در این آیه؟ ابوبصـیر عرض کرد: می گویند: مشـرکین گمان می بردند و قسم می خوردند از برای رسول خداصـلی الله علیه وآله که خدا مردگان را بر نمی انگیزاند. حضـرت فرمود: هلاک باد برای کسانی که چنین می گویند، از ایشان بپرس آیا مشرکین قسم به خدا می خوردند یا به لات و عُزی؟

ابوبصـیر عرض کرد: فـدایت شوم مرا به چگونگی آن آگاه فرما. حضـرت فرمود: ای ابا بصـیر، وقتی که قائم ما قیام کرد، خـدا قومی را از شیعه ما بر می انگیزاند که با او بیعت می کنند و شمشیرهای ایشان بر



---

۱- ۶۲. سوره نحل، آیه ۳۹.

۲- ۶۳. نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۴؛ تفسیر برهان، ط قدیم، ج ۲، ص ۳۶۸؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۶۶.

گردن های آنها است و می رسند ایشان به قومی از شیعه ما که نمرده اند، پس از آنها می گویند که فلان و فلان از قبورشان در آمدند و آنها با قائم علیه السلام اند، پس این خبر به دسته ای از دشمنان ما می رسد و می گویند: ای گروه شیعه، چه قدر شما دروغ می گویید، این است دولت شما!؟ در این باب دروغ گوئید، نه به خدا، این گروه زندگانی نکرده و زندگانی نمی کنند تا روز قیامت، سپس فرمود: خداوند گفته ایشان را حکایت کرده و می فرماید: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ»؛(۱)

گوئیم! اخبار در تفسیر این دو آیه که بدان اشاره شده بر این مضمون زیاد است و جمله ای از آن را سید ما علّامه بحرانی رحمه الله در تفسیر برهان ایراد نموده به آن مراجعه شود.(۲)

### آیه هیجدهم

قول خدای متعال در سوره سجده (در جزء بیست و یکم) آیه ۲۱ است که می فرماید: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ العَذابِ الأَدْنى دُونَ العَذابِ الأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ «به یقین که بچشانیم ما ایشان را از عذاب نزدیک تری که آن غیر از عذاب اکبر است، شاید که آنها بازگشت کنند».

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در ص ۵۱۳ از تفسیر خودش نزد تفسیر «عذاب ادنی» گوید که: آن عذاب رجعت به سیف است، پس از آن گوید:



---

۱- ۶۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۲۵، ص ۳۶۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴؛ روضه کافی، ص ۷۳؛ المحجه البیضاء، ص ۱۱۶.

۲- ۶۵. تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۱۳ و ۱۴.

معنی قول خدا: «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» یعنی که آنها در رجعت برمی گردند تا عذاب شوند.(۱)

### آیه نوزدهم

باز قول خدای تعالی است در سوره سجده (در جزء ۲۱)، آیه ۲۷ از کلام مجید: «أَوَ لَمْ یَرَوْا أَ نّا نَسُوقُ الماءَ إِلی الأَرْضِ الجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْکُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلا یُبْصِرُونَ»؛ «آیا نمی بینند که ما آب را به زمین بی گیاه میرانیم و از آن زراعتی بیرون می آوریم که چهارپایان ایشان با خود آنها می خورند، آیا نمی بینند و بینش به آن ندارند».

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در صفحه ۵۱۴ از تفسیر خودش ضمن تفسیر این آیه می گوید: «زمین خراب» مَثَلی است که خدای متعال درباره رجعت و قائم زده و آن گاه که رسول خداصلی الله علیه وآله خبر رجعت را داد «وَیَقُولُونَ مَتی هذا الفَتْحُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ» (۲) یعنی: گفتند این فتح و گشایش چه وقت است اگر شما راست می گویید؟ و این آیه معطوف است به قول خدای متعال که می فرماید: «وَلَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ العَذابِ الأَدْنی دُونَ العَذابِ الأَکْبَرِلَعَلَّهُم یرجعون» (۳) که در تعقیب آن گفتند: «مَتی هذا الفَتْحُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ» پس از آن خدای متعال می فرماید: یا محمّد! به آنها بگو: «قُل یَوْمَ الفَتْحِ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِیمانُهُمْ وَلا هُمْ یُنْظَرُونَ *

ص:۴۱

---

۱- ۶۶. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۵۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۶.

۲- ۶۷. سوره سجده، آیه ۲۸.

۳- ۶۸. سوره سجده، آیه ۲۱.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ»؛(۱) «روز فتح سودی نمی دهد به آن کسانی که کافر شدند ایمان ایشان و به آنها مهلت داده نمی شود، پس اعراض کن از ایشان و روی بگردان ای پیغمبر و منتظر باش که آنها هم انتظار دارندگانند».

مولانا علّامه سید هاشم بحرانی رحمه الله در تفسیر برهان خود بر این قول است که ما آن را از قمی نقل نمودیم.

### آیه بیستم

قول خدای متعال در سوره دخان (جزء بیست و پنجم از قرآن) آیه ۹ «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ»؛ «منتظر باش روزی را که آسمان دودی آشکار می آورد».

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در صفحه ۵۱۵ از تفسیر خودش در تفسیر این آیه چنین تصریح می کند: «فَارْتَقِبْ» یعنی (اصبر) «يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ» گوید: این حادثه وقتی است که آنها در رجعت از قبر بیرون می آیند «يَغْشَى النّاسَ» یعنی فرو می گیرد ظلمت تمام مردم را پس می گویند: «هذا عَذابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا العَذابَ إِنّا مُؤْمِنُونَ» (۲) این است عذابی دردناک. پروردگارا از ما عذاب را بردار زیرا که ما ایمان آورندگانیم، پس خدای متعال در رد ایشان می فرماید: «أَنّى لَهُمُ الذِّكْرى امروز این یاد آوری چه فایده دارد؟ «وَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ»؛ در صورتی که بیش از این برای ایشان پیغمبری آشکار آمد

ص:۴۲

---

۱- ۶۹. سوره سجده، آیات ۳۰ - ۲۹.

۲- ۷۰. سوره دخان، آیات ۱۱ - ۱۲.

و رسولی که برای ایشان حق را بیان کرد «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ»؛(۱) «پس از او روی گردانده و گفتند او شخصی تعلیم شده دیوانه است یعنی وقتی که وحی بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل می شد حالت غش برای او دست می داد و آنها می گفتند که او دیوانه است، پس از آن فرماید: «إِنّا کاشِفُوا العَذابِ قَلِیلاً إِنَّکُمْ عائِدُونَ»؛(۲) «به یقین که ما عذاب را کمی بعد آشکار می کنیم و شما هم یقین که بازگشت و مراجعه می کنید». (یعنی به قیامت) اگر می بود که آسمان دودی آشکار را در قیامت می آورد سپس فرمود: «إِنَّکُمْ عائِدُونَ» زیرا که بعد از آخرت و قیامت حالتی که به آن بر گردند نیست. پس از آن فرماید: «یَوْمَ نَبْطِشُ البَطْشَةَ الکُبْری ؛ «روزی که بگیریم ما ایشان را بگرفتنی سخت و بزرگ تر در قیامت».(۳)

### آیه بیست و یکم

قول خدای سبحان در سوره (ق) (جزء ۲۶ قرآن مجید) آیه ۴۱: «یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالحَقِّ ذ لِکَ یَوْمُ الخُرُوجِ»؛ «روزی که می شنوند فریادی مهیب را به حق و راستی، آن روز روز بیرون آمدن از قبر است».

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در صفحه ۶۴۶ از تفسیر خود در تفسیر این آیه بدین نحو از عمر بن عبد العزیز، از جمیل، از حضرت ابی

ص:۴۳

---

۱- ۷۱. سوره دخان، ۱۳ - ۱۴.

۲- ۷۲. سوره دخان، آیه ۱۵.

۳- ۷۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۰؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۵؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۷؛ البرهان، ج ۴، ص ۱۶۰؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۵؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۲۷؛ الزام الناصب، ج ۲۵، ص ۳۵۰.

عبداللّه علیه السلام بیان و تصریح می کند در این قول «یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَهَ بِالحَقِّ ذلِکَ یَوْمُ الخُرُوجِ» و گوید که مقصود رجعت است.(۱)

و محقق محدّث کاشانی و علامه سید هاشم بحرانی ٠ در دو کتاب صافی و برهان(۲) روی آن بیانی هستند که در تفسیر قمی آمده است.(۳)

### آیه بیست و دوم

و نیز قول خدای متعال در سوره ق (در جزء ۲۶) آیه ۴۳ است که می فرماید: «یَوْمَ تَشَقَّقُ الأَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً»؛ «روزی که می شکافد زمین از ایشان بشتاب». علی بن ابراهیم قمی در ص ۶۴۶ از تفسیر خودش گوید که: این امر مربوط به رجعت است.

و محقق محدث کاشانی و علامه سید هاشم بحرانی ٠ هم در صافی(۴) و برهان(۵) روی قولی که قمی در تفسیر خود روایت نموده است، رفته اند.

### آیه بیست و سوم

قول خدای متعال در سوره القَلَمِ (جزء بیست و نهم)، آیه ۱۶ از قرآن مجید: «سَنَسِمُهُ عَلی الخُرْطُومِ» «زود است که ما او را داغ بر بینی اش می زنیم».

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در صفحه ۶۹۱ از تفسیر خودش در تفسیر این آیه گوید: در رجعت هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام بر می گردد،



---

۱- ۷۴. تفسیرقمی،ج ۲،ص ۳۲۷؛مختصربصائرالدرجات،ص ۴۶(به نقل ازآن)؛بحارالانوار،ج ۵۳، ص ۵۸.

۲- ۷۵. البرهان، ج ۴، ص ۲۲۹.

۳- ۷۶. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۶۵؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۴- ۷۷. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۶۵.

۵- ۷۸. البرهان، ج ۴، ص ۲۲۹.

و دشمنانش هم بر می گردندن او آنها را داغ می زند با آلت داغی که با او است، همان طور که بهائم را داغ می زنند بر خرطوم هایشان؛ یعنی بینی و دو لب آنها (انتهی مراجعه شود).(۱)

و همین طور شیخ ما طریحی رحمه الله در لفظ «حلف» از مجمع البحرین(۲) خود، و سید محدّث سید نعمت اللّه جزایری در انوار نعمانیه می گویند.

و آیات دیگری در رجعت وارد شده است؛ مانند قول خدای سبحان: «ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ»؛ یعنی، «وقتی که خواست او را زنده می کند».

و اشاره به بعضی آیات دیگر نزد ذکر اخبار خواهد شد. و غرض بیان آن است که آیه هایی که دلالت بر رجعت دارند بسیار است و در آنچه ما ذکر کردیم به این اندازه برای کسی که دارای دل بینا و گوش شنواست، کافی است و گواه مدعای ما می باشد.



---

۱ - ۷۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۱؛ مختصر بصائر الدرجات، ۴۱ (به نقل از تفسیر قمی)؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳؛ البرهان، ج ۴، ص ۳۷۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۴؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲- ۸۰. مجمع البحرین، چاپ مؤسسه بعثت، ج ۱، ص ۴۴۳، «حلف».

## باب دوم

## در اخبار وارده در رجعت است

بدان که اخبار متواتر(۱) به تواتر معنوی(۲)، اگر که ما آن را لفظی(۳) نگوییم، و روایات متضافره به تضافر حقیقی در ثبوت رجعت به ما رسیده با ورود اخبار کثیره، بالغ بر پانصد حدیث در این باب وارد است، با وجود این چگونه می توان گوش به حرف کسی داد که انکار آن می کند و کاش می دانستیم که کدام حکمی از احکام از اوّل طهارت تا آخر دیات در آن ده یا بیست حدیث وارد شده، و اگر رد اخبار به رجعت ممکن است پس بایستی ردّ غیر آن هم که به معشار و ده یک آن نرسیده است، ممکن باشد. و تمامی این اخبار در کتب شیعه امامیه موجود است، و طرح اخباری بسیار با نداشتن معرفت و بصیرت از شأن و مرتبه مؤمنین نیست.

و اگر تسلیم شویم که آنها از اخبار آحادند(۴)، باید بگوییم وقتی که خبر واحد با عقل صحیح صریح مطابقت نمود واجب است قول به آن



---

۱- ۸۱. حدیث متواتر در اصطلاح محدثین به حدیثی گفته می شود که نقل کنندگان آن، هم از لحاظ کثرت عدد و هم از نظر شرایط زمانی و اوضاع و احوال دیگر، به گونه ای باشند که به هیچ وجه احتمال توافق آنها بر کذب و جعل و دروغ داده نشود و یقین بر صدور آن از معصوم علیه السلام حاصل شود.

۲- ۸۲. تواتر معنوی: در صورتی که مضمون چند خبر یکی ولی قالب الفاظ آنها متفاوت باشد، تواتر معنوی گفته می شود.

۳- ۸۳. تواتر لفظی: خبری که همه ناقلان مضمون آن را به یک نقل ذکر کرده باشند، تواتر لفظی گویند.

۴- ۸۴. خبر واحد: حدیثی که راویان آن در تمامی طبقات، به حدّ تواتر نرسد و به تنهایی مفید علم نباشد، خبر واحد گفته می شود. - بیان الفرقان، ج ۱، ص ۳۷۷.

و عمـل بر طبق آن، پس اخبـار رجعت از این قبیل است، اگر که به تواتر آن هم قائل نشویم. پس ادله قطیعه دلالت بر مضامین آن دارند، بلکه ایمان جز به قول به آن استقامت نیابد. اجمالاً آن که اخبار در این باب خیلی زیاد و بی شمار است.

مولانا امام علّامه محدّث جزایری رحمه الله در شرح تهذیب بنابر آنچه از او حکایت شده، می گوید: «مؤمن بإیابکم»، یعنی من عقیده و ایمان به بازگشت شـما دارم. در این عبارت دلیل بر آن است که ائمه علیهم السـلام تمامی در رجعت بر می گردند، و هم چنین رسول خداصـلی الله علیه وآله رجعت می نماید و اخبار در دلالت آن مستغنی است. و خدای سبحان مرا توفیق داده و سپـاس او را که توانسـته ام آگـاهی و اطلاـع بر ششـصد و بیست حـدیث که دلالت بر این مطلوب دارد، پیـدا کنم. (انتهی)(۱) ملاحظه شود.

شیـخ ما علّامه مجلسـی رحمه الله در جلد سـیزدهم بحارالانوار بابی در رجعت نوشـته و آیاتی را که ناطق به آن است و اخباری که دلاـلت بر رجعت دارد در این باب وارد نموده(۲) و ما دوازده حـدیث در این باب که دلالت بر رجعت دارد نقل می کنیم؛ زیرا که ایراد تمامی آنها مسـتلزم و خواهان مجلدی ضـخیم خواهد شد و ما یاد کردیم که مقصود در این رساله اختصار و عدم ازدیاد گفتار است. و آیاتی که دلالت بر این منظور داشت گذشت و اکنون حدیث و اخباری که بر آن دلالت دارد می آید.

ص:۴۷

---

۱- ۸۵. شرح تهذیب.

۲- ۸۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

## حدیث اول

قال الصادق علیه السلام: اولّ من تنشقّ الأرض عنه و یرجع الی الدنیا الحسین بن علی علیه السلام و انّ الرجعه لیست بعامّه و هی خاصّه لا یرجع الاّ من محض الایمان محضاً، أو محض الشرک محضاً؛(۱) «اوّلین کسی که زمین از او شکافته می شود و به دنیا بر می گردد حضرت حسین بن علی علیهما السلام است و رجعت عمومی نیست؛ بلکه خصوصی است. بر نمی گردد به دنیا مگر کسی که ایمان محض و خالص دارد، یا کسی که در شرک محض و خالص شرک است».

این خبر در جلد ۱۳ بحار در خصایص به سند او از مولانا امام صادق علیه السلام روایت شده است.

علّامه ابوالحسن شریف عاملی رحمه الله در ص ۲۳۷ از مرآت الانوار، بعد از نقل خبر مذکور می گوید: اخبار در رجعت ائمه علیهم السلام خیلی زیاد است.(۲)

## حدیث دوم

در بحار الانوار ص ۲۱۰، از جلد ۱۳، از خصایص به سند او از حماد، از بکیر بن اعین که گوید: به من آن کسی فرمود که مرا شکی در آن نیست (یعنی حضرت ابا جعفر امام محمد باقرعلیه السلام) که رسول خداصلی الله علیه وآله با علی علیه السلام به زودی بازگشت و رجعت می کند.(۳)



---

۱- ۸۷. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۴؛ الایقاظ، چاپ جدید، ص ۳۳۱.

۲- ۸۸. مقدمه تفسیر مرآه الانوار.

۳- ۸۹. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ح ۲؛ مقدمه تفسیر مرآه الانوار، ج ۱، ص ۳۵۹.

مولانا ابو الحسن شریف عاملی رحمه الله در ص ۲۳۷ از مقدمه تفسیر مرآت الانوار، از احمد بن محمد نیز آن را روایت نموده است.

### حدیث سوم

در بحار ص ۲۱۰، از جلد ۱۳، از خصایص به سند او و از جابر بن یزید، از ابی جعفرعلیه السلام در گفته خدای عزّ وجل: «یا أَیُّها المُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ»؛(۱) «ای کسـی که جامه به خود پیچیده ای قیام کن و از جای برخیز و اعلان خطر و بیم کن، و از این کس مقصود حضرت محمّدصلی الله علیه وآله و قیام او در رجعت است که در آن بیم و انذار می نماید.

و در قول خدای سبحان «إِنَّها لَإِحْدی الکُبَرِ * نَذِیراً لِلْبَشَرِ»؛(۲) «آن یکی از بزرگترین بلاها است که بیم دهنده بشر است»، این در رجعت خواهد بود.

و در قول خدای سبحان: «وَما أَرْسَلْناکَ إِلّا کافَّةً لِلنّاسِ»؛(۳) «ما تو را فرستادیم برای همه مردمان». این در رجعت است.(۴)

### حدیث چهارم

در جلد سیزدهم بحار الانوار، صفحه ۲۱۱، از خصایص به سند او، از ابی عبد اللَّه علیه السلام است که فرمود: «انّ الذی یلی حساب الناس قبل یوم القیامه الحسین بن علی علیه السلام فأما یوم القیامه فانّما هو بعث إلی الجنّه، أو بعث الی النار»؛(۵)



---

۱- ۹۰. سوره مدثر، آیه ۱ - ۲.

۲- ۹۱. سوره مدثر، آیه ۳۵ - ۳۶.

۳- ۹۲. سوره سبأ، آیه ۲۸.

۴- ۹۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۲؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۶.

۵- ۹۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۲؛ ح ۱۳؛ الایقاظ، چاپ جدید، ص ۳۴۸؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۷.

«آن کسی که به حساب مردم پیش از روز قیامت می رسد، حضرت حسین بن علی علیهما السلام است. اما روز قیامت جز این نیست که آن روز برانگیختن به جانب بهشت یا روز انگیزش به جانب آتش است».

## حدیث پنجم

باز در بحار، از خصایص به سند او از حمران، از ابی جعفرعلیه السلام است که فرمود: «انّ اوّل من یرجع لجارکم الحسین علیه السلام فیملک حتّی تقع حاجباه علی عینیه من الکبر»؛ «اوّل کسی که بر می گردد و رجعت می کند، همسایه شما حسین علیه السلام است که سلطنت و پادشاهی می کند تا این که از پیری دو ابروی او بر بالای چشمانش واقع شود».(۱)

## حدیث ششم

باز در بحار الانوار از خصایص سند او از معلّی بن خنیس است که گوید، حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام فرمود: «اوّل من یرجع الی الدنیا الحسین بن علی علیهما السلام فیملک حتّی یسقط حاجباه علی عینیه من الکبر»؛(۲) «اوّل کسی که به دنیا بر می گردد حسین بن علی علیهما السلام است، پس سلطنت می کند تا اینکه دو ابروی او از پیری بر روی دو چشم او می افتد».

سپس می گوید که: حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام فرمود: قول خدای عزّوجل در قرآن «إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ»؛(۳) «آن

ص:۵۰

---

۱- ۹۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۳؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۷؛ الایقاظ، چاپ جدید، ص ۳۳۱.

۲- ۹۶. بحارالانوار،ج ۵۳،ص ۴۶،ح ۱۹؛مختصر بصائر الدرجات،ص ۱۱۹؛الایقاظ،چاپ جدید، ص ۳۳۴.

۳- ۹۷. سوره قصص، آیه ۸۵.

کسی که قرآن را بر تو فرض نمود یقین است که تو را به محل خود بر می گرداند». امام علیه السلام فرمود: او نبی شما است که به طرف شما بر می گردد.(۱)

### حدیث هفتم

در بحار از امالی صدوق - رضوان اللّه علیه - به سند او از ابی حمزه ثمالی، از حضرت ابی جعفرعلیه السلام است که حضرت به من فرمود: «یا اباحمزه، لاتضعوا علیّاً دون ما وضعه اللّه و لاترفعوا علّیاً فوق ما رفعه اللّه کفی بعلّی ان یقاتل اهل الکره و یزوج اهل الجنّه»؛(۲) «ای ابا حمزه! نگذارید علی را پست تر از آنچه خدا او را گذارده، و بالا نبرید علی را بالاتر از آنچه خدا او را بالا برده، و برای علی این بس است که مقاتله و کارزار می کند با اهل کره (یعنی رجعت) و بازگشت کنندگان و تزویج می کند اهل بهشت را با یکدیگر».

### حدیث هشتم

روایت می کند شیخ ما صدوق رحمه الله در صفحه ۳۲۵ از عیون اخبار الرضا، چاپ تهران، ۱۳۱۷ به سند خودش از حسن بن جهم که گوید: مأمون از حضرت رضاعلیه السلام سؤال کرد: یا ابا الحسن! درباره رجعت چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: رجعت، حق است و در امت های پیشین هم بود و لسان قرآن مجید هم بدان گویا است و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده: هر چه را که در امت های پیشین بوده در این امت هم طابق النَّعل بالنّعل و پره به پره خواهد بود و فرمود: وقتی که مهدی علیه السلام از



---

۱- ۹۸. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶؛ الایقاظ، ص ۳۳۴.
۲- ۹۹. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۰، ح ۲۲؛ امالی شیخ صدوق، مجلس ۳۸، ص ۱۷۹، ح ۴.

فرزندان من خروج می کند عیسی بن مریم هم نزول می نماید و پشت سر او نماز می گزارد و فرمود: «انّ الاسلام بدأ غریباً و سیعود غریباً فطوبی للغرباء»؛ «اسلام در اوّل غریب بود و به زودی باز غریب می شود، پس خوشا به حال غریبان». کسی عرض کرد: یا رسول اللّه، بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: حق به اهل خودش بر می گردد.

و این خبر طولانی است و ما در اینجا محل احتیاج آن را گرفته ایم چنان که شیخ ما امام علّامه مجلسی هم در صفحه ۲۱۴، از جلد ۱۳ بحار، از عیون اخبار بدین گونه آن را روایت کرده.(۱)

## حدیث نهم

شیخ ما امام صدوق رضی الله عنه در ص ۵۳ از جلد اول خصال، چاپ تهران به سند خود از مثنی حناط روایت کرده که گوید: شنیدم از حضرت ابی جعفرعلیه السلام که فرمود: «ایّام اللّه عزّوجّل ثلاثةٌ: یوم یقوم القائم، و یوم الکرّه، و یوم القیامه»؛(۲) یعنی روزهای خدای عزّوجل سه روز است: روزی که قائم قیام می کند، و روز کرّه و بازگشت، و روز قیامت.

و همین خبر را صدوق در ص ۱۰۴ از معانی الاخبار(۳) چاپ تهران ۱۳۱۱ از پدر خودش، از عبد اللّه بن جعفر حمیری، از ابراهیم بن هاشم، از محمد بن ابی عمیر، از مثنی حنّاط، از جعفر بن محمّد، از پدرش علیه السلام



---

۱- ۱۰۰. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱، باب ۴۲، ح ۱.

۲- ۱۰۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳؛ خصال، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۷۵، باب الثلاثه.

۳- ۱۰۲. معانی الاخبار، ۳۶۶.

روایت کرده. و در منتخب البصائر به مانند این خبر از موسی حناط، از ابی عبد اللّه علیه السلام روایت شده.(۱)

## حدیث دهم

منتخب البصائر به سند خودش از معلّی بن خنیس و زید شحّام، از حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام روایت کرده که گفته اند: شنیدیم ما که آن حضرت می فرمود: «انّ اوّل من یکرّ فی الرّجعه الحسین بن علی علیهما السلام و یمکث فی الأرض أربعین سنه حتی یسقط حاجباه علی عینیه»؛(۲) «یعنی اوّل کسی که در رجعت بر می گردد، حضرت حسین بن علی علیهما السلام است، و مکث می کند در زمین چهل سال تا این که می ریزد موی دو ابروی او بر روی دو چشمانش».

## حدیث یازدهم

شیخ ما امام صدوق رضی الله عنه در ص ۳۳۸ از کتاب من لا یحضره الفقیه، چاپ تبریز در «باب متعه» می نویسد: قال الصادق علیه السلام: «لیس منّا من لم یؤمن بکَرّتنا، و یَستحلَّ متعتنا»؛(۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «از ما نیست کسی که ایمان به بازگشت و رجعت ما ندارد و متعه را حلال و روا نمی شمارد».

مؤلف گوید: صدوق در خطبه کتاب نامبرده خود هر چه را که متضمن آن است از اصول صحیحه معتمد علیه از ائمه علیهم السلام ذکر کرده.



---

۱- ۱۰۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸.

۲- ۱۰۴. بحار الانوار، ج ۵۳؛ ص ۶۴؛ ح ۵۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ۱۸.

۳- ۱۰۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۲ و ۱۲۱.

## حدیث دوازدهم

مولانا علّامه ابو الحسن شریف عاملی رحمه الله در ص ۲۳۸ از مقدمه تفسیر مرآت الانوار، چاپ تهران خود می گوید:

فضل بن شاذان، از حسن بن محبوب، از عمر بن ابی المقدام، از جابر جعفی، روایت کرده که گوید: از حضرت ابی جعفرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «و اللَّه لیمکنَّ منّا أهل البیتِ الارض رجل بعد موته ثلاثمائه، سنه و تزداد تسعاً»؛ یعنی، «قسم به خدا که سلطنت و شاهی می کند از ما اهل بیت مردی بعد از مرگ خود سیصد سال به علاوه نه سال زیادتر».

جابر می گوید: من عرض کردم: این در چه وقت خواهد بود؟

حضرت فرمود: بعد از قیام قائم.

آن گاه من عرض کردم: قیام قائم در عالم خود چقدر خواهد بود، فرمود: نوزده سال و چند ماه، پس از آن بیرون می آید المستنصر به دنیا - که او حسین علیه السلام است - پس مطالبه خون خودش و خون های یارانش را بکند، پس او می کشد و اسیر می کند تا این که سفّاح بیرون آید - که او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است -.(۱)

سپس مولانا شریف بعد از نقل این حدیث چنین تصریح می کند.

«مؤلف می گوید: در کتاب البشری ابن طاووس، از حمران، از یکی از



---

۱- ۱۰۶. کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۴۷۸ - ۵۰۵؛ الایقاظ، چاپ جدید، ص ۳۱۱؛ مقدمه تفسیر مرآه، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴ - ۱۰۳.

دو امام (صادقین)علیهما السلام که فرمود: عمر دنیا صدهزار سال است، بیست هزار سال آن از برای سایر مردم است، و هشتاد هزار سال دیگر آن برای آل محمّدعلیهم السلام خواهد بود».(۱)

هم از امام علیه السلام است که فرمود: آن گاه که از حضرتش پرسیده شد از روزی که خدای تعالی اندازه و مقدار آن را در قرآن مجید به «فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَةٍ»؛(۲) یعنی در روزی که درازی آن پنجاه هزار سال است تعیین نموده، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در دوره و نوبت خود چهل و چهارهزار سال سلطنت می کند.(۳)

و در روایت دیگر از امام علیه السلام است بعد از بیان این که حضرت علی علیه السلام در رجعت خود با ابلیس مقاتله می کند و رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از او ابلیس را می کشد، گویا که مراد به وقت معلوم همان روز است و فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال سلطنت می کند تا این که متولد می شود برای مردی از شیعه او، هزار فرزند ذکور از صلب او در هر سالی یک اولاد ذکور و در این هنگام (جنتان مدهامتان) یا دو باغ سبز در نزد مسجد کوفه و اطراف آن چنان که خدا خواهد ظاهر و آشکار می گردد.(۴)



---

۱- ۱۰۷. الایقاظ، چاپ جدید، ص ۳۳۹.

۲- ۱۰۸. سوره معارج، آیه ۴.

۳- ۱۰۹. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴، ذیل حدیث ۱۳۰؛ البرهان، ج ۵، ص ۴۸۷؛ الایقاظ، چاپ جدید، ص ۳۳۸.

۴- ۱۱۰. مقدمّه تفسیر مرآه الانوار، با تحقیق محمود موسوی زرندی، ص ۳۶۰.

مؤلف می گوید: جمله ای از اخبار که دلالت بر رجعت دارند در مورد ذکر آیات گذشت و باز آنچه که دلالت بر آن دارد ان شاء اللَّه خواهد آمد.

## رجعت در زیارت های مأثوره و دعاهای منقوله

تصریحات زیادی در زیارت های مأثوره و دعاهای منقوله از ائمه علیهم السلام در مورد رجعت شده؛ از جمله در زیارت جامعه که از حضرت امام علی النقی علیه السلام روایت شده، به این عبارت تصریح دارد: «مؤمن بإیابکم، مصدِّق برجعتکم، منتظر لأمرکم، مرتقب لدولتکم»؛(۱) «من ایمان دارم به بازگشت شما و تصدیق دارم به رجعت شما و انتظار دارم به امر و فرماندهی شما و مراقب و منتظرم به دولت شما».

شیخ ما امام علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب بحار الانوار خود در صفحه **۲۷۳**، چاپ تهران، کمپانی، نزد شرح و بیان فقرات و عبارات زیارت چنین گوید: «مؤمن بإیابکم، آمن برجعتکم فی الدنیا لاعلاء الدین و الانتقام من الکافرین والمنافقین قبل القیامه»؛ یعنی، «ایمان و عقیده به بازگشت شما دارم و معتقد به رجعت شما در دنیا هستم که از برای بالا بردن مراتب دین و انتقام کشیدن از کافرین و اهل نفاق پیش از قیامت خواهد بود». و فقره دوم، تفسیر عبارت اوّل است و آن دو دلالت دارند بر رجعت تمامی امامان و بیان آن در کتاب (الغیبه) بیان شده است.(۲)

ص:۵۶

---

۱- ۱۱۱. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵ - ۲۷۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۱۶۲۵؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۸ - ۹۹، ح ۱۷۷؛ الایقاظ، چاپ جدید ص ۲۸۲.

۲- ۱۱۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۴۲.

مؤلف می گوید: زیارت جامعه که ما عبارات متعلق به رجعت را از آن گرفته ایم بین شیعه به طوری مشهور است که ما به واسطه اشتهار از ذکر اثبات و بیان سند آن بی نیازیم و این زیارت نزد عموم جماعت شیعه به حُسن قبول، پذیرفته شده و معارضی ندارد و ردی از برای آن نیست.

به علاوه این زیارت، مشتمل بر معانی بدیعه و نکات دقیقه و اسرار عجیبه و امور غریبه، و الفاظ فصیحه، و عبارات بلیغه ای است که دلالت بر صدور آن از مهبط وحی و الهام و از خزانه علم و دانش چنین امام عظیم و پیشوای معظمی دارد. زیرا که برای هر حقی حقیقتی است و برای هر صواب و صلاح نوری است. علاوه بر آن که این زیارت مورد قبول و پذیرش علماء دین است، به طوری که یکی دو نفر هم در مورد آن اختلاف ندارد.

و این زیارت را شیخ ما صدوق - رضوان اللّه علیه - در کتاب من لایحضره الفقیه خود (صفحه ۲۳۱ و ۲۳۲، چاپ تبریز) روایت کرده و در خطبه کتاب نامبرده صحت خبری را که در آن روایت می کند، ضمانت نموده و می گوید که آن را از اصول منقوله روایت کرده است.

و نیز شیخ ما، امام علّامه شیخ طوسی قدس سره در کتاب تهذیب خود (ج ۲، ص ۳۳، چاپ تهران) تمامی زیارت را از مولای ما امام هادی علیه السلام روایت کرده.

و جز این دو عالم بزرگ در غیر آن دو کتاب هم گفته اند.(۱) انکار این



---

۱- ۱۱۳. همان آدرس.

زیارت را غیر آن کس که دندان بُرنده و تیز خود را در علم و دانش فرو نبرده و لذت علم را نچشیده، ننماید، و یا آن کس که تأمل و تتبع را به حق خودش در هر جا نموده منکر نشود.

مولانا امام علّامه سید عبد اللّه شُبّر(1)رحمه الله در صفحه ۵ از شرح الزیاره در آغاز شرح، بعد از خطبه کتاب، چیزی را که تصریح نموده این است: زیارت جامعه کبیره، بزرگترین زیارت از حیث شأن، و بالاترین زیارات از جهت منزلت و مقام است. فصاحت الفاظ و مراتب بلاغت مضامین و عبارات آن فریاد می زند که از زلال معارف الهی صادر گردیده و از چشمه سار وحی و الهام سر چشمه گرفته، و خواننده خود را دعوت می کند که این گونه الفاظ و عبارات از زبان های نوامیس دین و پناهگاههای امام خارج شده، و کلام و بیانی است که فوق کلام مخلوق و تحت کلام خالق ملک علّام است. تا آخر مطالبی که عالم نامبرده در وصف و تعریف این زیارت می نویسد.

و نیز سید شبّر در صفحه ۷ از شرح خودش که بدان اشاره شد به این عبارت می نگارد:



---

۱- ۱۱۴. ایشان یکی از مجتهدان بزرگ و فقهای امامیه و از ثقات محدثان است که در ریحانه الادب برای او ۲۷ تألیف ذکر شده است؛ از جمله: الانوار اللامعه فی شرح زیاره الجامعه، این کتاب به وسیله آقای عباسعلی سلطانی گل شیخی به فارسی ترجمه و با عنوان «با اختران تابناک ولایت» به چاپ رسیده است.

بدان که این زیارت را جمعی از ارکان دین و عاملین علوم ائمه طاهرین - صلوات اللَّه علیهم اجمعین - روایت نموده اند و بین شیعه ابرار، مانند خورشید تابان در رابعه نهار شهرت و اشتهار دارد. جواهر مبانی و انوار معانی آن دلایل حق و شواهد و گواهان صدق است که صدور این عبارات از سینه ها و صدور عاملین علوم الهی و ارباب اسرار قرآنی و کسانی که از انوار خدایی آفریده شده اند بوده. و این زیارت مانند سایر کلام و گفتار ایشان است که از فصاحت مضمون و بلاغت مشحون بی نیاز می باشد و سند و مدرک صدور آن مانند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و بیشتر دعاها و مناجاتها در نهایت اعتبار است.(۱)

شیخ طایفه، شیخ طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب(۲) و رئیس محدثین، شیخ صدوق رحمه الله در من لا یحضره الفقیه(۳) و کتاب عیون الاخبار(۴) و خبر آن دو از محمّد بن اسماعیل برمکی ثقه، از موسی بن عبداللَّه(۵) نخعی از امام علی الهادی علیه السلام و سند العیون همچنین «الدقاق» و «شیبانی» (۶) و «ورّاق» و «مکتب» تمامی از اسدی از برمکی از نخعی الی آخر روایت نموده اند.

ص:۵۹

---

۱- ۱۱۵. نیز نک: الانوار اللامعه، ص ۳۳؛ ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۸۷.

۲- ۱۱۶. تهذیب الاحکام، چاپ نجف، ج ۶، باب ۴۶۰، ص ۹۵.

۳- ۱۱۷. من لا یحضره الفقیه، چاپ مکتبه الصدوق، ج ۲، ص ۶۰۹، رقم ۳۲۱۳.

۴- ۱۱۸. عیون اخبار الرضاعلیه السلام طبع حیدریه، نجف، ج ۲، ص ۲۷۲، رقم ۱. ضمناً حموینی در «فراید السیمطین»، ج ۲، ص ۱۷۹ - ۱۸۶، این زیارت را از شیخ صدوق روایت کرده است.

۵- ۱۱۹. در عیون: موسی بن عمران نخعی.

۶- ۱۲۰. در عیون: سخانی.

غرض بیان صحت این زیارت است شیخ طوسی رحمه الله در صفحه ۵۷۴ از مصباح متهجد، چاپ تهران، در توقیعی برای قاسم بن علاء همدانی وکیل ابی محمّد امام حسن عسکری علیه السلام می گوید که: مولانا حسین علیه السلام روز پنج شنبه سیم شعبان از مادر متولد شده، پس آن روز را روزه بگیرو این دعا را بخوان و دعا را به اینجا رسانیده که می فرماید: «سیّد الاسره، الممدودِ بالنصره یوم الکّره، المعوض من قتله، أن الائمه من نسله و الشّفاء فی تربته، و الفوز معه فی اوبته، و الاوصیاء من عترته بعد قائمهم و غیبته حتی یدرکوا الاوتار و یثأروا الثأر و یرضوا الجبار و یکونوا خیر انصار – الی قوله – فنحن عائذون بقبره من بعده نشهد تربته و ننتظر أوبته آمین یا ربّ العالمین»؛(۱)

یعنی، «سرور خانواده ای که امداد و کمک به یاری در روز رجعت و بازگشت می شود. و عوض از قتل او است که امامان از نسل او هستند و شفاء در تربت او می باشد و رستگاری و موفقیت در بازگشت او، و اوصیاء از عترت او است بعد از قائم ایشان و بعد از غیبت او تا این که تلافی کنند و خونخواهی او نمایند و خداوند آفریدگار را خشنود سازند و بهترین یاران و یاوران او باشند». (تا اینجا که می فرماید)، «پس ما پناهندگانیم به قبر او بعد از او و حاضریم در سر تربت او و انتظار می بریم بازگشت و رجعت او را و امیدواریم به خدای عالمیان که این حاجت ما را اجابت فرماید».

ص:۶۰

---

۱- ۱۲۱. مصباح شیخ، ص ۷۵۸؛ الاقبال، ص ۶۸۹؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۴؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۵۷.

مؤلف می گویـد: سیّد اجل، ابن طاووس - رضوان اللَّه علیه - در صـفحه ۶۸۹ کتـاب اقبال (چاپ تهران ۱۳۱۲ هجری) از جد خودش شـیخ طوسی مشارالیه این خبر را روایت کرده، و شیخ کفعمی هم آن را در صفحه ۵۴۳ در مصباح خود (چاپ تهران) روایت نموده و مجلسـی در بحارالانوار صفحه ۲۳۸ از جلد ۲۲ از احتجاج نقل کرده که، از ناحیه مقـدسه بیرون آمـده که: إذا أردتم التوجّه [بنـا] إلی اللَّه تعـالی و الینـا (الی قوله): و أن رجعتکم حقّ لا ریب فیها یوم (لا ینفع نفساً إیمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسـبت فی ایمانها خیراً)(۱) الخ؛(۲) یعنی، «وقتی که شـما خواستیـد روی به خدا بیاورید و توجّه به ما کنید پس بگوئید (تا اینجا که می فرماید) یقین است که رجعت شـما حق است و در آن شکی نیست در آن روز که ایمان آوردن در آن سودی نمیدهد برای آن کس که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمان خود خیر و خوبی کسب ننموده است.

و در زیـارت حضـرت حجت - عجـل اللَّه تعالی فرجه - در سـرداب در جلـد ۲۲ بحارالانوار، صـفحه ۲۴۰ از سـید ابن طاووس روایت شـده: «و وفقنی یـا رب للقیـام بطـاعته، و للثوی فی خـدمته، والمکث فی دولته، و اجتناب معصـیه، فان توفّیتنی الّلهمّ قبل ذلـک فـاجعلنی یا ربّ فیمن یکُّر فی رجعته، و یملک(۳) فی دولته، و یتمکن فی ایّامه، و یسـتنظلُّ تحت أعلامه، و یحشـر فی زمرته، و تقرّ عینه

ص:۶۱

---

۱- ۱۲۲. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲- ۱۲۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۱ - ۵۹۲؛ الایقاظ، چاپ جدید، ص ۳۲۳.

۳- ۱۲۴. یملّک خ ل.

برؤیته؛(۱) «خدایا مرا توفیق ده از برای ایستادگی به طاعت و فرمان او و جای گزیدن در خدمت او و ماندن در دولت او و دوری کردن از نافرمانی و معصیت او، پس اگر مرا پیش از این بمیرانی پس پروردگارا، مرا قرار ده در میان کسانی که بازگشت می کنند در رجعت او و تمکین دارند در دولت او و متمّکن و صاحب جاه می شوند در دوره و روزگار او، و جای می گیرند در زیر سایه پرچم و لوای او، و محشور می شوند در دستجات و گروهان او، و روشن می شود چشم شان به دیدار وی».

و در زیارت دیگر آمده از زیارت امام زمان علیه السلام - «و إن أدرکنی الموت قبل ظهورک، فأتوسّل بک الی اللّه سبحانه أن یصلّی علی محمّد و آل محمّد، و أن یجعل لی کرّه فی ظهورک، و رجعه فی أیّامک، لأبلغ من طاعتک مرادی، و أشفی من أعدائک فؤادی»؛(۲) یعنی، «اگر که مرگ فرا رسید پیش از ظهور تو، پس من متوسل می شوم به خدای سبحان که درود بفرستد بر محمّد و آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم، و از برای من نوبتی در ظهور تو قرار دهد و رجعتی در روزگار تو بگرداند تا این که از فرمانبرداری تو به مراد خودم برسم و دلم را از انتقام دشمنان تو شفا دهم».

و در زیارت دیگر آمده: «اللهّم أرنا وجه ولیّک المیمون فی حیاتنا و بعد

ص:۶۲

---

۱- ۱۲۵. مصباح الزائر، ص ۴۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵ - ۱۰۸؛ الایقاظ، چاپ جدید، ص ۲۷۷.

۲- ۱۲۶. المزار از شهید اول، ص ۲۲۸؛ مصباح الزائر، ص ۴۳۸؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۹؛ الایقاظ، چاپ جدید، ص ۲۷۷.

المنون، اللهم إنّی أدین لک بالرجعه بین یدی صاحب هذه البقعه»؛(1) یعنی «خداوندا بنمایان به ما روی مبارک ولی خودت را در زندگانی ما و بعد از مرگ ما، خداوندا ایمان می آورم از برای تو بر رجعت در برابر صاحب این بقعه».

در زیارت وارث است: «و اُشهد اللَّه و ملائکته و انبیائه و رسله انی بکم مؤمن بِإیابکم موقن»؛ یعنی «گواه می گیرم خدا و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان او را که من به شما و به رجعت و بازگشت شما یقین دارم.

در زیارت حضرت عباس بن علی علیهما السلام است: «فمعکم معکم لا مع عدوکم إنّی بکم و بإیابکم من المؤمنین»؛(2) یعنی «من با شما هستم با شما نه با دشمنان شما به راستی که من به شما و به رجعت شما از یقین داران و ایمان آورندگانم».

و در زیارت و ادعیّه مرویه در صفحه ۱۸۶ از جلد ۳۲ بحارالانوار است: «و اسأله الذی قدر علی فراق مکانک ان لا یجعله آخرالعهد منّی و من رجعتی»؛ یعنی، «درخواست می کنم از آن کسی که مقدر نموده بر من جدا شدن از مکان تو را که قرار ندهد او را آخر عهد از من و از رجعت من».

و در زیارت جدّ ما حضرت حسین علیه السلام در روز اربعین است که:



---

۱- ۱۲۷. مصباح الزائر، ص ۴۴۵؛ الایقاظ، چاپ جدید ۲۷۷؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۰.

۲- ۱۲۸. کامل الزیارات، ص ۲۵۷ - ۲۱۸؛ حق الیقین شبّر، ج ۲، ص ۳۱۲؛ مفاتیح الجنان، ص ۵۵۸.

«و أشهد أنی بکم مؤمن، و بإیابکم موقن»؛(۱) یعنی «گواه می گیرم که من به شما ایمان دارم و به رجعت شما یقین دارم».

مجملاً بیشتر زیارت ها مشتمل بر این عبارت می باشند چنان که بر شخص بسیار بصیر پوشیده و پنهان نیست.

پس بعد از ورود آیاتی بسیار و اخبار متواتره در رجعت، سزاوار است که در صحت و ثبوت آن تأمل و تردید شود؛ حتی این که حدیث طعن درباره رجعت که ورد زبان برادران اسلامی ما از اهل سنت از عصر اوّل تا این زمان بوده، علمای جرح و تعدیل از ایشان، وقتی که بعضی از بزرگان و عظمای روایت شیعه و محدثین آنان را ذکر می کنند و مجالی از برای طعن در ایشان نمی بینند به واسطه وثاقت و درست کاری و امانت و پرهیزکاری و دیانت و پاکدامنی و عفت نفس و شرافت آن گاه، عیبی که در آنها می گیرند، می گویند که اینان قائل به رجعت اند! و مثل این است که بگویند، اینها بت می پرستند یا اینکه از برای خدا شریک قرار می دهند!

حکایت ابی جعفر، محمّد علی بن نعمان ملقب به «مؤمن الطاق» با ابوحنیفه معروف است و آن را نجاشی (در صفحه ۳۲۸ از رجال خود چاپ بمبئی) در ترجمه احوال مؤمن الطاق نقل کرده و سید علامه



---

۱- ۱۲۹. نک: رجال نجاشی، ص ۲۲۶؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۶۱؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۰۴؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲؛ مفاتیح الجنان، ص ۵۹۶.

محدّث جزایری رحمه الله در کتاب انوار نعمانیه در نوری که آن را در اثبات رجعت نگاشته، و غیر آن دو بزرگوار هم در غیر این دو کتاب نوشته اند.(1) قطب راوندی رحمه الله در صفحه ۲۵۲ از کتاب خرایج فصلی در رجعت نگاشته و غیر او هم در غیر آن متعرض این موضوع می باشند.



---

۱- ۱۳۰. نک: رجال نجاشی، ص ۲۲۶؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۶۱؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۰۴؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۷.

## باب سوم

### در گفتار علمای امّت و نواب ائمه علیهم السلام در اطراف موضوع رجعت

شیخ ما طبرسی - رحمه اللّٰه علیه - در صفحه ۲۴۰ جلد ۲ مجمع البیان، (چاپ تبریز) در تفسیر قول خدای تعالی: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً» (۱) چنین تصریح نموده و می گوید: استدلال نموده اند به این آیه در صحت رجعت کسانی از امامیه به این که می گویند: دخول «مِنْ» در کلام، موجب تبعیض است، و بنابراین «یوم» در آیه اشاره شده دلالت دارد که در آن روز قومی محشور می شوند و قومی محشور نمی شوند، و این صفت از برای روز قیامت نیست که خدای سبحان درباره آن می فرماید: «وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً»؛ «ما محشور می کنیم ایشان را و احدی را فروگذار نمی کنیم».

و اخباری(۲) از ائمه هدی علیهم السلام و پیشوایان از آل محمد - صلوات اللّٰه علیهم - رسیده که خدای تعالی به زودی در هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام قومی را بر می گرداند از آنهایی که پیش از این مرده اند از اولیاء و پیروان او، تا این که موفق شوند به نصرت و کمک کاری او و شادمان شوند به ظهور دولت آن حضرت. و نیز مردمی را بر می گرداند



---

۱- ۱۳۱. سوره نمل، ۸۳.

۲- ۱۳۲. در نسخه چاپ شده مجمع البیان، «تظاهرت الاخبار» درج شده و شاید صحیح آن «تظافرت» باشد و برای بیم از خیانت نقل تصرفی در عبارت نشده اگر چه ممکن است ابقاء «تظاهرت» بر معنای خود باشد. (مؤلف)

از دشـمنان او، تا این که انتقام بکشد از ایشان و برسـند به آنچه سـزاوارند از عقاب در کشـته شدن به دست شـیعیان، یا ذلت و رسوایی به آنچه می بیننـد از بلنـدی و بالا رفتن کلمه او، و برای هر خردمند و عاقلی تردید ندارد و شک پیدا نمی شود که این امر از برای خـدای تعـالی مقـدور است و محـال نمی باشـد و این عمل را خـدا در ملل سابقه و امم پیشـین هـم نموده، چنان که قرآن مجیـد در چنـدین مورد به آن تصـریح می نمایـد و می گویـد از آن جمله است قصه عُزیر پیغمبر و غیر او از آنچه مـا در جای خود بدان تصریح نموده ایم و فرموده نبی اکرم – صلّی اللَّه علیه و آله و سلم – به حدیث صحیح که فرمود:

«سیکون فی امتّی کلّ ما کان فی بنی اسرائیل حَذْو النّعل بالنّعل، و القُذه بالقذه حتی لو أنَّ أحدهم دخل حُجر ضب لدخلتموه»؛ یعنی: «به زودی می شود در امتّ من هر چه را که در بنی اسرائیل شده مطابق نعل به نعل و پره به پره به طوری که اگر یکی از آنها داخل لانه سوسماری شده باشد شما هم داخل آن می شوید».

علاوه بر این که جمـاعتی از شـیعه امامیه اخباری را که در رجعت وارد شـده بر رجوع دولت، و امر و نهی تأویل نموده انـد نه رجوع اشـخاص و زنـده گردانیدن اموات و صاحبان اخبار وارده در این موضوع گمان برده اند که رجعت منافی تکلیف است؛ در صـورتی که چنین نیست، زیرا که در آن چیزی که شـخص را ناچـار و لابـد به فعـل واجب و امتنـاع از قبیـح بکنـد، نبوده و تکلیف با آن درست و صحیح می شود

همین طور که با ظهور معجزات باهره و آیات ظاهره صحیح است، مانند شکافتن دریا، و اژدها نمودن عصا و مانند آن و برای این که رجعت به ظواهر اخبار منقوله ثابت نشده، پس بایستی که تأویل و تفسیر در آن بشود و چیزی که مخل اعتماد در این موضوع است، اجماع شیعه امامیه است، اگر چه اخبار هم تأیید و معاضدت آن را می نماید.

و آن کس که گفته قول خدای تعالی: «وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً» (۱) مراد به آن روز قیامت است، می گوید: مراد به فوج، جماعتی از رؤسا و سران کفرند که محشور می شوند و جمع می گردند تا اقامه حجّت بر ایشان شود.(۲) شیخ ما طریحی رحمه الله در لفظ (رجع) از مجمع البحرین گوید: رَجعه (به فتح)، مّره و نوبتی است از رجوع بعد از مرگ، بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و آن از ضروریات مذهب امامیه است، و شواهد قرآنی بر آن با احادیث اهل بیت علیهم السلام مشهورتر از این است که ذکر شود، حتی این که بعضی از ایشان خبر داده و فرموده اند: «من لم یؤمن برجعتنا ولم یقر بمتعتنا فلیس منّا»؛(۳) یعنی «کسی که ایمان به رجعت ما نیاورد و اقرار به متعه ما نکند از ما نیست.

ص:۶۸

---

۱- ۱۳۳. سوره نمل، آیه ۸۳.

۲- ۱۳۴. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۳۰ - ۴۳۱، به نقل از آن در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۶؛ الایقاظ با تحقیق موسوی، ص ۷۸.

۳- ۱۳۵. الهدایه، ص ۶۹ مانند آن؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲-۱۲۱.

و این موضوع را جمهور انکار نموده اند، حتی این که در نهایه می گوید: رجعت، مذهب قومی از عرب در جاهلیت بوده و مذهب طایفه ای از فرق مسلمین و اهل بدعت است که از جمله ایشان دسته ای از رافضه اند.(۱) و فلانی ایمان به رجعت دارد، یعنی به بازگشت به دنیا بعد از مرگ اعتقاد دارد (انتهی)(۲) ملاحظه شود.

در لفظ (کرر) از مجمع البحرین در قول خدای تعالی: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً» (۳) پس بر گردانیم ما و رد کنیم برای شما نوبت را برایشان یعنی ظفر و غلبه بر آنها را به شما بر گردانیم. و از این جمله است که گفته می شود کرَّ فی الحرب؛ یعنی: رجع الیها، دوباره به جنگ روی آورد.

و در حدیث است که «رجعت» خروج حضرت حسین علیه السلام است با هفتاد تن از اصحاب خود، که بر سر ایشان خود های طلا است، و برای هر خُودی دو رو است و به مردم اعلان می کنند که این حسین علیه السلام است خروج نموده تا این که مؤمنین در او شک و تردید نکنند و او نه دجال است و نه شیطان، و حجت قائم پشت سر ایشان است. پس وقتی معرفت در دل های مؤمنین جای گرفت که حسین علیه السلام آمده آن گاه حجّت علیه السلام را وفات (شهادت) فرا رسد و حسین علیه السلام کسی است که او را



---

۱- ۱۳۶. النهایه، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲- ۱۳۷. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷۹ - ۶۸۰.

۳- ۱۳۸. سوره اسراء، آیه ۶.

غسل می دهد و کفن می کند و حنوط می نماید و در لحد خودش می گذارد و وصی را جز وصی جای نگیرد.(۱) و کّره و رجعت، مرّه و نوبت است، و جمع آن کرات است مانند مرّه و مرات.

در حدیثی از حضرت علی علیه السلام: «[و] إنی لصاحب الکرات و دوله الدول»؛(۲) یعنی منم صاحب نوبت ها و دولت ها.

علامه شهیر سیّد عبد اللّه (مشهور به شبّر)رحمه الله در صفحه ۳۵ از جلد دوم حق الیقین، بعد از نقل آیات و اخبار و کلمات علمای ابرار ما در اطراف رجعت، چنین تصریح می نماید:

تنبیه: از آیات متظافره و مؤید یکدیگر، و اخبار متواتره و پیاپی و گفتار بسیاری از متقدمین و متأخرین از شیعه ائمه طاهرین علیهم السلام دانستی که اصل رجعت حقّ است و شک و شبهه ای عارض آن نمی شود. و منکر آن از مؤمنین خارج است زیرا که رجعت از ضروریات مذهب ائمه طاهرین است. و اخبار وارده در صراط و میزان و نحو آن از چیزهایی که اعتراف و اقرار بدان واجب است از حیث عدد، و ایضاح سند، و صراحت دلالت، و فصاحت گفتار زیادتر از اخبار رجعت نیست. و اختلاف خصوصیات آن ضرری در حقیقت به موضوع نمی رساند، مانند وقوع اختلاف خصوصیات صراط و میزان



---

۱- ۱۳۹. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶ - ۳۵۰.

۲- ۱۴۰. بصائر الدرجات، ص ۱۹۹. (در متن حاضر: إنی لصاحب الکرات و دول الدول صاحب الدوله)

و نحو آن دو، پس واجب است ایمـان و اعتقـاد اجمـالی به اصل رجعت و این که بعضـی از مؤمنین و بعضـی از کفّار به دنیا بر می گردنـد و تفاصـیل آن را بایـد مراجعـه بـه خـود ائمه علیهم السـلام داد. و احـادیث، در رجعت امیرالمـؤمنین علیه السـلام و حضـرت امام حسین علیه السـلام تواتر معنوی دارد، و در باقی ائمه علیهم السـلام هم قریب به تواتر است. و کیفیت رجوع آنها آیا به ترتیب، یا غیر ترتیب است، پس تمامی علم آن با خدای سبحان و اولیای عظام او می باشد.(۱)

شیـخ مـا امام صـدوق رحمه الله در رساله عقایـد خود (چاپ تهران) می فرمایـد: «اعتقادنا فی الرجعه أنها حقّ»؛ یعنی عقیـده ما، (امـامیه) در رجعت این است که رجعت حق است و شـدنی است و خـدای سـبحان عزّوجل در کتاب خود می فرمایـد: «أَلَمْ تَرَ إِلى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ المَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُو ا ثُمَّ أَحْياهُمْ»؛(۲) یعنی «آیـا ندیـدی کسانی را که بیرون رفتنـد از خانه های خودشان و آنها هزاران بودنـد از ترس مرگ، پس خـدا به ایشان فرمود: بمیریـد و مردند، پس از آن ایشـان را زنـده گردانیـد». این اشـخاص هفتـاد هزار خـانه بودنـد که در میـانه ایشـان هر سـاله طاعون روی می داد، پس از آن ثروتمندان و بی نیازان آنها خارج می شدند به واسطه قوه و نیرویی که داشتند و بی چیزان و بی نوایان



---

۱- ۱۴۱. حق الیقین شبّر، چاپ اعلمی، بیروت، ص ۳۳۷.

۲- ۱۴۲. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

ایشان به واسطه ضعف و تنگدستی بر جای می ماندند و بدین واسطه در میان آنها که خارج می شدند کمتر واقع می شد. و در میان کسانی که به جای می ماندند تلفات بیشتر واقع می شد، و آنان که خارج می شدند چنین می گفتند که: «اگر ما هم می ماندیم مانند آنان که ماندند، مبتلا می شدیم»، پس تمامی اجتماع نمودند که از دیار و بلاد خود در موقع بروز طاعون خارج شوند. و چون آن هنگام رسید تمامی بیرون شدند و در کنار دریا فرود آمده، بارهای خود را ریختند و اقامت گزیدند در این اثنا ندای الهی رسید که بمیرید، پس تمامی ایشان مردند و راه گذرها بدن های ایشان را جمع کرده، از میان راه به کناری ریختند و بدین حال مدتها باقی ماندند تا این که پیغمبری از پیغمبران از آنجا گذشت که او را أرمیا علیه السلام(۱) می گفتند: او به درگاه خدا عرض کرد: پروردگارا، اگر بخواهی اینها را زنده کن تا این که شهرهای تو را آباد کنند و از ایشان بندگان تو به وجود آمده و متولد شوند و تو را با آنان که عبادت می کنند پرستش نموده و عبادت کنند.

پس خدای متعال به او وحی فرمود که: «اگر تو دوست داری ایشان را برای تو زنده کنم».

عرض کرد: بلی پروردگارا، پس خدا آنها را برای او زنده گردانید



---

۱ - ۱۴۳. در روایت ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در کافی، ج ۸، ص ۱۷۰ و ۲۳۷، از امام باقرعلیه السلام و روایت سیوطی از سدّی از ابی مالك و ...، «حزقیل» آمده است.

و او را به آنها مبعوث نمود، پس این گروه از مردم مردند و به دنیا برگشتند سپس به آجال و مرگ حتمی خود مردند.(۱)

## احیاء عزیر یا أرمیا

باز خـدای متعال می فرمایـد: «أَوْ کالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَهٍ وَهِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِـها قالَ أَنّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِئَهَ عـامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قـالَ کَمْ لَبِثْتَ قـالَ لَبِثْتُ یَوْمـاً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قـالَ بَـلْ لَبِثْتَ مِئَهَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَشَـرابِکَ لَمْ یَتَسَـنَّهْ وَانْظُرْ إِلی حِمـارِکَ وَلِنَجْعَلَـکَ آیَهً لِلنّـاسِ وَانْظُرْ إِلی العِظـامِ کَیْفَ نُنْشِـزُها ثُمَّ نَکْسُوها لَحْماً فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَـی ءٍ قَدِیرٌ»؛(۲) یعنی «یـا مثل آن کسـی که گـذشت بر قریه ای که فرو ریخته بود سـقف های آن گفت: چگونه و از کجا زنـده می کنـد این را خـدا بعـد از مرگ آن؟ پس میرانیـد او را خـدا صـد سال، پس از آن او را برانگیزانیـد و گفت: چه مقـدار درنگ کردی؟ گفت: درنگ کردم یک روز را یا بعضـی از روز را، گفت: بلکه درنگ کردی صد سال، پس نگاه کن به خوردنی و آشامیـدنی خودت که تباه و خراب نشـده و نظر کن به خر خودت تا این که ما تو را آیت و نشانه ای از برای مردم قرار دهیم و به اسـتخوان هـای آن که چگونه آنهـا را به هم میپیونـدیم، پس از آن به گوشت می پوشـانیم، پس آن گاه که چگونگی بر او روشن شد گفت:



---

۱- ۱۴۴. الاعتقادات، ص ۶۰؛ الدرالمنثور، ج ۱، ص ۷۴۱ - ۷۴۳، دارالفکر، بیروت.

۲- ۱۴۵. سوره بقره، ۲۵۹.

دانستم که خدا بر هر چیزی توانا و قادر است». پس این شخص مرد در حدود صد سال و بعد از آن به دنیا برگشت و در آن باقی ماند تا این که به اجل موعود خود وفات یافت و او عُزیر(۱) پیغمبر بود و روایت شده که ارمیای(۲) نبی بوده است.(۳)(۴)

و خدای تعالی در قصه برگزیدگان بنی اسرائیل از قوم موسی – علی نبینا و علیه السلام – که برای میقات پروردگار خود آنها را انتخاب نموده بود: «ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ»؛(۵) پس برانگیزانیدیم ما شما را بعد از مرگتان که شما شکر گزاری کنید. و این در وقتی بود که آنها کلام خدا را شنیدند و گفتند: «ما آن را تصدیق نمی کنیم مگر این که خدا را آشکار ببینم»، پس از آن صاعقه به واسطه ستمکاری ایشان را فرا گرفت(۶) و مردند. آن گاه موسی عرض کرد: پروردگارا، من به بنی اسرائیل چه بگویم وقتی که نزد آنها برگشتم؟ پس خدا ایشان را زنده کرد و به دنیا برگشتند و خوردند و آشامیدند و با زنان ازدواج کردند و از برای ایشان



---

۱- ۱۴۶. طبق نقل تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴۱ و ۴۶۸ (طبق یک روایت)؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۶.

۲- ۱۴۷. نک: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۰؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳۰؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۳۹، چ بیروت.

۳- ۱۴۸. هر دو احتمال را در این منابع ببینید: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۴- ۱۴۹.

۵- ۱۵۰. سوره بقره، آیه ۵۶.

۶- ۱۵۱. از آیه ۵۵ سوره بقره و آیه ۱۵۳ سوره نساء گرفته شده.

فرزندانی به وجود آمد و در دنیا باقی ماندند تا این که به اجل های خود مردند.(۱)

## حضرت مسیح مردگان را زنده می کرد

و خدای تعالی به عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: وقتی که تو مرده را به اذن من زنده می کنی(۲)، پس تمام مردگانی را که عیسی علیه السلام زنده نمود به اذن خدا بود که به دنیا برگشتند و در دنیا باقی ماندند و بعد از آن به اجل های خود مردند.(۳)

و اصحاب کهف هم سیصد و نه سال در غار خودشان ماندند، پس از آن خدا ایشان [را] برانگیخته و به دنیا برگشتند تا این که بین خودشان از خود پرسش کنند، و قصه آنها معروف است. پس اگر کسی بگوید که خدای تعالی فرماید: «وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقاظاً وَهُمْ رُقُودٌ»؛(۴) جواب گفته می شود که آنها مرده بودند خدای عزّ و جل می فرماید: «يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَد الرَّحْمنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»؛(۵) یعنی «ای وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاه ما برانگیخت این است آنچه خدای رحمن وعده داده و راست گفتند فرستادگان خدا». و اگر آنها چنین گفتند در صورتی است که آنها مرده بودند. و مانند این بسیار است.(۶)

پس درست و صحیح است که رجعت در ملل پیشین روی داده



---

۱- ۱۵۲. الاعتقادات صدوق، ص ۶۱.

۲- ۱۵۳. اشاره دارد به آیه ۱۱۰ سوره مائده؛ وَ إِذْ تَخْرُجِ الْمُوتى بِإِذْنى

۳- ۱۵۴. الکافی، ج ۸، ص ۳۳۷ - ۵۳۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۱.

۴- ۱۵۵. سوره کهف، آیه ۱۸.

۵- ۱۵۶. سوره یس، ۵۲.

۶- ۱۵۷. الاعتقادات صدوق، ص ۶۲.

و حقیقت همین است که پیغمبرصلی الله علیه وآله فرموده: «در این امت پیدا می شود آنچه در امم پیشین پیش آمد نموده «حَذْو النعل بالنعل، و القذّه بالقذّه» (۱) پس روی این اصل واجب می شود که در این امت رجعت باشد.

و مخالفین ما نقل نموده اند: وقتی که حضرت مهدی علیه السلام خروج کرد، عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نزول می کند و در عقب او نماز می خواند، و نزول عیسی به زمین رجوع او به دنیا بعد از مرگ او است، زیرا که خدای عزّ وجل می فرماید: «إِنّی مُتَوَفِّیکَ وَرافِعُکَ إِلَیَّ»؛(۲) یعنی تو را میمیرانم و به جانب خودم بالا می برم و خدای متعال فرماید: «وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» (۳) و باز فرمایـد: «وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا»؛(۴) که معنی آن مکرر نوشته شد. پس روزی که در آن همگی را محشور می کند، غیر از آن روزی است که فوجی در آن محشور می شوند قال اللّه عزّو جل: «وَأَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلی وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً وَلکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»؛(۵) خدای عزّوجل فرماید: «و سوگند خوردند به خدا به سخت ترین سوگندهای خود که خدا بر نمی انگیزاند کسانی را که می میرند، بلی این وعده ای است حقّ و راست و لکن بیشتر مردم نمی دانند». یعنی این در رجعت است به این جهت که می فرماید: «لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی یَخْتَلِفُونَ

ص:۷۶

---

۱- ۱۵۸. ترمذی، ج ۵، ص ۲۶.

۲- ۱۵۹. سوره آل عمران، آیه ۵۵.

۳- ۱۶۰. سوره کهف، آیه ۴۷.

۴- ۱۶۱. سوره نمل، آیه ۸۳.

۵- ۱۶۲. سوره نحل، آیه ۳۸.

فِيهِ»؛(۱) تا این که آشکار و روشن سازد برای ایشان آن چیزی را که در آن اختلاف داشتند و این تبیین و توضیح در دنیا است نه در آخرت و به زودی من کتابی تنها در رجعت نوشته و کیفیت آن را در آن کتاب با ادله، بر صحت آن به خواست خدا بیان می نمایم، و قول به تناسخ باطل است و کسی که معتقد به تناسخ است، کافر است، زیرا که در تناسخ ابطال بهشت و جهنم است.(۲)

ابن ابی جمهور احسایی رحمه الله در صفحه ۴۹۰ از کتاب المجلی، چاپ تهران می نویسد: اما حدیث رجعت، از احادیث متواتر بین امامیه است که اختلافی در آن ندارند و اجتماع ایشان منعقد بر ثبوت آن است، بدان معنی که مصنف بر آن اشاره نموده است. پس از جمله احادیث وارده آن چیزی است که قطب راوندی رحمه الله در خرایج و جرایح به خبر مرفوع از ابی سعید، سهل بن زیاد روایت کرده که، حدیث کرد ما را حسن بن محبوب او گوید: حدیث کرد ما را ابن فضیل، او گوید که: حدیث کرد ما را سعد جلاب، از جابر، از حضرت ابی جعفرعلیه السلام که «فرمود حسین بن علی علیهما السلام پیش از این که کشته (شهید) بشود: رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود: ای فرزند من، به زودی تو را به عراق سوق می دهند و آن زمینی است که در آن پیغمبران و اوصیاء انبیاء ملاقات و برخورد نموده اند،



---

۱- ۱۶۳. سوره نحل، آیه ۳۹.

۲- ۱۶۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۸ - ۱۳۰ به نقل از عقائد صدوق؛ اعتقادات الصدوق، ۶۰ - ۶۳، ضمن مصنفات شیخ مفید، ج ۵؛ الایقاظ، با تحقیق موسوی، ص ۸۳ - ۸۵.

و آن زمینی است که نام آن عموریه است و تو در آن به شهادت می رسی و جماعتی از اصحاب و یاران تو در آن زمین شهید می شوند که درد و اَلَم مَسِ آهن را نمی یابند و احساس آن نمی کنند، و آن گاه حضرت آیه: «یا نارُ کُونِی بَرْداً وَسَلاماً» (۱) را تلاوت نموده، فرمود: مژده باد شما را، پس قسم به خدا که اگر ما را کشتند به یقین که ما بر پیغمبرمان وارد می شویم، پس از آن به آن مقدار که خدا می خواهد نزد او می مانیم و آن گاه اوّل کسی که زمین از او شکافته می شود و بیرون می آید و بیرون آمدن او موافق است با خروج امیرالمؤمنین علیه السلام و قیام قائم علیه السلام و حیات رسول خداصلی الله علیه وآله. پس از آن عدّه ای از آسمان و از نزد خدا فرود می آیند که تا آن وقت هرگز به زمین نیامده اند و آن گاه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و سپاهیانی از ملائکه به جانب من فرود می آیند و حضرت محمدصلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام هم فرود می آیند، من و برادرم و تمامی کسانی که خدا بر آنها منت گذاشته در باربران پروردگار اسبان ابلق از نور سوار می شوند که مخلوقی بر آنها سوار نشده، آن گاه حضرت محمدصلی الله علیه وآله سواران را حرکت می دهد و آن را با شمشیر خود به قائم علیه السلام می دهد، پس از آن ما هر آنقدر که خدا خواهد مکث و درنگ می نماییم، سپس خدا از مسجد کوفه چشمه ای از طلا و چشمه ای از آب و چشمه ای از شیر بیرون می آورد، پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر



---

۱- ۱۶۵. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

رسول خداصلی الله علیه وآله را به من رد می کند و مرا به مشرق و مغرب روانه می نماید و من بر دشمنی نمی گذرم مگر این که خون او را می ریزم و بت یا صنمی را نمی گذارم مگر این که آن را می سوزانم، بعد از آن به هند رفته و آنجا را فتح می کنم و دانیال و یونس از قبر در آمده خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام می رسند و به حضرتش عرض می کنند: خدا و رسول راست می گفتند و خدای تعالی او را با آن دو هیئتی که هفتاد نفرند به بصره روانه می دارد تا این که مقاتلین ایشان را بکشند. و باز دسته و هیئتی را به روم می فرستد و خدا آنجا را برای او مفتوح می سازد، پس از آن هر دابّه و چهارپایی که گوشت آن حرام است می کشند تا این که بر روی زمین جز پاک و پاکیزه، چیزی نماند، آن گاه بر یهود و نصاری و سایر ملل روی آورده و ایشان را بین اسلام و شمشیر مخیّر می سازد، پس کسی که اسلام آورد بر او منّت می گذارند و کسی که اظهار کراهت از اسلام نمود خدا خون او را می ریزد و مردی از شیعه و پیرو ما باقی نمی ماند مگر این که خدا به او ملکی را می فرستد تا این که خاک را از پیشانی او پاک کند، پس از آن به او ازواج و همسران و منزل و جایگاه او را در بهشت نشان می دهد و بر روی زمین کوری یا زمین گیری و مبتلایی نمی ماند، مگر این که خدا رفع زحمت و بلا از او و به واسطه ما اهل بیت علیهم السلام می نماید، و برکت از آسمان و زمین به مردمان نازل می شود به طوری که از درخت به آن مقدار که خدا در آن از ثمره و میوه افزوده میچینند و میوه زمستان را در تابستان و میوه تابستان را در

زمستان می خورند و این است گفته خدای سبحان: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ القُری آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالأرضِ وَلکِنْ کَذَّبُوا»؛(۱) یعنی: «اگر که اهل کتاب ایمان می آوردند و پرهیزکاری می کردند، یقین که ما می گشودیم بر ایشان برکت ها را از آسمان و زمین ولیکن آنها تکذیب نمودند.

پس از آن خدای متعال به شیعه ما کرامت و بزرگواری را می بخشد که بر ایشان چیزی از زمین و آنچه در او است پوشیده و مستور نمی ماند حتی این که مردمی از ایشان بخواهد که علم اهل بیت خود را بداند، خدا به ایشان علم آنچه را که می دانند خبر می دهد.(۲)

و مانند این حدیث در این معنی از ائمه علیهم السلام بسیار است و از برای بعضی از علمای امامیه در این معنی کتابی تنها است که به کتاب رجعت موسوم است.

مؤلف گوید: این مطلب در صفحه ۲۵۲ از خرایج و جرایح (طبع تهران) آمده از جایی که این نسخه مطبوعه دارای بعضی از اغلاط مطبعی در بعضی الفاظ بود ما آن را تصحیح نمودیم با این که روش ما نبوده و عادت ما بر آن است که عین مطلب را بدون تصحیح و تصرّف به واسطه بیم از خیانت نقل و روایت کنیم و مواضع تحریف را در هامش کتاب بیاوریم ولیکن در این مقام از شرط و روش خود خارج شدیم تا این که بعضی از مردم در اشتباه نیفتند.



---

۱- ۱۶۶. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۲- ۱۶۷. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸، ح ۶۳؛ مختصر البصائر، ص ۳۶؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۰ و ج ۵۳، ص ۶۱.

شیخ ما علّامه مجلسی رحمه الله در رساله اعتقادات خود که مکرر چاپ شده و به فارسی هم ترجمه گردیده(۱) و آن هم به طبع رسیده، چیزی را که نص آن این است می نویسد: واجب است که ما به رجعت معتقد شویم و به آن ایمان بیاوریم؛ زیرا که رجعت از خصایص شیعه است و شیعه به ثبوت آن از ائمه علیهم السلام بین خاصه و عامه مشهور گردیده و از ایشان هم وارد شده که: لیس منّا من لم یؤمن بکرتنا.(۲)

و آنچه در اخبار ظاهر می شود این است که خدای تعالی در زمان قائم یا پیش از آن جماعتی از مؤمنین را محشور می کند تا این که چشمان ایشان به دیدار امامان شان و دولت آنها روشن شود و هم جمعی از کافران و معاندین را از برای انتقام عاجل در دنیا محشور می نماید، امّا مستضعفین و سست عقیده گان تا قیامت کبری برانگیخته نمی شوند.

اما رجوع ائمه علیهم السلام: اخباری بسیار دلالت دارد بر رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام و بسیاری از آنها هم دلالت بر رجعت حضرت امام حسین علیه السلام دارد، و بعضی از اخبار هم دلالت بر رجوع پیغمبرصلی الله علیه وآله و سایر امامان علیهم السلام دارد.(۳)

و امّا رجوع ایشان در زمان قائم علیه السلام یا قبل و بعد از آنها، اخبار در این خصوص مختلف است. بنابراین بایستی که اقرار به رجوع بعضی از



---

۱- ۱۶۸. ترجمه حمید رضا آژیر؛ ترجمه علی اکبر مهدی پور.

۲- ۱۶۹. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲ - ۱۲۱.

۳- ۱۷۰. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۶، به نقل از تفسیر قمی. و ص ۴۷ به نقل از اختصاص، و ص ۳۹.

مردم و ائمه علیهم السلام به طور اجمال نمود، و ما علم آنچه را که از تفاصیل در این باب وارد شده به خود ایشان مراجعه می دهیم و اخبار وارده در این خصوص در کتاب بحار الانوار مذکور است، و من هم رساله جداگانه ای(۱) در این مورد نوشته ام.(۲)

در صفحه ۲۰۲ از مجلد اوّل از کتاب مرآت العقول، چاپ تهران می گوید: بدان که رجعت یعنی رجوع جماعتی از مؤمنین به دنیا پیش از قیامت، در زمان قائم علیه السلام یا پیش یا بعد از آن برای آن است که دولت حقّ را ببینند و به واسطه آن شادمان شوند و از دشمنان ایشان انتقام بکشند و هم چنین جماعتی از کافران و منافقان به دنیا برگردند تا از ایشان انتقام بگیرند.

و رجعت از منفردات شیعه امامیه است که بر آن اجماع نموده اند و اخبار درباره آن متواتر است و بعضی از آیات هم بر آن دلالت دارد و مناظراتی بسیار در این خصوص بین علمای شیعه و سنی شده و علمای ما در اثبات آن کتاب هایی مبسوط نوشته اند که از آن جمله است: احمد بن داود جرجانی، و حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، و فضل بن شاذان نیشابوری، و محمّد بن علی بن بابویه صدوق، و محمّد بن مسعود عیّاشی، و حسن بن سلیمان شاکر، و شهید، و نیز آن را متکلمین از علمای ما مانند شیخ مفید، و شیخ الطایفه، و سید مرتضی،



---

۱- ۱۷۱. این کتاب بارهای بار منتشر شده است. از جمله در ضمن مجموعه رسائل اعتقادی از صفحه: ۱۱۱ - ۱۲۳، با تصحیح سیّد مهدی رجائی.

۲- ۱۷۲. عقاید علّامه محمّد باقر مجلسی رحمه الله تحقیق درگاهی و ترجمه آژیر، ص ۱۱۱ - ۱۱۴.

و علامه، و کراجکی - رضوان اللّٰه علیهم - و دیگران از علمای امامیه ذکر کرده اند، و تمامی کتب حدیث متداوله اکنون به ذکر آن محتوی و مشحون است و در جلد سیزده بحارالانوار زیادتر از دویست حدیث آمده که از چهل و چند اصل از اصول معتبره وارد و نقل شده و تمامی آنها صریح در اثبات رجعت است. و اما رجعت ائمه علیهم السلام پس اخبار در رجعت امیرالمؤمنین و حسین علیهما السلام و در رجعت حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله متواتر است. و نیز اخبار بسیار از خبرهای مستفیضه وارد شده است و اما سایر ائمه علیهم السلام در رجعت ایشان روایاتی بسیار است ولیکن در کثرت به این اندازه نمی باشد.

و امّا خصوصیات رجعت، اخبار در آن مختلف است که آیا پیوسته و مقارن با ظهور قائم علیه السلام است یا بعد از آن، یا پیش از آن می باشد و یا مقارن با آن است و امتداد دوره و زمان ایشان هم مختلف است و ضرورت و لزومی در تحقیق این خصوصیات نیست، بلکه ایمان و اعتقاد اجمالی بر آن کفایت می کند، و اختلاف اخبار در خصوصیات یک چیزی باعث انکار اصل آن نمی شود، زیرا که در معاد و بسیاری از اصول دین اخباری مختلفه الظواهر که با اصل قطعی آن اختلاف دارد وارد شده.

و در بصائر الدرجات از سعد بن عبد اللّٰه به سند صحیح از ابی عبد اللّٰه علیه السلام رسیده که می فرماید: اوّل کسی که زمین از او شکافته می شود و به دنیا بر می گردد حسین بن علی علیهما السلام است، و این که رجعت

عمومی نیست بلکه خصوصی است و رجعت نمی کند مگر کسی که محض ایمان خالص یا محض شرک خالص باشد.

و به سندهایی از حضرت امام باقرعلیه السلام رسیده که می فرماید: اوّل کسی که رجعت می کند، همسایه شما حضرت حسین علیه السلام است (یا برای دادرسی شما)، پس سلطنت می کند تا این که فرو ریزد دو ابروی او بر روی چشمانش از پیری.

و به سند دیگر از حضرت امام باقرعلیه السلام است که فرمود: آن کسی که به حساب مردم پیش از روز قیامت می رسد، حسین بن علی علیهما السلام است، و اما روز قیامت روز برانگیختن به سوی بهشت یا برانگیختن به سوی جهنم است.(۱)

و در خبر صحیح از زراره نیز رسیده که گوید: من از حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام از این امور بزرگ از رجعت و نظایر آن پرسیدم، فرمود: این چیزی را که شما از آن می پرسید وقت آن نیامده و خدای تعالی می فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمّا يَأْتِهِمْ تَأْوِ يلُهُ»؛(۲) یعنی بلکه تکذیب کردند به آن چیزی که احاطه به دانستن آن نیافتند و هنوز تأویل آن به ایشان نیامده.(۳)

و در حدیث موثق از ابی بصیر است که گوید: حضرت امام باقرعلیه السلام فرمود: اهل عراق منکر رجعت اند؟ [گفتم:] بلی.

ص:۸۴

---

۱- ۱۷۳. مختصر البصائر، ص ۲۷؛ بحار الانوار، ص ۵۳، ص ۴۳، از امام صادق علیه السلام.

۲- ۱۷۴. سوره یونس، آیه ۳۹.

۳- ۱۷۵. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۴.

حضرت فرمود: آیا قرآن نمی خوانند که «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً» (۱)(۲)(۳).

و از ابی بصیر (الصباح، نسخه بدل) است که گوید: حضرت امام باقرعلیه السلام فرمود: مرا از کرّات پرسش می کند.

عرض کردم: بلی.

فرمود: این قدرت است و انکار آن را جز قدریه(۴) نمی کند و تو انکار این قدرت را مکن که قدرت، انکار آن را نمی کند.

عیّاشی در تفسیر خود از ابی عبد اللّه علیه السلام روایت کرده در قول خدای متعال: «ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» (۵) فرمود: خروج حسین علیه السلام است در کره با هفتاد مرد از اصحاب او که با او کشته شدند و بر ایشان است خود های طلایی که از برای هر خودی دو رواست، و به مردم می رسانند که این امام حسین علیه السلام است، خروج نموده تا این که مؤمنین درباره او شک نکنند. و حجت قائم علیه السلام در پشت سر آنها است و چون معرفت در دل های مؤمنین جای گزید که او حسین علیه السلام است، حضرت حجّت علیه السلام را مرگ (شهادت) فرا رسد و آن کس که او را غسل می دهد و کفن می کند



---

۱- ۱۷۶. سوره نمل، آیه ۸۳.

۲- ۱۷۷.

۳- ۱۷۸. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰، ح ۶؛ البرهان، ج ۳، ص ۲۱۱.

۴- ۱۷۹. گروهی که می پندارند هر بنده ای آفریننده کار خویش است؛ و گناه و کفر را به تقدیر و مشیت الهی نمی دانند. و گفته شد، آنها معتزلیان هستند که کارهایشان را به قدرت خود منسوب می دارند.

۵- ۱۸۰. سوره اسراء، آیه ۶.

و حنوط می نماید و او را به لحد در حفره خود می گذارد، حسین بن علی علیهما السلام است و وصی را جز وصی عهده دار این امر نشود.

علی بن ابراهیم به حدیث حسن (بلکه حدیث صحیح بناء بر قول صحیح در حدیث چنان که ما آن را از محل خود تحقیق نمودیم) از علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده در قول خدای متعال که می فرماید: «إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ» (۱)[حضرت] می فرماید: برمی گردد نزد شما پیغمبر شما صلی الله علیه وآله.(۲)

صدوق - علیه الرحمه - در کتاب من لایحضره الفقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «لیس منّا من لم یؤمن بکّرتنا، و لم یستحلَّ متعتنا»؛(۳)

یعنی: «از ما نیست کسی که اعتقاد به رجعت ما ندارد و متعه ما را حلال نمی شمارد.

شیخ در کتاب غیبت خود به اسناد او از مفضل، از حضرت ابی عبداللّه علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی که قائم قیام نمود مؤمن از قبر خود بیرون می آید و به او گفته می شود: ای فلان، صاحب تو ظهور کرده، اگر می خواهی به او ملحق شوی پس به او ملحق شو، اگر می خواهی که در کرامت پروردگار مستقیم گردی پس به جای خود بمان.

ص:۸۶

---

۱- ۱۸۱. سوره قصص، آیه ۸۵.

۲- ۱۸۲. تفسیر قمی، ج ۳، ص ۱۴۷.

۳- ۱۸۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲ - ۱۲۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

در کتاب (المسائل السرویه) تألیف شیخ مفیدقدس سره است که پرسیده از آنچه از مولای ما جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در رجعت روایت شده، چه چیز است معنای قول او که: لیس منّا من لم یقل (یقر نسخه بدل) بمتعتنا و یؤمن برجعتنا که آیا این حشر در دنیا مخصوص مؤمن است یا از برای غیر او از ستمکاران و جور پیشه گان پیش از روز قیامت است؟

شیخ مفید بعد از جواب از مسئله نوشت: امّا قول امام علیه السلام (من لم یؤمن برجعتنا فلیس منّا)(۱) جز این نیست که از آن چیزی را خواسته که اختصاص به این قول دارد که خدای تعالی قومی را از امت محمّدصلی الله علیه وآله بعد از مرگ ایشان و پیش از قیامت محشور می کند. و این مذهبی است که آل محمّدصلی الله علیه وآله به آن اختصاص دارند و قرآن هم به آن گواه است و خدای عزّوجل در ذکر حشر اکبر روز قیامت می فرماید: «وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» امّا خدای سبحان در حشر رجعت پیش از روز قیامت می فرماید: «وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ»؛(۲)

پس خبر داد که حشر در حشر است عام و خاص.

و خدای سبحانه در حالی که خبر از حشر ظالمین می دهد، می گوید که در روز حشر اکبر آنان گویند: «رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَأَحْیَیْتَنا اثْنَتَیْنِ»؛(۳) یعنی «پروردگارا دو بار ما را میراندی و دوبار زنده گردانیدی». و از برای عامه در این آیه تأویلی است که مردود است.

ص:۸۷

---

۱- ۱۸۴. سوره کهف، آیه ۴۷.

۲- ۱۸۵. سوره نمل، آیه ۸۳.

۳- ۱۸۶. سوره غافر، آیه ۱۱.

پس از آن شیخ مفیدرحمه الله قول خود را در این باب بسط داده و می گوید: رجعت نزد ما به آن کس که محض ایمان و خالص آن است یا کسی که محض کفر است، اختصاص دارد، و برای غیر این دو فرقه نمی باشد، پس آن گاه که خدای تعالی اراده این امر را می نماید، به طوری که ما ذکر کردیم، شیاطین، دشمنان خدا را به خیال می اندازند که آنها دو باره به دنیا بر می گردند تا این که طغیان و سرکشی به خدا کنند و بر سر کشی خود بیفزایند، پس خدا از ایشان به واسطه اولیای مؤمنین خود، انتقام می کشد و برای ایشان کرّه و نوبتی قرار می دهد، پس باقی نمی ماند جز آن کسی که او فرو رفته و مغموم به عذاب و عقوبت و عقاب است و زمین از سرکشان و طاغیان پاک و مصفّا می شود و این از برای خداست و رجعت جز این نیست که از برای محض ایمان از اهل ملت و مختص نفاق و خالص آن از ایشان می باشد نه از برای گذشتگان از امم پیشین و رفتگان آنها.(۱)

سیّد مرتضی - رضوان اللّه علیه - در پاسخهای (مسائل الری) خود فصلی تمام و کامل در این باب نوشته،(۲) و نیز شیخ طبرسی رحمه الله در مجمع البیان،(۳) و صدوق قدس سره در کتاب عقاید خود مطالبی نگاشته اند(۴)



---

۱- ۱۸۷. مصنّفات الشیخ المفید، ج ۷؛ المسائل السرویه، ص ۳۲ - ۳۶.

۲- ۱۸۸. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۳- ۱۸۹. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۸۵ - ۲۸۶.

۴- ۱۹۰. اعتقادات صدوق، ص ۶۰ - ۶۲؛ مصنّفات شیخ مفید، ج ۵.

و تمامی اینها در کتاب الکبیر مسطور است و من در اینجا اندکی از بسیار را ایراد و ذکر نمودم. مرحوم مجلسی رحمه الله در ص ۲۳۱ در جلد سیزدهم بحارالانوار خود بعد از ذکر آیات و اخبار چنین تصریح می کند.(۱)

## تذییل

بدان ای برادر من! که من گمان نمی کنم بعد از آنچه من تفصیل دادم و تهیه نمودم و برای تو قول رجعت را توضیح دادم، همان رجعتی را که اجماع جماعت شیعه در تمامی دوره و اعصار بر آن قول بوده، و این مطلب نزد ایشان مانند آفتاب در میان روز در وسط آسمان نمودار است، چنان که بعضی آن را در اشعار خودشان به نظم آورده اند و بر مخالفین به آن در تمامی بلاد؟ خود احتجاج نموده اند، و مخالفین بر آنها در این باب تشنیع و ملامت کرده، و آنها در کتاب های خودشان آن را اثبات نموده اند که از آن جمله اند: رازی و نیشابوری و دیگران؛ و پیش از این، گفته ابن ابی الحدید در این خصوص گذشت که او مذهب امامیه را در این موضوع توضیح داده و اگر بیم تطویل و تفصیل بیهوده نبود، ما بسیاری از گفتار ایشان را در این باب ذکر می نمودیم.(۲)

و چگونه مؤمن به حقیقت ائمه اطهارعلیهم السلام در اخبار متواتره از ایشان که قریب به دویست حدیث صریح است انکار می کند، در صورتی که آنها را زیاده از چهل و چند تن از ثقات بزرگوار و دانشمندان بزرگ از

ص:۸۹

---

۱- ۱۹۱. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۵۳، ص ۱۲۲ به بعد.

۲- ۱۹۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

علمای اعلام و زیادتر از پنجاه کتاب از مؤلفات خود ذکر کرده اند؛ مانند ثقه الاسلام کلینی، و شیخ صدوق محمّد بن بابویه، و شیخ ابوجعفر طوسی، و سید مرتضی، و نجاشی، و کشّی، و عیّاشی، و علی بن ابراهیم، و سلیم بن قیس هلالی، و شیخ مفید، و کَراجَکی، و نُعمانی، و صفّار، و سعد بن عبد اللَّه، و ابن قولویه، و علی بن عبدالحمید، و سید علی بن طاووس و پسرش، صاحب کتاب زوائد الفواید، و محمد بن علی بن ابراهیم، فرات بن ابراهیم. و مؤلف کتاب التّنزیل و التّحریف، و ابوالفضل طبرسی، و ابراهیم بن محمد ثقفی، و محمد بن عباس بن مروان، و برقی، و ابن شهر آشوب، و حسن بن سلیمان، و قطب راوندی، و علامه حلی، و سیّد بهاء الدین علی بن عبد الکریم، و احمد بن داود بن سعید، و حسن بن علی بن ابی حمزه، و فضل بن شاذان و شیخ شهید محمد بن مکّی و حسین بن حمدان، و حسن بن محمد بن جمهور، العمی که مؤلف کتاب الواحده، است. و حسن بن محبوب، و جعفر بن محمّد بن مالک کوفی، و طهر بن عبد اللَّه، و شاذان بن جبرئیل، صاحب کتاب الفضائل و مؤلف کتاب العتیق و مؤلف کتاب الخطب، و دیگران از مؤلفین کتاب هایی که نزد ما است، و ما مؤلفین آنان را به طور معین نمی شناسیم، و بدین جهت اخبار را به آن ها نسبت نمی دهیم اگر چه بعضی از آنها موجود است. و آن گاه که مانند این اخبار در آنها موجود باشد و مانند این را تواتر نگویند، پس در چه چیز ادعای تواتر ممکن

است بـا این چیزی که آن را کـافه و جمیع شـیعه پشت به پشت یکی بعـد دیگری روایت کرده انـد؟ و گمـان من بر این اسـت کسـی که در امثـال این اخبـار شک کنـد، ماننـد این است که در ائمه و پیشوایان دین شک کرده، و ممکن نیست که او اظهار شـک نمایـد و در بین مؤمنین به تردیـد گرایـد که حیله و تـدبیر در تخریب ملت قویمه نموده و ابقای چیزی کرده که عقول و خرد فرومایگان و مستضـعفین به جانب آن به فوریت می گرایـد و باعث تشـکیکات عمومی می شود؛ «یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الکافِرُونَ»؛(۱) یعنی «ایشان می خواهنـد که نور خـدا را خاموش کننـد و خدا تکمیل کننده و تمامی دهنده نور خودش است اگر چه اهل شرک و الحاد نمی پسندند و از آن کراهت اهمیت داشته باشند».

پس از آن گوید: ما برای مزید تشـیید و استواری مدعا و تأکید، اسامی و نام بعضی از آنها که متعرض این مدعا شده اند، بیان می نمائیم و یا تصـنیفی که کرده و احتجاجی که بر منکرین آن نموده یا مخاصمه با مخالفین کرده، غیر از آنچه ما پیش از این در ضمن اخبار گفتیم، به مورد اظهار می گذاریم و از خدا توفیق خود را خواهانیم.

از جمله آنها است: احمد بن داود بن سعید جرجانی که شیخ در فهرست خود می گوید: از اوست کتاب المتعه و الرجعه.(۲)



---

۱- ۱۹۳. سوره صف، آیه ۸.

۲- ۱۹۴. فهرست شیخ طوسی، ص ۶۲؛ رجال کشی، ص ۵۳۲؛ الایقاظ، ص ۱۰۲، به نقل از فهرست طوسی.

و از آن جمله است، حسن بن علی بن ابی حمزه بطاینی، که نجاشی از جمله کتب او، کتاب رجعت را شمرده.(۱)

و از آنها است فضل بن شاذان نیشابوری که شیخ در فهرست و نجاشی در کتاب خود می گویند که: «برای او کتابی در اثبات رجعت است».(۲)

و از آن جمله است شیخ صدوق محمّد بن علی بن بابویه رحمه الله که نجاشی از جمله کتاب های او، کتاب الرجعه را نام برده.(۳)

و از ایشان است محمّد بن مسعود عیاشی که شیخ و نجاشی در فهرست گفته اند: او را کتابی در رجعت است.(۴)

و از آن جمله است: حسن بن سلیمان(۵) به طوری که ما از او اخباری را روایت کردیم.

و اما سایر اصحاب که آنها را ذکر کرده اند در آنچه راجع به غیبت نوشته اند و از برای آن رساله منفرد ندارند. و بیشتر اصحاب کتب و نویسندگان از اصحاب ما منفرداً کتاب هایی در غیبت نوشته اند



---

۱ – ۱۹۵. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۴، و ج ۱، ص ۹۲؛ الایقاظ، ص ۶۲. و طبع با تحقیق موسوی، ص ۱۰۲؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲– ۱۹۶. الذریعه، ج ۶، ص ۳۹۱؛ و ج ۱۰، ص ۶۲، الایقاظ، ص ۶۲. مرحوم آیت اللّٰه خویی سه کتاب از فضل بن شاذان در پیرامون رجعت نقل کرده است نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۸۸؛ فهرست طوسی، ص ۱۲۴.

۳ – ۱۹۷. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۸۹؛ الذریعه ج ۶، ص ۳۹۲ و ج ۱۰، ص ۱۶۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۱۸؛ الایقاظ، ص ۶۳؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۱۱.

۴– ۱۹۸. الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۶۳؛ الایقاظ، ص ۶۳؛ الخلاصه، ص ۱۴۵.

۵– ۱۹۹. الذریعه، ج ۱، ص ۹۱ و ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۹۲.

و بیشتر راویان آن را از بزرگان اصحاب و سران محدثین که در جلالت و مقام ایشان شک و تردیدی نیست شناخته شدند.

علّامه رحمه الله در خلاصه الرجال خود در ترجمه احوال میسر بن عبدالعزیز گوید: عتیقی گفته که آل محمدصلی الله علیه وآله بر او ثنا و درود گفته اند و او از جمله اشخاصی است که در رجعت مجاهده زیاد می نماید.(۱)

علّامه مجلسی رحمه الله می نویسد: معنایش این است که او بعد از مرگ خود با قائم علیه السلام رجعت می کند و با او جهاد می نماید. و اظهر نزد من این است که او با مخالفین مجادله نموده و با ایشان در حقیقت رجعت احتجاج کرده است. تا این که بعد از نقل کلام طبرسی و صدوق ۰ گوید: شیخ مفیدرحمه الله در پاسخهای المسائل العکبریه وقتی که از او از قول خدای سبحان پرسش می کند؛ «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَالَّذِینَ آمَنُوا فِی الحَیاهِ الدُّنْیا» (۲) به وجوهی جواب داده، پس از آن می گوید: امامیه گفته اند که خدای تعالی ایفای وعده خود می نماید در یاری نمودن به اولیای خود پیش از آخرت، هنگام قیام قائم علیه السلام و کرّه و نوبتی که خدا مؤمنین را در عاقبت به آن وعده داده.

### احتجاج سیّد حمیری

و شیخ - قدّس اللّه روحه - در کتاب الفصول از حارث بن عبید اللّه

ص:۹۳

---

۱- ۲۰۰. بحار، ج ۵۳، ص ۱۲۴ به نقل از خلاصه علامه.

۲- ۲۰۱. سوره غافر، آیه ۵۱. سؤال سائل این است که: خدای متعال در کدام نشأه، به پیغمبران و مؤمنان یاری خواهد نمود؟

ربیعی(۱) روایت کرده که گوید: من در مجلس منصور نشسته بودم و او در جسر اکبر بود و سِوّار قاضی هم در آنجا حضور داشت سید اسماعیل حمیری این ابیات را انشاء نمود:

اِنّ الإله الذی لا شی ء یشبهه

آتاکم الملک للدّنیا و للدین

آتاکم اللّه ملکاً لا زوال له

حتّی یقاد إلیکم صاحب الصّین

و صاحب الهند مأخوذ برمّته

و صاحب الترک محبوس علی هون

یعنی «به درستی که خدایی که چیزی به او شباهت پیدا نمی کند، به شما سلطنت و دولت دنیا و دین را داده است، او به شما دولت و پادشاهی داده که زوالی از برای آن نیست، تا این که بازگشت کند به طرف شما صاحب چین، و صاحب هند، و صاحب ترک که به خواری زندانی شده».

تا این که این قصیده را تمام کرد و منصور به آن شادمان و مسرور گردید.

پس از آن سوّار گفت: یا امیرالمؤمنین!(۲) قسم به خدا این شخص که در دوستی آنها متدّین است یقین که غیر از شما است و او به یقین که قدم به عداوت و دشمنی شما بر می دارد.



---

۱- ۲۰۲. دُرَرُ الفصول: عبید اللّه.

۲- ۲۰۳. ما این لقب شریف را ویژه امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می دانیم، و اگر در نوشته ها در مورد خلفای جائر به کار رفته، به جهت حفظ امانت آن را ذکر می کنیم.

سیـد گفت: به خدا قسم که او دروغ می گوید و من در مدحت و ثنای تو راسـتگو و صادقم و حسد او را بر این وادار می کند که وقتی تو را بدین حالت دید، و یقین بدان که انقطاع من به شما و دوستی و محبّت من نسبت به شما اهل بیت، از پدر و مادر به ما رسیده و در قلب ما ریشه دوانیده و این شخص و قوم او در جاهلیت بوده اند و خدای متعال بر پیغمبر خود در خانواده این شخص نـازل نموده که: «إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَـکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ»؛(۱) «به یقین آن کسانی که تو را از پشت حجره ها صدا می زنند، بیشتر ایشان بی خردانند».

منصور گفت: راست گفتی. پس از آن سِوّار گفت: یا امیرالمؤمنین! او قائل به رجعت است و شـیخین را سَبّ می کند و درباره آن دو تن چیزها می گوید.

سید گفت: اما این که می گوید: من قائل به رجعتم، دلیل من قول خدا است که می فرماید: «وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ» (۲)، و در جای دیگر می فرماید: «وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» (۳) و از اینجا ما می دانیم که دو حشـر است، یکی عام و دیگری خاص، و خدای سـبحانه می فرماید: «ربَّنا أَمَتَّنا اثْنَتَیْنِ وَأَحْیَیْتَنا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ» (۴) و باز می فرماید: «فَأَماتَهُ اللَّهُ مِئَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» (۵) و باز می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ



---

۱- ۲۰۴. سوره حجرات، آیه ۴.

۲- ۲۰۵. سوره نمل، آیه ۸۳.

۳- ۲۰۶. سوره کهف، آیه ۴۷.

۴- ۲۰۷. سوره غافر، آیه ۱۱.

۵- ۲۰۸. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ المَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ» (۱) پس این دلایل از کتاب خدا است.

و اما از حدیث، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یحشر المتکبّرون(۲) فی صوره الذّر یوم القیامه».(۳)

و باز رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده: «لم یجرِ فی بنی إسرائیل شی ء الاّ و یکون فی اُمّتی مثله، حتی الخسف و المسخ و القذف»؛(۴) یعنی، «در میان بنی اسرائیل چیزی جریان نیافته و واقع نشده مگر این که در امت من به مانند آن واقع می شود حتی به زمین فرو رفتن و مسخ شدن و قذف».

حذیفه گوید: قسم به خدا چندان بعید نیست که خدا بسیاری از این امت را مسخ کند و به صورت بوزینه و خوک درآورد.

پس رجعت همان است که زبان قرآن بدان گویا است و سنت هم آن را آورده و من عقیده دارم که این شخص (یعنی سِوّار) را به دنیا بر گرداند در حالتی که به صورت سگ، یا میمون، یا خوک، یا مورچه باشد زیرا به خدا سوگند که او مردی خود خواه و ستمگر و متکبر و کافر است.

پس از آن منصور خندید و سیّد این شعر را انشاء نمود:

جاثیت سوَّاراً أبا شمله(۵)

عند الإمام الحاکم العادل



---

۱- ۲۰۹. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲- ۲۱۰. المنکرون. خ ل.

۳- ۲۱۱. نیز نک: حق الیقین شبّر، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴- ۲۱۲. همان.

۵- ۲۱۳. باشماله، خ ل.

یعنی به زانو در آوردم سوّار مکنی به ابی شمله را نزد امام حاکم دادگر. تا آخر اشعار.(۱)

## احتجاج شیخ مفیدرحمه الله

و شیخ در کتاب مذکور می گوید: بعضی معتزله، شیخی از اصحاب ما امامیه را پرسش کرد و من در آن مجلس با جماعتی زیاد از اهل نظر و تفقّه حاضر بودیم، او گفت: وقتی که گفته تو این باشد که خدای عزّوجل اموات را به دار دنیا پیش از آخرت موقع قیام قائم بر می گرداند تا این که شفا دهد دلهای مؤمنین را از کافرین چنان که شما عقیده دارید، و از برای ایشان از آنها انتقام می کشد چنان که درباره بنی اسرائیل کرده و در آنچه که شما یاد می کنید و آنجا پیوسته و متعلق است به قول خدای متعال: «ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَأَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِینَ وَجَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً»؛(۲) یعنی «باز می گردانیم برای شما غلبه برایشان را و کمک و امداد دهیم شما را به مالها و اولاد ها و بگردانیم شما را زیادتر از روی شماره نفرات». پس مرا خبردار کن چه چیز ایمن می کند تو را از این که یزید و شمر و عبد الرحمن بن ملجم توبه کنند و از کفر و ضلالت خود بر گردند و در این حالت به اطاعت امام در آیند! پس آن گاه بر تو ولایت



---

۱- ۲۱۴. الفصول المختاره، ص ۹۳ - ۹۵، ضمن مصنفات المفید، ج ۲، به نقل از آن بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۰ و ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ الایقاظ با تحقیق موسوی، ص ۸۸ - ۹۰؛ العیون و المحاسن، ص ۵۶؛ الغدیر، ج ۲، ص ۲۵۲؛ اربعین حسینی، ص ۸۷.

۲- ۲۱۵. سوره اسراء، ۷.

ایشان واجب می شود، و قطع به ثواب از برای آنها باید کرد؟ و این (شبهه) نقض مذهب شیعه است؟

پس شیخ مسؤول گفت: قول رجعت جز این نیست که من آن را از طریق توقیف معینی از آیات و اخبار گفتم، و برای نظر در آن مجالی نیست. و من جواب این سئوال را نمی دهم زیرا که نزد من نصی درباره آن نمی باشد، و از برای من جایز نیست که در غیر طریقه نص، متکلّف به جواب شوم!

پس سائل و جماعت معتزله بر او به عجز و انقطاع کلام تشنیع و ملامت کردند.(۱)

پس شیخ مفید - ایدّه اللّه - گفت: من می گویم که از این سئوال دو جواب است:

یکی این که عقل منع از وقوع ایمان [افراد یاد شده] نمی کند از آنچه سائل بیان کرده، زیرا که او در این صورت بر آن قادر است، و متمکن از آن می باشد، و لیکن اخبار مسموعه و وارده از ائمه علیهم السلام به طور قطع بر آنها به خلود در آتش و تدین به لعن ایشان و برائت از آنها تا آخر زمان، مانع از شک و تردید در حال ایشان می شود و موجب قطع بر بدی اختیار آنها خواهد بود، پس آنها در این باب واقع می شوند در آنچه فرعون و هامان و قارون واقع شده اند و در مجرایی قرار می گیرند که



---

۱- ۲۱۶. یعنی گفتند: عاجز شدی و در جواب درماندی.

خـدای متعـال قطع بر خلود ایشـان در آتش داده و به طور قطع دلالـت دارد که آنهـا هیچگاه ایمان اختیار نمی کننـد، چنان که خدا می فرماید:

«وَلَوْ أَ نَّنـا نَزَّلْنا إِلَيْهِمُ المَلائِكَهَ وَكَلَّمَهُمُ المَوْتی وَحَشَـرْنا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَـی ءٍ قُبُلًا ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ»؛(۱) یعنی «اگر ما بفرستیم به سوی ایشـان فرشـتگان را، و مردگـان بـا آنها سـخن بگوینـد و محشور گردانیم بر ایشان گروهی را، نمی باشـند که ایمان بیاورنـد مگر این که خـدا بخواهـد». یا این که خداونـد آنها را ملجأ و ناچار گرداند. و هم آن کسانی که خداوند درباره آنها می فرماید: «إِنَّ شَـرَّ الدَّوابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ البُكْمُ الَّذِينَ لايَعْقِلُونَ * وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ»؛(۲) یعنی «به درستی که بـدترین جنبنـدگان نزد خدا کران و کورانند که در نمی یابند و تعقل نمی کنند. و اگر خدا در آنها خیری می دانست یقین که ایشان را شـنوا میگردانید و به آنها می شنوانید و اگر که ایشان را می شنوانید، پشت کرده و بر می گشتند در حالتی که آنها روی گردانندگانند».

پس از آن خـدای - جلّ و علا - در تفصـیل ایشان در حالتی که روی سـخن به ابلیس است فرمایـد: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُم ْأَجْمَعِينَ»؛(۳) «به یقین که پر می کنم جهنم را از تو و از کسانی که تمامی



---

۱- ۲۱۷. سوره انعام، آیه ۱۱۱.

۲- ۲۱۸. سوره انفال، آیه ۲۳.

۳- ۲۱۹. سوره ص، آیه ۸۵.

پیروی تو را می کنند. و نیز قول خدای تعالی: «وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلى يَوْمِ الدِّينِ» (۱)، و در حقیقت بر تو است لعنت من تا روز جزا». و قول خدای متعال: «تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * ما أَغْنى عَنْهُ مالُهُ وَما كَسَبَ * سَيَصْلى ناراً ذاتَ لَهَبٍ»؛(۲) یعنی «بریده باد دو دست ابی لهب و نابود شود، بی نیاز نمی دارد او را از عذاب، مال او و آنچه را که کسب نموده به زودی درآید و پیوست گردد به آتشی که دارای زبانه و شراره است». پس آتش را برای او قطعی دانسته و ایمن و به خاطر آسوده است از این که او منتقل به چیزی شود که برای او باعث ثواب و پاداش خیر گردد. و در صورتی که امر چنان باشد که ما آن را وصف نمودیم آن گاه چیزی را که شما بر این جواب اندیشیده و خیال کرده اید باطل خواهد بود.

## پاسخ دیگر

وقتی که خدای سبحان کافران را در رجعت برای انتقام و کیفر از ایشان برگردانید، از آنها دیگر توبه قبول نمی نماید و آنها دچار همان جریانی خواهند بود که فرعون هنگام غرق شدن دچار گردیده و گفت: «آمَنْتُ أَ نَّهُ لا إِلهَ إِلّا الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرائِیلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ»؛(۳) «من ایمان آوردم به این که معبودی سزاوار پرستش نیست جز آن خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و من از تسلیم شوندگان و قبول داران آنم»، آن گاه خدای سبحان به او فرمود: «آ لآ نَ



---

۱- ۲۲۰. سوره ص، آیه ۷۸.

۲- ۲۲۱. سوره مسد، آیه ۳.

۳- ۲۲۲. سوره یونس، آیه ۹۰.

وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»؛(۱) یعنی اکنون این ایمان تو بی نتیجه است در صورتی که پیش از این نافرمانی کردی و از تباهکاران و فساد کنندگان بودی! پس خدا ایمان او را در آن حال بر او ردّ نموده و پشیمانی او در این احوال، که حالت جان کندن او است، برای او سودی ندارد. و او [کافران]، مانند اهل آخرت است که خدا توبه آنها را نمی پذیرد و پشیمانی ایشان بی فایده است؛ زیرا که آنان چون ناچاران و بیچارگانند و در این کار از روی ناچاری باشند. و حکمت از پذیرفتن توبه ایشان برای همیشه ممانعت می نماید و بعضی از اوقات موجب پذیرفتن آن شود نه همه وقت.

و این است جواب صحیحی که بنابر مذهب امامیه به این مدعی داده می شود، و اخبار و آثار بسیار هم از آل محمّدصلی الله علیه وآله وسلم، درباره آن رسیده و از ایشان در خصوص این گفته خدای متعال آمده: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لايَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنّا مُنْتَظِرُونَ»؛(۲) یعنی «روزی که می آید بعضی از آیات و نشانه های پروردگار تو سود نمی دهد نفسی را ایمان آن در صورتی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمان خود کار خوبی نکرده، بگو ایشان را انتظار بکشند که ما هم انتظار کشندگانیم». شیخ مفیدرحمه الله گفته اند که: این نشانه قائم علیه السلام است که وقتی ظاهر شد، توبه مخالف قبول نمی شود.

ص:۱۰۱

---

۱- ۲۲۳. سوره یونس، آیه ۹۱.

۲- ۲۲۴. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

و این ساقط می کند چیزی را که سائل بدان اعتماد نموده تا این که گفته آنچه را که گفته.(۱)

شیخ مفیدرحمه الله در ارشاد(۲) در ذکر علامات ظهور قائم علیه السلام می فرماید: مردگانی از قبرها در آیند و به دنیا برگردند که شناخته می شوند و از آنها دیدنی و زیارت می کنند تا این که می فرماید: سید شریف رضی - رضوان اللّه علیه - که خدا او را با پدران پاکش محشور فرماید، در پاسخ سؤالاتی که از او از شهر ری، راجع به حقیقت رجعت رسیده مطالبی فرموده، زیرا قلیلی از جماعت امامیه به این عقیده شده اند که رجعت رجوع دولت آنها در دوره و زمان قائم علیه السلام است نه بازگشت و رجوع بدن ها و اجسام ایشان.

جواب سیّد(۳) بدان که شیعه امامیه به این عقیده اند که خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان مهدی علیه السلام قومی را بر می گرداند، از آنان که جزء شیعیان او بوده و مرگ آنها پیش از این رسیده تا این که بهره مند از ثواب یاری و کمک کاری او گردند و دولت او را مشاهده کنند و نیز مردمی را از دشمنان او به دنیا بر می گرداند تا این که از ایشان انتقام کشد تا این که



---

۱- ۲۲۵. الفصول المختاره، ص ۱۵۳، ضمن مصنفات مفید، ج ۲؛ حق الیقین شبّر، ص ۳۳۲ - ۳۳۵؛ الایقاظ با تحقیق موسوی، ص ۹۰.

۲- ۲۲۶. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۶۹ - ۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۶ به نقل از ارشاد.

۳- ۲۲۷. این جواب در الایقاظ، ص ۹۹ و حقّ الیقین شبّر نیز آمده است، ج ۲، ص ۳۳۵.

اهل حقّ از آنچه می بینند و از ظهور حق مشاهده می نمایند و از بالا گرفتن کلمه اهل حق لذت برند.

و دلیل بر صحت این مذهب آن است که این جماعت به جانب آن رفته اند بر شخص عاقل و با خرد پوشیده و مستور نیست که این امر از برای خدای قادر متعال مقدور است و محال و ممتنع به نظر نمی رسد، در صورتی که ما می بینیم بسیاری از مخالفین ما منکر رجعت اند، به انکار کسی که آن را محال و غیر مقدور می شمارد (گویا که این اشخاص خدا را قادر نمی دانند و منکر قدرت حضرت آفریدگارند. (مترجم).

و آن گاه که جواز رجعت ثابت شد و تحت ممکن و مقدور در آمده، پس طریق اثبات آن همان اجماع شیعه امامیه بر وقوع آن می باشد(۱) که آنها را در این امر اختلافی نیست و اجماع ایشان را ما در چندین جا از کتاب های خودمان نگاشته ایم که حجت است برای این که قول امام علیه السلام در آن دخالت دارد و چیزی را که مشتمل بر قول معصوم از گفته ها و اقوال شد، ناچار و لا علاج بایستی درست و به صواب باشد.(۲)

## [پاسخ سیّد به شبهات]

و ما گفتیم و در جای خود بیان نمودیم که رجعت منافی تکلیف نیست و موجبات با ما متردد است،(۳) هنگامی که گمان نبرند تکلیف آن

ص:۱۰۳

---

۱- ۲۲۸. نک: الاعتقادات صدوق، ص ۶۰؛ اوائل المقالات، ص ۴۶؛ الایقاظ من الهجعه، ص ۴۲؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲؛ حقّ الیقین شبّر، ج ۲، ص ۲؛ الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۱۴.

۲- ۲۲۹. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳- ۲۳۰. کذا.

کس که برگشت می کند، باطل است و ما بیان کردیم که تکلیف همان طور که با ظهور معجزات آشکار و آیات قاهره صحیح است، به همین نحو هم با رجعت قبیح خواهد بود؛(۱) زیرا که در تمام اینها الجائی به فعل واجب و امتناعی از فعل صحیح نیست.

و اما کسانی که از اصحاب ما رجعت را به معنای رجوع دولت و رجوع و بازگشت اشخاص و احیای اموات، تأویل و تعبیر نموده اند از این است که دسته ای از شیعه وقتی از نصرت رجعت و بیان جواز آن عاجز شدند و گفتند که آن منافی با تکلیف است، لذا اخبار وارده در رجعت را به این گونه تأویل نمودند، و این عمل از آنان ناصحیح بوده زیرا که رجعت به ظواهر اخبار منقوله ثابت نشده تا تأویلات بر آن راه پیدا کند و چیزی که مقطوع است چگونه صحت آن به اخبار آحادی که علم آور نیست، ثابت می شود.

و چیزی که محل اعتماد در اثبات رجعت بنابر اجماع امامیه بر معنای آن است، این است که خدای متعال اموات و مردگانی را هنگام قیام قائم علیه السلام از دوستان و دشمنان خود به طوری که ما بیان نمودیم زنده می نماید، پس چگونه تأویل به چیزی که معنای آن معلوم و احتمال در آن نیست راه می یابد.(۲)

ص:۱۰۴

---

۱- ۲۳۱. ظ نخواهد بود.

۲- ۲۳۲. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵ - ۱۲۶، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

سیّد ابن طاووس - نوّر اللّه ضریحه - در کتاب طرایف خود می گوید: مسلم در صحیح خود در اوائل جزء اوّل به اسناد او به جرّاح بن ملیح روایت کرده که گوید: از جابر شنیدم که می گفت: نزد من هفتاد هزار حدیث از حضرت ابی جعفر محمد باقرعلیه السلام از پیغمبرصلی الله علیه وآله است که تمامی آنها را واگذار نموده و متروک داشتند.(۱)

پس از آن مسلم در صحیح خود به اسناد او به محمد بن عمر رازی گوید: از حریز شنیدم که می گفت: جابر بن یزید جعفی را ملاقات نمودم و از او چیزی ننوشتم زیرا که او اعتقاد به رجعت داشت.(۲)

پس از آن گفت: خدا تو را رحمت کند ببین که چگونه آنها خود را از بهره وری و سود بردن از روایت هفتاد هزار حدیث از پیغمبر خودشان محروم نموده اند که تمام آنها به روایت ابی جعفرعلیه السلام است - که از اعیان اهل بیت و خاندان نبوت است - و آنها را امر به تمسک و آویختن به ایشان نموده.

و بیشتر مسلمین یا تمام ایشان در حقیقت، احیای اموات را در دنیا روایت کرده اند و حدیث زنده گردانیدن مردگان را در گورها از برای پرسش، اتفاقی مسلمین است. و روایت ایشان درباره اصحاب کهف پیش از این مذکور گردید و این است کتاب آنها که متضمن این آیه است: «أَلَمْ تَرَ إِلی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ المَوْتِ فَقالَ لَهُمُ



---

۱- ۲۳۳. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴، باب وجوب الروایه عن الثقات و ترک الکذّابین؛ الطرائف.

۲- ۲۳۴. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۷۶.

اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ»؛(۱) یعنی «آیا ندیدی آنها را که بیرون شدند از خانه های خودشان در حالتی که ایشان هزارها نفر بودند برای ترس مرگ، پس خدا به ایشان فرمود بمیرید، پس از آن زنده گردانید ایشان را ... و هفتاد تن که ایشان دچار صاعقه شدند در حالتی که با موسی علیه السلام بودند. و حدیث عُزیر پیغمبر و زنده گردانیدن عیسی بن مریم علیه السلام و حدیث جریح نیز که اجماع بر صحت آن نموده اند، و حدیث کسانی که ایشان را خدای تعالی در قبرها برای پرسش زنده می گرداند، پس چه تفاوتی است بین اینها و بین آنچه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان از رجعت روایت نموده اند و چه گناهی از برای جابر در این مورد است که حدیث او را ساقط بنمایند.(۲)

باز ابن طاووس در کتاب سعد السعود خود گوید: شیخ طبرسی در تفسیر التبیان خود در قول خدای تعالی که می فرماید: «ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ»؛(۳) یعنی «پس بر می انگیزانیم ما شما را از بعد مرگتان شاید شما شکرگزاری کنید»، سیّد بن طاووس رحمه الله می گوید: جمعی از اصحاب ما در جواز رجعت گویا استدلال به این آیه نموده اند. و اگر استدلال بر جواز آن کنند، صحیح است، زیرا کسی که منع آن

ص:۱۰۶

---

۱- ۲۳۵. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲- ۲۳۶. الطرائف فی معرفه مذاهب و الطوائف، ص ۱۹۰ - ۱۹۱، صحیح مسلم، ۱، ۲۰ - مقدمه -؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۹ - ۱۴۰؛ حق الیقین شبّر، ج ۲، ص ۳۴ به نقل از الطرائف؛ الایقاظ.

۳- ۲۳۷. سوره بقره، آیه ۵۶.

نموده و آن را احتمال شمرده، قرآن چنین کسی را تکذیب می کند، و اگر بر وجوب رجعت به آن استدلال نماید و حصول آن را ممکن شمارد، پس او را قرآن تکذیب نمی نماید.(۱)

پس از آن سیّد رحمه الله می گوید: بدان آن کسانی را که رسول خداصلی الله علیه وآله در میان ایشان فرموده: «إِنّی مخلف فیکم الثقلین: کتاب اللَّه و عترتی، اهل بیتی، لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض»؛(۲) یعنی «من به جا می گذارم در میان شما دو چیز سنگین را، کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من هستند، و آن دو از یکدیگر هرگز جدا نمی شوند تا این که بر من در حوض من وارد بشوند».

این اشخاص اختلاف نمی کنند در زنده گردانیدن خدای - جلّ جلاله - قومی را بعد از مرگ ایشان در زندگانی دنیا از این امت برای تصدیق نمودن به آنچه که مخالف و مؤالف (سنّی و شیعه) از صاحب مقام نبوت روایت کرده اند.

امّا مخالف: حمیدی در جمع بین صحیحین از ابی سعید خدری روایت کرده که می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: یقین که شما پیروی می کنید سنن و روش پیش از خودتان را، وَجَبْ به وجب، و ذِراع به ذراع، حتّی اگر که آنها در سوراخ سوسماری داخل شده باشند یقین که شما از آنها پیروی می نمایید.



---

۱- ۲۳۸. التبیان، ج ۱، ص ۵۴.

۲- ۲۳۹. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۳۸۷۴؛ المعجم الکبیر از طبرانی، ج ۵، ص ۱۵۴، حدیث ۴۹۲۲؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۰.

ابی سعید می گوید: ما عرض کردیم: یا رسول اللّه، یهود و نصاری؟ [فرمود:] پس کی؟!(۱)

زمخشری در کشاف خود از حذیفه روایت کرده: «أنتم أشبه الاُمم سمتاً ببنی اسرائیل، لترکبن طریقهم حذوا النعل بالنعل و القُذّه بالقذّه حتی انی لا أدری أتعبدون العِجل أم لا»؛(۲) یعنی «شما شبیه ترین امت ها از روی سمت به بنی اسرائیل خواهید بود، و شما طریقه و روش ایشان را مرتکب می شوید مطابق نَعْل به نعل و پره به پره، حتی این که من نمی دانم که آیا شما گوساله پرست می شوید یا نه؟».

سید ابن طاووس رحمه الله می فرماید: پس وقتی که بعضی از روایات آنها در پیروی از امت های پیشین و بنی اسرائیل و یهود باشد، پس قرآن کریم و اخبار متواتره به این بیان گویا می باشند که مردمی از ملل سلف و یهود وقتی گفتند: «لَنْ نُؤمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی اَللّهَ جَهْرَهً ... »؛(۳) «هرگز ما ایمان به تو نمی آوریم تا این که خدا را آشکار ببینیم، پس خدا آنها را میرانید، سپس زنده گردانید ایشان را». پس بنابراین در امت ما هم کسانی هستند که خدا ایشان را در زندگانی و حیات دنیا زنده می گرداند.

و تو در اخبار ایشان می بینی زیاده بر آنچه شیعه می گوید از اشاره به



---

۱- ۲۴۰. نک: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۶ و ج ۹، ص ۱۲۶؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۷ و ج ۳، ص ۸۴ - ۸۹ و نیز نک: کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۲۳ رقم ۳۰۹۲۳؛ مشکاه المصابیح، ص ۴۵۸.

۲- ۲۴۱. الکشاف، ج ۱، ص ۴۹۶، در تفسیر قول خدای تعالی: «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما اَنزَلَ اَللّهُ».

۳- ۲۴۲. سوره بقره، آیه ۵۵.

این که مولای ما علی علیه السلام بعد از ضربت ابن ملجم لعین، و بعد از وفات خود به دنیا بر می گردد، چنان که ذوالقرنین(۱) برمی گردد. و از جمله چیزی را که زمخشری در کشاف ذکر کرده در حدیث ذی القرنین، و از علی علیه السلام این است که ابر مسخّر او شده و پرده ها برای وی کشیده شده، و نور برای وی منبسط گردید.

هم از او پرسیده شد، فرمود: او خدا را دوست داشت و خدا هم او را دوست داشت. ابن کوّاء از آن حضرت پرسید: ذو القرنین کیست، مَلِك بود یا نبی؟ حضرت فرمود: «نه مَلِك و پادشاه بود نه پیغمبر، بلکه او بنده ای نیکوکار و شایسته بود که قرنی(۲) را در اطاعت خدا گذرانیده پس از آن مُرد، پس از آن خدا او را برانگیزانید و بدین واسطه به ذی القرنین نامیده شد و در میان شما مثل او افرادی به مانند باشند.(۳)

من در کتاب های اخبار اهل تسنن از جماعتی از مسلمین دیده ام که آنها بعد از مرگ و پیش از دفن برگشته اند،(۴) و هم چنین بعد از دفن سخن گفته و حدیث کرده پس از آن مرده اند. و از آن جمله است چیزی که



---

۱– ۲۴۳. ذوالقرنین یکی از ناشناخته ترین و بحث انگیزترین شخصیت های قرآن کریم است. – نک: ذوالقرنین و سد یأجوج، سید هبه الدین شهرستانی. – کورش کبیر (ذو القرنین) ابو الکلام آزاد، ترجمه استاد پاریزی، مناهج المعارف یا فرهنگ عقاید شیعه، ص ۵۳۰؛ فوائد منطقی، ص ۲۷ – ۴۷.

۲– ۲۴۴. در مصدر: قرنه الأیمن.

۳– ۲۴۵. الکشاف، ج ۲، ص ۵۸۰.

۴– ۲۴۶. ابن ابی الدنیا از علمای عامه (م ۲۰۸ ه.) کتابی نوشته به نام «من عاش بعد الموت» که در عربستان چاپ شده است.

الحاکم نیشابوری در تاریخ(۱) خود در حدیث حسام بن عبد الرحمان، از پدرش، از جدش شنیده که قاضی نیشابور بوده، گوید:

بر او مردی وارد شد و به او گفت: نزد من خبری عجیب است!

او گفت: آن خبر چیست؟

گفت: بدان که من مردی نبّاش(۲) بودم و نبش قبر می نمودم؟ زنی وفات یافت، پس رفتم که قبر او را بشناسم، پس بر جنازه آن نماز کردم و چون شب تاریک شد رفتم که قبر او را نبش کنم، وقتی که من دست به کفن او زدم که از بدنش بیرون کشم آن زن گفت: سبحان اللّه! مردی از اهل بهشت زنی از اهل بهشت را برهنه و مسلوب می نماید؟! پس از آن گفت: آیا نمی دانی که تو از آن کسانی که بر جنازه من نماز کردند و خدای تعالی کسانی که بر من نماز گزارده اند آمرزیده است؟!

### سیّد گوید

وقتی که این خبر را درباره یک نفر نبّاش قبور روایت کرده و تدوین می کنند، پس آیا از برای علمای اهل بیت علیهم السلام پیروی و اقتدا به آنها نباشد، و آن گاه چرا بایستی که روایات ایشان را به رد و نفور مقابل و مواجه سازند؟! و این زن نامبرده غیر آنهایی است که از برای امور مهم رجعت نموده و برمی گردند، و رجعتی که علمای ما و اهل بیت علیهم السلام و شیعه و پیروان ایشان معتقدند از جمله آیات و معجزات پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله است و در هرحال مقام و منزلت پیغمبر ما نزد جمهور پست تر



---

۱- ۲۴۷. ج ۲، اصل این کتاب مفقود شده، بخشی از آن به نام تاریخ نیشابور به زبان فارسی در دست است.

۲- ۲۴۸. کفن دزد، که قبرها را می شکافد.

از موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و دانیال علیه السلام نیست که خدای - جلّ جلاله - به دست ایشان مردگان زیادی را زنده گردانید. و خلافی در نزد علما و بزرگان از برای وقوع این امور نیست(۱) (پایان گفتار و نقل اخبار ما).(۲)

گوییم: حدیث «لترکبن سنن من کان قبلکم شبراً بشبر». را سیوطی در صفحه ۳۴۵ از جلد دوم الجامع الصغیر خود (چاپ مصر، ۱۳۵۲ هجری) روایت کرده و لیکن با تغییر و تفاوت کمی.(۳)

شیخ ابوالهدی در صفحه ۵ از کتاب ذخیره المعاد (چاپ مصر) هنگامی که ایمان ابوین پیغمبرصلی الله علیه وآله را ذکر می کند، گوید: در حدیث وارد شده که خدای تعالی پدر و مادر او را زنده گردانید تا این که به او ایمان آوردند. و بر این قول امتی از حفّاظ و پیشوایان هستند که از آن جمله است: خطیب بغدادی و ابن عساکر دمشقی و ابن شاهین و سهیلی، قرطبی و محب طبری و خلایق دیگر - الخ، ما عین عبارت او را در جزء اوّل از کتاب معجم القبور خود (طبع بغداد) حکایت نموده ایم.

اکنون می گوییم: چه فرق است بین آنچه این جماعت حفّاظ روایت کرده اند و بین آنچه اهل بیت علیهم السلام و شیعه ایشان در رجعت روایت نموده اند؟

و این بی شباهت به مثل معروف «بائک تَجُر و بائی لاتجر» نیست پس هرچه را که



---

۱- ۲۴۹. سعد السعود للنفوس، تحقیق از فارس تبریزیان الحسون، ص ۱۳۱ - ۱۳۵.
۲- ۲۵۰. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ تا ۱۴۲.
۳- ۲۵۱. الجامع الصغیر، چاپ دار الفکر بیروت، ج ۲، ص ۴۰۱.

آنها از این قبیل روایت می کنند حقّ است و هرچه را که ما روایت می کنیم از این قبیل آنها آن را محال و مستحیل می شمارند.

شیخ ما امام علامه مجلسی رحمه الله در صفحه ۱۲۳ در شرح اربعین خود حدیثی را ضمن شرح حدیث بیست و هشتم روایت می کند که نص آن بدین مضمون است.

## تحقیق ایمان

بدان که این خبر از اخباری است که دلالت بر رجعت دارد، که آن از اصول مذهب امامیه است.

و از جمله مسائلی است که امامیه به آن متفرّد و یکتا می باشند و برآنها مخالفین ایشان زبان به شناعت و ملامت گشوده اند و بین علمای امامیه و مخالفین ایشان از اهل تسنن و دیگران مباحثه ها و مناظرات و سخنانی به میان آمده که هر یک به جای خود ذکر شده و رجعت را جز آن کسی که منکر قدرت خدای سبحان و منکر حشر و نشر است انکار نکند؛ زیرا که جهت رجعت با بعث حشر و نشر یکی است و تفاوتی با هم ندارند. و در علّت و نفی، هر دو مشترك و اخبار درباره آن از ائمه اطهارعلیهم السلام به حدّ تواتر رسیده و ظواهر آیات قرانی هم بر آن دلالت دارد.(۱) پس از آن شروع در استدلال براین موضوع به آیات و اخبار نموده و رشته کلام را در آن طول داده تا اینجا که می گوید: بدان ای کسی که طالب حق و یقینی، من گمان نمی برم که تو در اصل رجعت شك و تردید پیدا کنی بعد از این که برای تو این گونه از اخبار معتبره که



---

۱- ۲۵۲. کتاب الاربعین، چاپ دار الکتب العلمیه - اسماعیلیان نجفی، ص ۴۰۲.

از تألیفات ثقات علمای اخبار ما و منتهی به ائمه اطهار - علیهم صلوات اللّه الملک الغفّار - می شوند روایت شده، و اجماع شیعه هم در جمیع اعصار و ادوار بر آن قرار گرفته، و اشتهار آن ما بین ایشان، همچون آفتاب در میان روز بوده باشد، حتی این که آن را اُدبا در اشعار خود به نظم آورده و بر مخالفین در تمامی بلاد و اعصار خود احتجاج نموده اند، و مخالفین را در این موضوع در کتب و اشعار خویش سرزنش و ملامت کرده اند. و چگونه مؤمن در عصمت ائمه و پیشوایان خود شک و تردید پیدا می کند؟ و یا در امری که در زیادتر از دویست حدیث صریح درباره آن روایت شده و من آنها را در کتاب الکبیر روایت نموده ام، و نیز از چهل و چند تن از علمای اعلام در زیادتر از پنجاه کتاب از مؤلفات مشهوره آنها روایت کرده ام.

و در حقیقت از برای زیادی شهرت این امر در بین شیعه و انکار مخالفین بر ایشان، بسیاری از مؤلفین محدّث و دانشمندان در این خصوص کتاب های جداگانه ای نگاشته اند؛ مانند: احمد بن داوود جرجانی که شیخ گوید: «از او است کتاب المتعه و الرجعه»، و حسن بن علی بطائنی که نجاشی از جمله کتاب او، کتاب الرجعه را نوشته، و فضل بن شاذان نیشابوری که شیخ و نجاشی نوشته اند، از او کتابی در اثبات رجعت موجود است،(۱) و شیخ صدوق محمّد بن بابویه قمی قدس سره که نجاشی



---

۱- ۲۵۳. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۴؛ رجال نجاشی ص ۲۳۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۸۹.

از جمله کتاب های او کتاب رجعت او را شمرده است.(۱)

و حسن بن سلیمان شاگرد شهید - قدس اللّه سرهما - (۲) و غیر اینها.

وقتی که معرفت و شناسایی به اینان پیدا نمودی می گوییم: تفصیل قول در این خصوص این است که رجعت بعضی از مؤمنین و بعضی از مخالفین و مشرکین، از جمله اموری است که در آن شک و تردیدی نیست.

و امّا رجوع و بازگشت امیرالمؤمنین علیه السلام هم از چیزهایی است که سزاوار تردید نیست، با آنچه از کثرت اخبار وارده در این خصوص شناختی، و همچنین رجعت پیغمبرصلی الله علیه وآله و امام حسین علیه السلام که اخبار درباره آن بسیار است.

و امّیا رجوع و بازگشت سایر ائمه علیهم السلام با وفور اخبار، اگر چه به مرتبه و پایه این رجعت ها نیست و لیکن رد اخبار وارده با عدم تنافی صریح، از جمله چیزهایی است که هر کس مسالک و طریق متقین و تسلیم را پیموده، جرئت انکار آن ندارد و در آنچه از ائمه علیهم السلام وارد شده، روش ارباب دیانت، و اخبار تسلیم در کتب حدیث مشهور است، و تهدید بر ترک آن در کتاب ها مذکور می باشد که ما در اینجا به دلیل اطاله کلام از ذکر آن می گذریم.

امّیا در خصوص زمان رجعت، و خصوصیات و مدت امتداد آن، اخبار در بعضی از آن مختلف است و ایمان و اعتقاد به آن مجملاً اَولی



---

۱- ۲۵۴. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۸۹.

۲- ۲۵۵. الذریعه، ج ۱، ص ۹۱ و ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ روضات الجنات ج ۲، ص ۲۹۳.

و سزاست و از برای کسی که از اخبار بعضی از خصوصیات آن به ظهور رسیده، ناچار بایستی به آن ایمان و اعتقاد بیاورد. همین قدر کافی است و ما در اینجا به واسطه طول و تفصیل و احتمال بعضی از مفاسد در ذکر این موضوع حرفی نمی زنیم و هم چنین متعرض شبهاتی که شیاطین در دل های منافقین افکنده اند نمی شویم؛ زیرا که چیزی از اصول دین نیست مگر این که برای شیطان و دست یاران او در آن شک و شبهه های بسیاری است که اشخاص منور الفکر و آنها که خدا دلهای ایشان را به نور ایمان و یقین روشن فرموده گوش بدانها نداده و نمی دهند، پس از آن شروع در جواب آن چیزی نموده که در بعضی از اخبار وارد شده، از این که دو امام در یک زمان نمی باشند، مگر این که یکی از ایشان صامت و خاموش است. سپس آن را به نقل کلام و گفتار کسی که در آن اخبار از برای تشدید و تأکید حرفی زده، تعقیب نموده است.(۱)

علّامه محدّث جزایری رحمه الله در انوار نعمانیه (چاپ تبریز) در نوری که آن را برای اثبات رجعت ترتیب داده، و نیز در اخبار بسیاری که وارد شده می گوید: این است که خدای تعالی در دولت مهدی علیه السلام جماعتی از اخیار و جماعتی از اشرار از آنان که ایمان محض دارند یا کافر محض اند به دنیا بر می گردانند و باقی تا روز قیامت مانده و بر انگیخته نخواهند شد و شناختی که آیات نیز بر این مطلب دلالت داشته و اخباری که دلالت بر رجوع



---

۱- ۲۵۶. کتاب الاربعین، ص ۴۳۲ - ۴۳۳.

حضرت حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام دارد متواتر است و در رجوع سایر ائمه علیهم السلام اخبار قریب به تواتر وارد شده است. که از آن اخبار، بعضی از مشایخ ما در حدود دویست حدیث از چهل تن از ثقات محدثین و روات معتمد و از پنجاه اصل از اصول معتبره روایت و نقل نموده اند. و اگر بنای ما در این رساله بر اختصار و عدم تفصیل و زیاد آوری نبود، یقین که ما آنچه را در کتاب انوار نعمانیه آمده(۱) و شیخ ما علامّه مجلسی رحمه الله در کتاب دار القرار خود نوشته و غیر این دو از علمای ابرار در اطراف موضوع رجعت نوشته اند، نقل و ایراد می نمودیم و امیدوار از فضل خدای متعال که مرا در تألیف کتاب کبیر و مهمی در رجعت توفیق عنایت فرماید.

مولانا امام علّامه شهیر سید عبد اللّه مشهور به شبّر کاظمینی رحمه الله در صفحه ۱۲۰ از کتاب الانوار اللامعه خود در شرح زیارت جامعه (طبع نجف) در شرح قول امام علیه السلام «مصدق برجعتکم» می گوید: این تفسیر از برای ما قبل آن است. یعنی قول امام علیه السلام «مؤمن بایابکم». و این دو فقره که معنی فارسی اش این است: من تصدیق دارم به رجعت شما و ایمان دارم به بازگشت شما، دلالت دارند بر رجعت تمام ائمه و اخبار متظافره و بسیار، و آثار متواتره، و اجماع شیعه ابرار در رجعت فی الجمله است و این که ائمه علیهم السلام در زمان ظهور حضرت امام مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه - رجعت می نمایند و جماعتی هم از مؤمنین خالص العقیده و منافقین مخالف و اشقیاء به دنیا بر می گردند.

ص:۱۱۶

---

۱- ۲۵۷. نک: الانوار النعمانیه، چاپ اعلمی، بیروت ج ۲، ص ۸۱ به بعد.

مخالفین بر علیه ما به سخت ترین انکار در این مورد دست زده اند، و در این باب بر ما سرزنش و ملامت نموده اند با این که آیات قرآنی براین مطلب ناطق است و صراحت دارد، پس از آن آیات و اخباری که دلالت بر این امر دارد، بسیار است که باید بدان مراجعه نمود.

شیخنا علّامه شهیر حاج میرزا ابراهیم خویی رحمه الله در صفحه ۲۲۷ در شرح اربعین در مورد اثبات امامت امام ثانی عشرعلیه السلام و بقای او در غیبت تا این زمان چنین می گوید: اجمالاً نظیر این مسئله رجعت است بدانچه از ائمه علیهم السلام در زیادتر از دویست حدیث صریح روایت شده و علامه مجلسی رحمه الله آنها را در کتاب کبیر خود ایراد نموده و از چهل و چند تن از علمای اعلام روایت نموده و آنها این اخبار را در زیادتر از پنجاه کتاب از مؤلفات مشهوره خود روایت کرده اند؛ پس از آن شروع به نقل کلام شیخ ما امام علّامه مجلسی رحمه الله نموده که باید ملاحظه شود.

مولانا امام علّامه محدث جزایری رحمه الله هم در صفحه ۴۷ از شرح صحیفه (چاپ تهران) بعضی از اخبار که دلالت بر رجعت دارند را نقل نموده که قابل ملاحظه است.

مولانا علّامه سید باقر رحمه الله در منظومه اعتقادیه خود (چاپ هند) می گوید:

و الاعتقاد بثبوت الرجعه

من دیننا فلا تکن فی هجعه

عقیده بر ثبوت رجعت از ضروری دین ما است، پس نباید که تو در خواب بوده و بیخبر از آن باشی.

ص:۱۱۷

فانها تواترت بالنقل

و لم تکن محاله بالعقل

زیرا که رجعت در اخبار به تواتر رسیده و از جمله محالات عقلی هم شمرده نمی شود.

اذ قوله امتنا اثنتین

یثبتها قطعا بغیر مین

زیرا که فرموده خدا دوبار ما را میراندی، رجعت را به طور قطع و بدون کذب ثابت می نمودند.

و حشره فوجا من الطغاه

کانوا یکذون بالآیات

و محشور کردن او دسته ای را از سر کشان و نافرمانان که آیات خدا را تکذیب می نمودند.

من کل امّه کما فی الآیه

یثبتها عند ذوی الدرایه

از هر امتی چنان که در آیه است ثابت می کند رجعت را نزد دارندگان فهم و ادراک.

و کم لها فی الذکر من اشاره

فی موضع الوعید و البشاره

چه بسا که از برای رجعت در قرآن اشاره شده است، در جایی وعید به عذاب و یا در جایی دیگر وعده به بشارت.

قد فسرت فی قول أهل البیت علیهم السلام

بها و هم أدری بما فی البیت

به تحقیق تفسیر شده است در گفته اهل بیت عصمت به آن، و آنها دانا ترند از دیگران به آنچه در خانه است.

و شبهه الخصوم فی المقام

لو قد تأملت من الأوهام

و شبهه و تردید دشمنان در این مقام اگر که درست بیندیشی از اوهام و خرافات است.

و کم لها شواهد فیها غبر

جلیه یدرکها اولو النظر

و چه بسا که از برای آن شاهدها و گواهانی آشکار است در زمانهای پیش که آنها را صاحبان نظر و دقّت درک می کنند.

و یرجع النبی و الأئمهعلیهم السلام

حتماً کذلک بعض هذه الآمه

و بر می گردد پیغمبرصلی الله علیه وآله با ائمه علیهم السلام از روی حتم و یقین، همچنین بعضی از این امت.

من الاولی قد محض الایمانا

او محض الاشراک و الکفرانا

از آنها که دارای ایمان محض اند یا آنان که دارای شرک و کفر محض اند.

و هکذاک بعض الأنبیاء

یرجع اذ ذاک بلا امتراء

و هم چنین برمی گردند در آن وقت بعضی از پیغمبران بدون شک و شبهه.

بل مقتضی بعض من الاخبار

رجعه کلهم بهذی الدار

بلکه مقتضای بعضی از اخبار است که همگی انبیا به این عالم بر می گردند.

و دوله الحق هناک تظهر

و کل مبطل فثم یخسر

و دولت حق در آن وقت ظهور می نماید و هر باطلی در آن موقع زیان زده می شود.

فانها فی قدره الاله

بل انها لفی کتاب اللَّه

ص:۱۱۹

زیرا که آن از قدرت و توانایی خدا بعید نیست، بلکه در کتاب خدا هم به آن تصریح شده.

للمؤمنین خفض عیش ودعه

و من سواهم فی هوان وضعه

از برای مؤمنین در آن وقت عیش خوش و راحت فراوانی است و از برای غیر ایشان خواری و فرومایگی و ذلت خواهد بود.

وما روی ها من الآحاد

فلیس موجباً للاعتقاد

و آنچه را که در این مورد از اخبار آحاد و بسیار گوینده روایت شده نمی توان آن را سبب اعتقاد قرار داد.

لکنه لا ینبغی الانکار

لذلک اذ لعلها اسرار

ولیکن نبایستی آن را انکار کرد از برای این، زیرا که شاید برای آن اخبار اسراری باشد.

قد صدرت من أهل بیت العصمهعلیهم السلام

و اشتملت علی وجوه الحکمه

که در حقیقت از اهل بیت عصمت علیهم السلام صادر شده و مشتمل بر وجوهی از حکمت و دانش خواهند بود.

و لیس للعقول مدخلیه

فیما غدت حکمته مخفیه

و برای عقل و خرد مدخلیت و تصرفّی نیست در آنچه که حکمت آن پوشیده و پنهان است.

و ردها بمحض الاستبعاد

مخالف لمسلک السداد

و رد نمودن این گونه اخبار به محض بعید شمردن آنان، مخالف با طریقه سداد و محکم کاری است.

فرد امرها الیهم اسلم

فان ذا سبیل ما لا یعلم

پس رد امر این گونه خبرها به خود ایشان بهتر و به سلامت نزدیک تر است، زیرا که این خود راه آن چیزی است که به ما معلوم نیست و علم به آن نداریم.

و لم نکلف نحن بالتحصیل

لعلم ما یکون بالتفصیل

و ما مکلف نیستیم به فراگرفتن و تحصیل نمودن علم به چیزی که دارای تفصیل است.

و حسبنا الاجمال فی المقام

وغیره مزله الأقدام

و برای ما کافی است اختصار و اجمال مطلب در این مقام، که غیر آن باعث لغزش قدم های ما خواهد شد.

فلنجتنب تورط المزله

ولنعتقد بمقتضی الأدله

پس باید که ما از پرتگاه و جای لغزش بپرهیزیم و بایستی که اعتقاد خود را روی مقتضیات دلیل قرار دهیم.

پایان منظومه و از برای خداست خیر بسیار گوینده و اجر و پاداش بی شمار او پیشوای مفسرین مرحوم ملا فتح لله کاشانی در کتاب منهج الصادقین خود در صفحه ۴۴۴ از مجلد ۲ (چاپ تهران ۱۲۸) در تفسیر این آیه می نویسد: «وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً» - الخ، شکی نیست که صحت رجعت نزد عقل محال نیست و مع ذلک قرآن به این ناطق شده که در امم سابقه رجعت بوده.

پس از آن شروع به استدلال در این مورد نموده.(۱)

ص:۱۲۱

---

۱- ۲۵۸. منهاج الصادقین.

محدث علّامه شیخ عبد اللَّه بن نور اللَّه بحرانی، شاگرد امام علّامه مجلسی قدس سره در کتاب العوالم بعد از نقل اقوالی چنین گوید:

وقتی که این را دانستی، پس ای برادر من! بدان که گمان نمی برم بعد از این تمهید مقدمه و توضیحی که من برای تو در باب قول رجعت دادم، دیگر برای تو شک و شبهه باقی بماند و این چیزی است که شیعه در تمامی ادوار و اعصار بر آن اجماع داشته اند و در بین ایشان امر رجعت، مانند آفتاب در رابعه نهار اشتهار داشته و دارد و حتی این که این مطلب را در اشعار خود به نظم آورده و در هر عصری با مخالفین در این موضوع احتجاج نموده اند و مخالفین را در آن تشنیع کرده و در کتب و اسفار خود آن را به اثبات رسانیده اند.

مولانا علّامه ابوالحسن الشریف عاملی رحمه الله در صفحه ۱۰۸ از مقدمه تفسیر مرآت الانوار خود در ترجمه «رجوع» بعد از گفتار در آن تفسیر می نویسد: اما حقیقت رجعت، پس از توضیح واضحات است و در زیارت قائم علیه السلام که از ناحیه مقدسه صادر شده است می فرماید: أشهد ان رجعتکم حق لا ریب فیها یوم «لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ» - الخ آیه(۱) و به زودی ما در فائده آخر از خاتمه رساله که می آید اخباری را در رجعت ذکر خواهیم نمود. و در صفحه ۲۳۷ از فایده اخیره از خاتمه مقدمه که بدان اشاره شد چنین می گوید:

**فائده**

بدان که ثبوت رجعت فی الجمله یعنی خروج بعضی مردم از



---

۱- ۲۵۹. مقدمه تفسیر مرآه الانوار، ص ۱۶۱ در ذیل «الرجوع».

قبرهای خودشان به این دنیا و زندگی کردن در آن برای مدتی بعد از قیام حضرت قائم علیه السلام در رجعت نبی اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام تمامی با بعضی ایشان به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام و تمکن ایشان از پادشاهی و سلطنت، و انتقام جویی آنها از دشمنان خود از جمله چیزهایی است که نزد ما در آن شک و تردیدی نیست و از ضروریات مذهب به شمار می رود و احادیثی که دلالت بر تحقیق آن فی الجمله دارد متواتر است، اگر چه در تفصیل آن، اخبار با یکدیگر اختلاف دارند(۱)، و اخبار بر تأویل بیشتر از آنچه به حسب تنزیل و قرآن مجید در روز قیامت وارد شده دلالت دارد، چنان که بعضی از آن را در ترجمه «قیامت» و «آخرت» و «بعث» و «حشر» و مانند آنها بیان کردیم، و در صورتی که مخالفین آن را انکار ننموده، بلکه بعضی از ایشان بر امتناع آن تصریح نموده اند، مانند آنچه که مشرکین و اهل کفر و الحاد در انکار آخرت گفته و آیاتی را که دلالت بر زنده گردانیدن خدا بعضی از اموات ملل پیشین را مانند عُزیر و غیر آن انکار و تکذیب نموده اند.

و در بعضی از اخبار است که این قدرت را جز قدریه(۲) انکار نمی کنند و پیش از این به طریق متفرقه بعضی از اخبار که دلالت بر این موضوع دارند، مذکور گردید و ما دوست داشتیم که پاره ای از اخبار رجعت را در این فائده ذکر کرده و آن را خاتمه فواید قرار دهیم (تا آخر

ص:۱۲۳

---

۱- ۲۶۰. و در حقیقت مبنی بر زیاده از دویست حدیث در این خصوص اطلاع یافته ام.

۲- ۲۶۱. بر قائلین به جبر، قدریه می گویند، ر.ک: بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص ۴۴.

آنچه گفته)، و دوازده حدیث در این خصوص با جمله ای از آیات ناطقه رجعت و دلالت کننده بر آن را ذکر کرده ایم.(۱)

شیخ ما فقیه معاصر شیخ مرتضی آل کاشف الغطاء نجفی رحمه الله متوفی ۱۳۴۹ در نجف اشرف در صفحه ۱۲ از کتاب فوز العباد (طبع نجف) خود در این باب بدین گونه تصریح می نماید:

مسئله ۳: موضوع رجعت و معراج و آمدن قیامت و چگونگی آن و امثال این گونه مسائل، ظاهر این است که وجوب معرفت و شناختن آن مشروط به علم به وجوب آن است که باید بدان اقرار داشت و انکار آن جایز نیست.

عالم معاصر نظام العلمای طباطبایی تبریزی رحمه الله در صفحه ۲۹۱ از کنز السعاده (چاپ تبریز) در فصل چهاردهم آن کتاب چنین تصریح می نماید: از اصول عقاید شیعه و ضروریات آن اعتقاد به رجعت است، علامه مجلسی رحمه الله در کتاب بحارالانوار خود روایاتی بسیار در این خصوص دارد، و هم چنین صاحب العوالم در کتاب خود، و سید نعمت اللّه جزائری رحمه الله در شرح تهذیب(۲)، و دیگر از علما و محدثین در مؤلفات خودشان (تا آخر آنچه گفته) مراجعه شود.

شیخ احمد بن زین الدین احسایی در صفحه ۲۸۳ شرح الزیاره (چاپ تبریز، سال ۱۲۷۹) بعد از طول کلام و تفصیل گفتار خود در رجعت چنین تصریح می کند؛ ایمان به رجعت، شرط در کمال و تمامیت ایمان



---

۱- ۲۶۲. مقدمه تفسیر مرآه الانوار، ص ۳۵۸.

۲- ۲۶۳. کلام سید نعمت اللّه جزائری رحمه الله در شرح الزیاره الجامعه الکبیره، ج ۳، ص ۴۹ آمده است.

است و بـابی است که مؤمن را به یقین و سـپس به اطمینـان می رسانـد، هر کس که در چیزی از آن شک کنـد ایمان او کامل نشده و روح یقین در بدن او ندمیده است، هر کس که شك در تمام آن کند به طور قطع مؤمن نیست بلکه در اسـلام او شك و تردیـد است زیرا که از جمله این امر قیام قائم علیه السـلام است که تقریباً هیـچ کس از مسـلمین جز معـدود و انـدکی آن را انکـار نمی کنـد و این انکـار ایشان هم از برای عناد و مخالفت با بعضـی از شـیعیان و مکابره با ایشان است، زیرا که نصوص و تصریحات از طرفین با کثرت و تواتری که دارد به تمامی معقول و [از]فریقین است (تا آخر آنچه گفته) ملاحظه شود.

## می گوییم

غرض ما از نقل کلام شـیخ احسایی در اینجا احتجاج به آن نیست زیرا که ما عقیـده به او نداریم و ما را اعتمادی به نقل چیزی که او در آن یکتا و منفرد است نمی باشـد، بلکه مقصود ما بیان این است که، عقیـده و رأی او را با رأی علمای اعلام و فقهای عظام و محدثین گرام که روان آنها شاد و جنان جایگاه ایشان باد، پیوسته و منظم سازیم.

این است قول به رجعت ائمه علیهم السلام و پیشوایان ما علیهم السلام و رجعت جمعی از آنان ... (۱)

و چون که من نگارنده مشـغول تکمیل و متمم کتاب معجم القبور خود بودم که جزء اوّل آن در عالم مطبوعات قدم به عرصـه ظهور گذارده، و هم گرفتار کارهای دیگری بودم، بیش از این مرا وقت و فرصت نبود



---

۱- ۲۶۴. اینجا دو سطر گویا نبود لذا حذف گردید.

که وارسی و استقصا در تمامی اقوال نسبت به این مختصر بنمایم، حاصل این است که مسئله از مسائل معروفه از قدیم زمان و دوره و آوان پیش از اینها بوده، آن را جز آنها که تتبعی ندارند یا اندک تتبعی دارند و مستبد به رأی خود می باشند و از روی جهل و نادانی آیات و اخبار وارده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را طرح و رد می نمایند و اوامر کسانی را که ما مأمور به تمسک به ایشان هستیم فرو گذاشته و به آن عمل نمی کنند انکار ننموده اند و ما متعرض رد ایشان و تزییف و ابطال کلام آنها نشده، بلکه مخالفت آنان را در برابر این موضوع واضح و روشن، به مقدار ریزه ناخن یا پر مگس اهمیّت و اعتبار نمی دهیم.

ص:۱۲۶

## پایان در بیان کتب مؤلفه در رجعت

پایـان در بیـان کتب مؤلفه در رجعت(۱)علمـای امـامیه - رضوان اللَّه علیهم - از قـدیم و جدیـد کتـاب های بسـیار در مسائلی بیشـمار در اثبات رجعت تألیف نموده اند و از ایشان اهتمامی تمام درباره این موضوع شده که ذکر بعضـی از آنها پیش از این از کلاـم و گفتـار شـیخ پیشوای مـا علاـمه مجلسـی رحمه الله گـذشت و ما در اینجا نیز بعضـی از آنها را که کتابی در این باب تألیف نموده اند برای ایفای وعده خود ذکر می کنیم.

در پاسخ می گوییم: از آن جمله است، سلطان محمود بن غلامعلی طبسی(۲) که کتابی در رجعت تألیف نموده چنان که شیخ مـا امـام علاـمه محـدث شـیخ حر عـاملی رحمه الله صـاحب وسائـل الشـیعه، در قسـمت دوم از امـل الآمـل خـود بـدان تصـریح فرموده.(۳)

و نیز شـیخ حر عـاملی رحمه الله کتابی در اثبات رجعت به نام (ایقاظ من الهجعه)(۴) تألیف نموده و لیکن آن نسـخه تاکنون به دست ما نرسیده و لیکن نسخه هایی از آن کتاب در کتابخانه های عراق و ایران و هند موجود است.

ص:۱۲۷

---

۱- ۲۶۵. نیز نک: مقـدمه الایقاظ من الهجعه با تحقیق آقای مظفر (مقدمه) که از ۴۳ کتاب نام برده، و ترجمه فارسی آن که از ۲۹ کتاب یاد شده است. و مناهج المعارف، ص ۴۹۵.

۲- ۲۶۶. محدث و شاگرد علّامه مجلسی رحمه الله بوده است.

۳- ۲۶۷. مرحوم شـیخ غلام رضا واعظ طبسـی معاصر که از فضلاء و علمای با اطلاع زمان ما بود و مردم تهران اغلب به بیان و گفتار او آشنا می باشند، رساله مخصوصی در اثبات رجعت نوشته که آن رساله نزد این جانب موجود است (مترجم).

۴- ۲۶۸. الایقـاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه بارها چاپ و به فارسـی ترجمه و اخیراً با تحقیق مشـتاق المظفر و نیز، تحقیق سیّد عبدالکریم محمّد موسوی منتشر شده است.

و از جمله شیخ شرف الدین یحیی بحرانی(۱) کتابی در رجعت نوشته که ما از آن بهره مند گردیدیم.

و نیز شیخ ما امام علّامه مجلسی رحمه الله دارای کتابی در رجعت(۲) است، چنان که خود او در رساله اعتقادیه خویش به آن تصریح نموده. و نیز آیات نازله و اخبار وارده و اقوال صادره راجع به رجعت را در کتاب بحارالانوار(۳) و مرآت العقول و شرح اربعین و غیر آن از مؤلفات فارسی خود ایراد کرده.

و از جمله - مرحوم امیر محمّد مؤمن حسینی استرآبادی دارای کتابی در رجعت است؛(۴) چنان که مرحوم شیخ ما شیخ حر عاملی رحمه الله در قسمت دوّم امل الآمل خود بدان تصریح نموده.

و نیز مرحوم آقا جمال الدین خونساری رحمه الله(۵) و شیخ حسن بن سلیمان خالد حلّی،(۶) و میرزا حسن بن ملا عبد الرزاق لاهیجی صاحب شوارق نیز کتاب رجعت نوشته اند.(۷)

هم چنین آیت اللَّه علّامه حسن بن یوسف حلّی رحمه الله(۸) و شیخ سلیمان بن احمد آل عبد الجبار قطیفی(۹)، و دیگران(۱۰)، کتاب ها نگاشته اند که به



---

۱- ۲۶۹. شاگرد محقق کرکی و مؤلف کتاب اسامی المشایخ فی ذکر علماء الشیعه است؛الذریعه، ج ۱، ص ۹۵.

۲- ۲۷۰. به نام اثبات الرجعه. که به نام شاه سلیمان صفوی تألیف کرده و بارهای بار چاپ شده است؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۱۶.

۳- ۲۷۱. بحار الانوار، ج ۵۳، باب الرجعه.

۴- ۲۷۲. الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۶۳؛ شهداء الفضیله، ص ۱۹۹ (چاپ سخن)؛ کتاب الرجعه شهید استرآبادی با تحقیق آقای فارس حسّون کریم و به وسیله دار الاعتصام چاپ شده است.

۵- ۲۷۳. نام کتاب اثبات الرجعه است. یا حیوه الاموات؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۱۶.

۶- ۲۷۴. صاحب کتاب «مختصر البصائر».

۷- ۲۷۵. الذریعه، ج ۱، ص ۹۲.

۸- ۲۷۶. الذریعه، ج ۱، ص ۹۲.

۹- ۲۷۷. الذریعه، ج ۱، ص ۹۲.

۱۰- ۲۷۸. عالم معاصر و استاد فاضل متبحر شیخ آقا بزرگ تهرانی - سلمه اللَّه تعالی - مقیم نجف اسامی علمایی که کتاب در رجعت نوشته اند، در جلد اول از کتاب الذریعه خود (طبع نجف) ذکر کرده به آنجا مراجعه شود.

شماره و احصاء نمی آید؛ چنان که بر آن کس که در صدد تتبع و تحقیق برآید و به کتاب های فهارس و رجال و تراجم مراجعه نماید، این مطلب پوشیده و مستور نخواهد ماند، و غرض بیان این است که این مسئله از مسائل مهمه نزد علمای امّت و نوّاب ائمه و پیشوایان دین است، و چون مسئله متعه می ماند که علمای شیعه کتاب ها در مسائلی عدیده و بسیار درباره آن نوشته اند(۱) به واسطه اهمّیت موضوع و اهتمام به شأن و بیان همین که این دو (رجعت و متعه) از امور مسلّمه است که نبایستی در صحت آن شک و تردید نمود و اینجا آخر جایی است که ما وعده ایراد آن را در این رساله نمودیم و فراغت ما از تألیف این رساله، روز چهارشنبه، ۲۱ ماه صفر، سال ۱۳۵۳ ه.ق - علی هاجرها آلاف التحیه و السلام - بود که در کاظمین مسقط الرأس نگارنده انجام گرفت.

(محمّد مهدی موسوی اصفهانی کاظمی)



---

۱- ۲۷۹. کتابهایی که شیعه در موضوع متعه نوشته اند فراوان است از جمله، نک: المتعه و الرجعه از احمد بن داوود بن سعید جرجانی؛ زواج المتعه، سیّد جعفر عاملی، المرکز الاسلامی للدراسات؛ المتعه و مشروعیتها فی الاسلام، جمعی از دانشمندان، دار الزهراء - بیروت؛ زواج المتعه فی کتب اهل السنه، دکتر سیّد علاء الدین سیّد امیر محمّد قزوینی، ناشر، مؤلف؛ المتعه، سیّد علی حسین میلانی، مرکز الابحاث العقائدیه، قم؛ دورنمای حقوق ازدواج موقت، اسماعیل هادی؛ راه جلوگیری از روابط نامشروع، سیّد محمّد حسین سجاد؛ تحلیلی از گفتار ریاست جمهوری پیرامون ازدواج موقت، س.م.م.

## منابع تحقیق

قرآن کریم

«الف»


۱ - الاحتجاج، طبرسی؛ احمد بن علی بن ابی طالب (از اعلام قرن ششم)

۲ - اربعین، حسینی ارباب قمی،میرزا محمّد، انتشارات اسوه، قم.

۳ - الاعتقادات، شیخ صدوق؛ محمدبن علی بن بابویه (م: ۳۸۱ ه.ق)

۴ - الاقبال، سیّد ابن طاووس.

۵ - الزام الناصب فی اثبات الغائب، علی حائری یزدی.

۶ - الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، محمّد مکّی عاملی؛ بحث از استاد جعفر سبحانی (متولد ۱۳۶۷ ه.ق)

۷ - الأمالی، شیخ صدوق؛ محمّد بن علی بن بابویه (م: ۳۸۱ ه.ق)

۸ - الانوار النعمانیه، جزایری

۹ – الانوار اللامعه فی شرح الزیاره الجاجه، سیّد عبداللّه شبّر (م: ۱۳۴۲ ه.ق)

۱۰ - اوائل المقالات، شیخ مفید؛ محمّد بن محمّد بن نعمان (م: ۴۱۳ ه.ق)

۱۱ - الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، شیخ حر عاملی؛ محمّد بن حسن (م: ۱۱۰۴ ه.ق)


«ب»


۱۲ - با اختران تابناک ولایت، سیّد عبداللّه شبّر

۱۳ - بحارالانوار، محمّد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ه.ق)

۱۴ - بحوث مع اهل السنه و السلفیه، سیّد مهدی روحانی

۱۵ - بیان الفرقان، قزوینی

«ت»

۱۶ – تأویل الآیات، شرف الدین بن علی استرآبادی حسینی (از دانشوران قرن دهم)

۱۷ – تاج العروس، زبیدی محمّد بن محمّد مرتضی (م: ۱۲۰۵ ه.ق)

۱۸ – تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید (م: ۴۱۳ ه.ق)

۱۹ – تفسیر المیزان، تبریزی سیّد محمّد حسین طباطبایی (م: ۱۴۰۲ ه.ق)

۲۰ – تفسیر البرهان، بحرانی؛ سیّد هاشم (م: ۱۱۰۷ ه.ق)

۲۱ – تفسیر الدر المنثور، سیوطی عبدالرحمن (م: ۹۱۱ ه.ق)

۲۲ – تفسیر روح المعانی، آلوسی بغدادی اسماعیل

۲۳ – تفسیر الصافی، فیض کاشانی (م: ۱۰۹۱ ه.ق)

۲۴ – تفسیر العیاشی، عیاشی؛ محمّد بن مسعود

۲۵ – تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی (م: ۳۰۷ ه.ق)

۲۶ – تفسیر الکشاف، زمخشری محمّد بن عمر (م: ۵۳۸ ه.ق)

۲۷ – تفسیر مجمع البیان، طبرسی فضل بن حسن (م: ۵۴۸ ه.ق)

۲۸ – تفسیر مرآت الانوار، کازرانی

۲۹ – تنقیح المقال، عبداللّٰه مامقانی (م: ۱۳۵۱ ه.ق)

۳۰ – التهذیب، طوسی محمّد بن حسن (م: ۴۶۰ ه.ق)

«ج»

۳۱ – الجامع الصغیر، سیوطی جلال الدین عبد الرحمن (م: ۹۱۱ ه.ق)

«ح»

۳۲ – حقّ الیقین فی معرفه اصول الدین، سیّد عبداللّٰه شبّر

۳۳ - حیاه الحیوان، محمّد بن موسی دمیری (م: ۸۰۸ ه.ق)

ص:۱۳۲

«خ»

۳۴ – الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندی (م: ۵۷۳ ه.ق)

۳۵ – خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، حسن بن یوسف بن مطهر حلی (م: ۷۲۶ ه.ق)

«ذ»

۳۶ – الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی (م: ۱۳۸۹ ه.ق)

«ر»

۳۷ – رجال نجاشی، احمد بن علی بن عباس نجاشی اسدی (م: ۴۵۰ ه.ق)

۳۸ – الرجعه، استر آبادی

۳۹ – رسائل الشریف المرتضی، محمّد باقر خوانساری (م: ۱۳۱۳ ه.ق)

«س»

۴۰ – سعد السعود، سیّد ابن طاووس

۴۱ – سنن ترمذی، محمدبن عیسی بن سوره (م: ۲۷۹ ه.ق)

«ش»

۴۲ – شرح الزیاره الجامعه الکبیره

۴۳ – شهداء الفضیله، عبدالحسین امینی (م: ۱۳۹۰ ه.ق)

۴۴ – الشیعه و الرجعه، محمّد رضا طبسی

«ص»

۴۵ – صراح اللغه، به واسطه

۴۶ – الصحیح، مسلم بن حجاج قشیری (م: ۲۶۱ ه.ق)

۴۷ – الصحیح، محمّد بن اسماعیل بخاری (م: ۲۵۶ ه.ق)

«ط»

۴۸ – الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، سیّد علی بن موسی بن طاووس (م: ۶۶۴ ه.ق)

«ع»

۴۹ – عقاید علامه مجلسی، محمّد باقر مجلسی

۵۰ – العوالم، عبداللّٰه بحرانی

۵۱ – عیون اخبار الرضاعلیه السلام، شیخ صدوق

«غ»

۵۲ – کتاب الغیبه، محمدبن حسن طوسی (م: ۴۶۰ ه.ق)

«ف»

۵۳ – فرائد السمطین، ابراهیم بن محمّد بن مؤید جوینی، (م: ۷۳۰ ه.ق چاپ ۱۳۸۹ ه.ق).

۵۴ – الفصول المختاره، شیخ مفید؛ محمّد بن نعمان (م: ۴۱۲ ه.ق)

۵۵ – الفهرست، محمدبن حسن طوسی (م: ۴۶۰ ه.ق)

۵۶ – فوائد منطقی، میر سیّد روضاتی

۵۷ – الفوائد البهیه، محمد جمیل حمود

«ق»

۵۸ – قاموس الرجال، محمّد تقی شوشتری (م: ۱۴۱۶ ه.ق)

۵۹ – القاموس المحیط، محمدبن یعقوب فیروزآبادی (م: ۸۱۷ ه.ق)

«ک»

۶۰ – کتاب من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق

۶۱ – الکافی، محمدبن یعقوب کلینی (م: ۳۲۹ ه.ق)

۶۲ – کمال الدین و تمام النعمه، محمدبن علی بن بابویه معروف به صدوق (م: ۳۸۱ ه.ق)

۶۳ – کنز العمال، علاء الدین علی؛ متقی هندی (م: ۹۷۵ ه.ق)

۶۴ – لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا

«م»

۶۵ – مجمع البحرین، فخرالدین بن محمّد علی طریحی (م: ۱۰۸۵ ه.ق)

۶۶ – مجموعه رسائل اعتقادی، علّامه مجلسی

۶۷ – مختصر البصائر، حسن بن سلیمان حلی (از اعلام قرن هشتم)

۶۸ – محیط المحیط،

۶۹ – المسند، احمد حنبل شیبانی (م: ۲۴۱ ه.ق)

۷۰ – المسائل السرویه، شیخ مفید؛ محمدبن محمّد بن نعمان مفید (م: ۴۱۳ ه.ق)

۷۱ – مشکاه المصابیح، ولیّ الدین محمّد بن عبداللّٰه خطیب تبریزی، (م: بعد از ۷۴۱ ه.ق).

۷۲ – مصباح الزائر، سیّد ابن طاووس؛ سیّد علی بن موسی بن طاووس (م: ۶۶۴ ه.ق)

۷۳ – مصباح المتهجد، شیخ طوسی؛ محمدبن حسن طوسی (م: ۴۶۰ ه.ق)

۷۴ – مصباح المنیز، فیومی

۷۵ – مصنفات الشیخ المفید، شیخ مفید

۷۶ – معجم رجال الحدیث، سیّد ابو القاسم موسوی خوئی (م: ۱۴۱۳ ه.ق)

۷۷ – المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی (م: ۳۶۰ ه.ق)

۷۸ – مفاتیح الکبیر، عباس قمی (م: ۱۳۵۹ ه.ق)

۷۹ – مناهج المعارف، میر سیّد ابوالقاسم خوانساری (م ۱۱۵۸ ه.ق) با مقدمه و حواشی میر سیّد احمد روضاتی

۸۰ – منتهی المعارف فی لغه العرب، به واسطه

۸۱ – میزان الاعتدال، محمدبن احمد ذهبی (م: ۷۴۸ ه.ق)

خدا را در آغاز و انجام سپاس گزارم و از درگاهش برای مؤلف و مترجم و والده تازه گذشته ام رحمت و مغفرت مسألت دارم و برای ناشر، حروف نگار و طراح موفقیت روزافزون می طلبم.

اللّهمّ حقّق الآمال و حوّل حالنا إلی أحسن حال یاذا الجلال و الاکرام

ص:۱۳۶

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹